



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

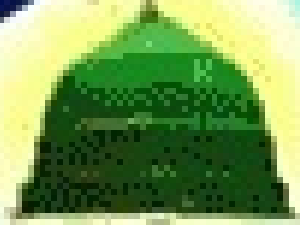


عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیری گذرا در سیره
امامان معصوم علیهم السلام
در عراق

از سیر



سیر

امام هادی علیهم السلام



سیر در عراق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق (قسمت مربوط به امام هادی علیه السلام)

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۶	پیش گفتار
۳۲	حضرت علی علیه السلام
۳۲	اشاره
۳۴	حضرت علی علیه السلام از ولادت تا شهادت
۳۵	سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام
۳۷	حضرت علی علیه السلام از منظر خویشین
۳۹	نظرات و گفته ها درباره حضرت علی علیه السلام
۴۱	علم حضرت علی علیه السلام
۴۳	سیره ی عملی امام علی علیه السلام
۴۳	عبادت علی علیه السلام
۴۵	جود و سخاوت علی علیه السلام
۴۷	عدالت حضرت علی علیه السلام
۵۱	زهد علی علیه السلام
۵۱	اشاره
۵۱	۱ - غذای حضرت علی علیه السلام
۵۲	۲ - پوشاک علی علیه السلام
۵۲	۳ - کفش علی علیه السلام
۵۴	جهاد و شجاعت علی علیه السلام در میدانهای جنگ
۵۴	جنگ بدر و احد
۵۵	جنگ خندق

۵۷	علی علیه السلام برترین مجاهد
۵۸	جرعه ای از حکمت های امام علیه السلام
۵۹	فضائل حضرت علی علیه السلام
۶۴	مظلومیت علی علیه السلام
۶۵	گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام
۶۶	گریه و تأثر فاطمه بر علی
۶۶	درد دل با چاه
۶۸	معجزات حضرت علی علیه السلام
۶۸	آگاهی از نیت مردم
۶۸	تعلیم قرآن
۶۹	گفتگوی علی علیه السلام با اصحاب کهف
۷۰	پیشگویی علی علیه السلام درباره شهادت زُشید هَجَری
۷۱	مرقد مطهر امام علی علیه السلام
۷۲	قبة و بارگاه کنونی
۷۳	صندوق مطهر
۷۳	ضریح مقدس
۷۴	روضه ی منوره
۷۴	رواق
۷۴	صحن شریف
۷۵	قبور علمای شیعه در نجف
۷۵	مساجد نجف
۷۶	مدارس نجف
۷۶	قبرستان وادی السلام
۷۷	فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن
۷۷	کوفه و جایگاه تشیع در آن
۷۷	فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن

۷۹	ستون ها و محراب های هفتگانه در مسجد کوفه
۸۰	مسجد سهله
۸۱	مسجد زیدبن صوحان
۸۱	مسجد صعصعة بن صوحان
۸۲	خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام
۸۲	حرم حضرت مسلم و هانی بن عروه
۸۳	آرامگاه هانی بن عروه
۸۴	امام حسین علیه السلام
۸۴	اشاره
۸۶	امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت
۸۷	سیره ی علمی و عملی امام حسین علیه السلام
۸۹	عبادت امام حسین علیه السلام
۹۰	سخاوت امام حسین علیه السلام
۹۱	ایثار امام حسین علیه السلام
۹۲	عزت طلبی امام حسین علیه السلام
۹۳	سخنان امام حسین علیه السلام
۹۷	معجزات امام حسین علیه السلام
۹۸	آداب زیارت
۱۰۰	اهمیت زیارت امام حسین
۱۰۱	فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	دو یادسپاری
۱۰۲	جامعیت زیارت امام حسین علیه السلام
۱۰۳	اوقات زیارت امام حسین علیه السلام
۱۰۴	برتری زائر امام حسین علیه السلام بر زائر بیت الله ﷻ
۱۰۵	گریه ی پیوسته و جاودانه بر امام حسین علیه السلام

- ۱۰۶- امام حسین علیه السلام همگام با قرآن کریم
- ۱۰۸- امام حسین علیه السلام وارث پیامبران الهی
- ۱۱۰- ویژگی های امام حسین علیه السلام
- ۱۱۳- اهداف قیام امام حسین علیه السلام
- ۱۱۵- بذل جان در راه دوست
- ۱۱۶- تفاوت های بذل و هبه
- ۱۱۶- فرسوده نشدن حادثه ی کربلا
- ۱۱۷- شمار شهدای کربلا
- ۱۱۸- شهدای اهل بیت امام حسین علیه السلام
- ۱۱۹- نام های مختلف کربلا
- ۱۲۰- سیرتاریخی مرقد امام حسین علیه السلام
- ۱۲۳- توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام
- ۱۲۶- حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۲۶- اشاره
- ۱۲۸- القاب حضرت عباس علیه السلام
- ۱۳۰- ویژگی های حضرت ابوالفضل
- ۱۳۰- ۱ - علم و معرفت
- ۱۳۰- ۲ - ادب
- ۱۳۱- ۳ - عبودیت
- ۱۳۱- ۴ - پرچمدار کربلا
- ۱۳۱- ۵ - وفاداری
- ۱۳۲- ۶ - پاسداری از دین
- ۱۳۲- منزلت حضرت عباس علیه السلام
- ۱۳۳- توصیف عمومی مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۳۶- امام کاظم علیه السلام
- ۱۳۶- اشاره

- ۱۳۸ امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۱۳۹ سیره ی عملی امام کاظم علیه السلام
- ۱۳۹ حلم و بردباری
- ۱۴۰ جود و بخشش
- ۱۴۰ دستگیری از درماندگان
- ۱۴۰ احسان به دشمن
- ۱۴۲ کشاورزی
- ۱۴۲ عبادت امام کاظم علیه السلام
- ۱۴۴ مبارزه ی امام کاظم علیه السلام با ستمگران
- ۱۵۰ امام کاظم علیه السلام از دیدگاه دانشمندان
- ۱۵۱ سخنان امام کاظم علیه السلام
- ۱۵۵ سلسله ی روایان و اصحاب امام کاظم علیه السلام
- ۱۵۶ معجزات امام کاظم علیه السلام
- ۱۵۶ ۱ - نشستن در آتش
- ۱۵۶ ۲ - علم غیب
- ۱۵۸ ۳ - مائده ی آسمانی
- ۱۵۸ ۴ - تحوّل کنیز
- ۱۵۹ ۵ - تحوّل بشر حافی
- ۱۵۹ ۶ - ابراهیم و سیر شبانه به کوفه
- ۱۶۰ ۷ - شقیق بلخی
- ۱۶۲ ۸ - پاسخ امام کاظم به سؤال هارون در سفر حج
- ۱۶۵ ۹ - پذیرفتن در هم شیطه
- ۱۶۶ ۱۰ - راهنمایی امام کاظم علیه السلام
- ۱۶۸ امام جواد علیه السلام
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۷۰ امام جواد از ولادت تا شهادت

۱۷۱ خنثی شدن توطئه ی توطئه گران
۱۷۲ امامت در کودکی
۱۷۵ سیره ی عملی امام جواد علیه السلام
۱۷۵ رابطه ی امام رضا علیه السلام با فرزندش
۱۷۶ بزرگ منشی امام جواد علیه السلام در کودکی
۱۷۷ احسان امام علیه السلام
۱۷۸ تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه علیها السلام
۱۷۸ سخنان امام جواد علیه السلام
۱۸۱ اصحاب و روایان
۱۸۴ معجزات امام جواد علیه السلام
۱۸۴ ۱ - پاداش صدقه
۱۸۴ ۲ - شفا یافتن محمد بن میمون
۱۸۵ ۳ - سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد علیه السلام
۱۸۶ ۴ - علم غیب
۱۸۷ ۶ - سفرهای غیبی و شیعه گری علی بن خالد
۱۸۷ اشاره
۱۸۸ احترام علی بن جعفر از امام جواد علیه السلام
۱۸۹ ۷ - مناظره ی امام جواد علیه السلام درباره ی خلفا
۱۹۰ ۸ - آزمایش مأمون از امام جواد علیه السلام
۱۹۱ ۹ - مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام
۱۹۴ ۱۰ - ترجیح نظریه ی امام جواد علیه السلام بر آرای دانشمندان
۱۹۴ اشاره
۱۹۶ شرایط قطع دست دزد
۱۹۶ ۱۱ - اقرار به امامت حضرت جواد علیه السلام
۱۹۷ حرم کاظمین
۱۹۸ روضه

۱۹۹	مدفونین در حرم
۱۹۹	اشاره
۱۹۹	۱ - ابن قولویه قمی؛
۱۹۹	۲ - شیخ مفید رحمه الله؛
۲۰۱	۳ - قبر خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره
۲۰۲	امام هادی علیه السلام
۲۰۲	اشاره
۲۰۴	امام هادی از ولادت تا شهادت
۲۰۵	سیره ی عملی و اخلاق امام هادی علیه السلام
۲۰۵	۱ - عبادت
۲۰۵	۲ - سخاوت
۲۰۶	حلم و بردباری
۲۰۷	نیکوکاری با دشمن
۲۰۸	مبارزه با صوفیه
۲۰۹	مبارزه با غلات
۲۱۱	آرای دانشمندان درباره امام هادی علیه السلام
۲۱۲	اصحاب و شاگردان امام علی علیه السلام
۲۱۵	سخنان امام هادی علیه السلام
۲۱۸	معجزات حضرت هادی علیه السلام
۲۱۸	۱ - اخبار غیبی
۲۱۹	هلاکت دشمن
۲۱۹	احترام به امام علیه السلام
۲۲۰	ابّهت و عظمت امام علیه السلام
۲۲۱	دو نیم شدن نگین انگشتر
۲۲۲	استجابت دعای امام علیه السلام
۲۲۳	آگاهی ابوهاشم به زبان های مختلف

- ۲۲۴ قوت یافتن مرکب ابوهاشم
- ۲۲۴ رسوائی توطئه گران
- ۲۲۶ پاسخ های امام هادی علیه السلام به پرسش های پیچیده ی یحیی بن اکثم
- ۲۳۰ قدرت ملکوتی امام هادی علیه السلام
- ۲۳۱ امام هادی علیه السلام در سرای گدایان
- ۲۳۲ هلاکت شعبده باز
- ۲۳۳ جسارت متوکل به امام هادی علیه السلام
- ۲۳۶ امام حسن عسکری علیه السلام
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۸ امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۲۳۹ عظمت امام عسکری علیه السلام
- ۲۴۰ سیره ی عملی امام علیه السلام
- ۲۴۰ احترام به سادات
- ۲۴۱ عبادت امام علیه السلام
- ۲۴۲ احسان امام علیه السلام
- ۲۴۵ تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام
- ۲۴۶ شاگردان و اصحاب امام عسکری علیه السلام
- ۲۴۷ سخنان امام عسکری علیه السلام
- ۲۴۹ خفقان شدید در زمان امام عسکری علیه السلام
- ۲۵۰ قیام علویان در عصر امام عسکری علیه السلام
- ۲۵۱ معجزات امام علیه السلام
- ۲۵۱ اخبار از غیب
- ۲۵۲ سخن گفتن به زبان های مختلف
- ۲۵۲ نجات یافتن ابوهاشم از زندان
- ۲۵۲ استجابت دعا
- ۲۵۴ احسان به ابوهاشم جعفری

- ٢٥٥ تحوّل روحی شکنجه گران امام عسکری علیه السلام
- ٢٥٦ شهادت امام حسن علیه السلام و سه نشانه ی امامت حضرت مهدی علیه السلام
- ٢٥٨ حرم عسکریین علیهما السلام
- ٢٥٨ اشاره
- ٢٥٩ ضریح
- ٢٥٩ حرم مطهر
- ٢٥٩ قبه و بارگاه
- ٢٥٩ رواق
- ٢٦٠ صحن
- ٢٦٠ سرداب مطهر
- ٢٦١ درباره مرکز

آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق

مشخصات کتاب

سرشناسه : دهقان ، اکبر ، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : آینه کمال : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق / اکبر دهقان .

مشخصات نشر : قم : آستانه مقدسه قم ، انتشارات زائر ، 1380 .

مشخصات ظاهری : 247 ص .

فروست : انتشارات زائر آستانه مقدسه ؛ 51 .

شابک : 8000 ریال : 2-2-42-6401-964

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق

موضوع : ائمه اثنا عشر -- سرگذشتنامه

زیارتگاه های اسلامی -- عراق

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم . انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP36/5 / 9آ9 1380

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : م 80-12825

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

از نظر قرآن کریم، اهل بیت علیهم السلام دارای مکانات خاص و منزلت ویژه ای هستند.

آنان مقرّبان درگاه الهی، ستارگان هدایت، راه رسیدن به خداوند، کشتی نجات، صراط مستقیم، پیشگامان در خوبی ها، میزان الهی، راستگویان جامعه، راسخان در علم و دانش، شجره طیبه، معصوم و پیراسته از گناه و معصیت، نعمت های الهی، گواهان بر خلق، وارث زمین، عالم به کتاب الهی هستند. قابل توجه این که: يك چهارم قرآن کریم در باره ی آنان نازل شده است؛ «القرآن أربعة أرباع، ربع فينا أهل البيت»⁽¹⁾.

در موقعیت و مرتبه ی آن امامان هدایت، همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود: مکانات اهل بیت من نزد شما، منزلت سر و چشم نسبت به بدن را دارد؛ همان گونه که بدن به وسیله ی چشم هدایت می شود، انسان نیز به وسیله ی آنان به سعادت ابدی راه می یابد؛ «اجعلوا اهل بيتي منكم مكان الرأس من الجسد و مكان العينين من الرأس، فإنّ الجسد لايهتدى الاّ بالرأس و لا يهتدى الاّ بالعينين»⁽²⁾.

تعبیراتی که درباره ی مهرورزی به آن سفیران نور رسیده، قابل توجه است که به پاره ای از آن اشاره می شود:

ص: 13

1- . بحار، ج 35، ص 356

2- . بحار، ج 23، ص 121

الف: ایمان تمام نمی شود مگر به محبت به اهل بیت؛ «لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ»(1)

ب: نخستین سؤالی که از هر مسلمانی می شود، از محبت آن هاست؛ «أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ»(2)

ج: محبت به اهل بیت برترین عبادت است؛ «حُبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ»(3)

د: اساس و پایه ی اسلام بر محور محبت به اهل بیت است؛ «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ»(4)

ه: محبت به اهل بیت تمام گناهان را از بین می برد؛ «حُبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ لِيَحُطَّ الذَّنُوبُ عَنِ الْعِبَادَةِ»(5)

پیامبر اکرم در عظمت محبت اهل بیت علیهم السلام می فرماید: خداوند به هر کسی محبت آنان را روزی فرماید، خیر دنیا و آخرت را به او عطا فرموده است، و بی شك اهل سعادت و بهشت است. زیرا محبت اهل بیت بیست اثر دارد که نیمی از آن در دنیا و نیم دیگر در آخرت نصیب انسان می شود.

آثار دنیوی آن عبارت است از: زهد، حرص بر عمل، ورع در دین، رغبت در عبادت، توبه ی قبل از مرگ، نشاط در نماز شب خواندن، ناامیدی از آنچه در دست مردم است و حفظ اوامر و نواهی خداوند متعال، بغض نسبت به دنیا و سخاوت داشتن آثار اخروی آن نیز بدین شرح است: عدم نشر دیوان، عدم نصب میزان، دادن کتاب به دست

ص: 14

1- . بحار، ج 36، ص 423

2- . بحار، ج 7، ص 260

3- . بحار، ج 27، ص 91

4- . بحار، ج 27، ص 82

5- . بحار، ج 27، ص 77

راست، دادن نامه ی برائت از جهنم، پوشیدن لباس های بهشتی، شفاعتِ صد نفر از اهل بیت خود، جلب رحمت الهی، مزین شدن به تاج بهشتی، ورود به بهشت بدون حساب(1). شایان توجه در موضوع محبت اهل بیت این است: در صورتی محبت انسان صادقانه است که انسان کلیّه شئون ائمه ی اطهار را الگوی علمی و عملی خود قرار دهد و از فرامین و دستورات آن ها پیروی کند.

چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید: «یا جابر من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله فلم ینفعه حبنا»(2)؛ ای جابر! هر کس از ما اطاعت کند و ما را دوست بدارد، دوست حقیقی ماست، و هر آن که معصیت خداوند را می کند، محبت ما به او سودی ندارد.

بنابراین، تنها راه نجات و سعادت تمسک عملی به ره آورد حیات بخش آنان است که در قرآن کریم از آن به «حبل الله» تعبیر شده است؛ «واعتصموا بحبل الله جميعاً»(3)

اگر انسان در امور مادی بخواهد از قعر چاه طبیعت نجات پیدا کند، راهش آن است که به ریسمان محکمی توسل بجوید که يك طرفش به دست او و سمت دیگرش به طرف بالا آویزان است، در امور معنوی نیز برای نجات از چاه تاریک هوا و هوس و غرایز حیوانی، لازم است انسان، به ریسمان محکمی تمسک بجوید تا بتواند از این طریق خطرناک عبور کند.

ص: 15

1- . خصال، ص 515

2- . بحار، ج 71، ص 179

3- . آل عمران، آیه ی 103

در روایات اسلامی آن ریسمان محکمی که می تواند انسان را نجات دهد، قرآن کریم و اهل بیت پیامبر معرفی شده است؛ «اَنِّي تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي» (1)

به چند نکته در مورد این روایت توجه کنید:

1 - این روایت و مشابه آن با اختلاف مضامینی که دارد، در چهار مورد حساس بیان شده است: منی در مسجد خیف، عرفات، غدیر خم، آخرین خطبه ای که پیامبر در مسجد مدینه ایراد فرمودند. (2)

2 - افزون بر نقل این حدیث در صحاح اهل سنت، از هشتاد و دو طریق از دانشمندان شیعه نیز نقل شده است (3).

3 - بر پایه ی جمله ی «اَنِّي تَارِكٌ» قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام ترکه و میراث گراندگری است که از پیامبر برای امت اسلامی به جا مانده است:

زیرا پیامبر پدر امت است و همان گونه که انسان از پدر جسمی ارث می برد، از پدر روحی نیز ارث می برد که این مایه تأمین سعادت ابدی او می گردد.

4 - جمله ی «فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ» دلالت بر ارزش و عظمت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می کند. چون «ثقل» یعنی سنگینی و به فتح به معنای نفیس بودن و مهم بودن است.

5 - بر اساس جمله ی «لَنْ يَفْتَرِقَا» قرآن و اهل بیت تفکیک ناپذیرند.

ص: 16

1- . بحار، ج 23، ص 109

2- . احقاق الحق، ج 9، ص 309

3- . اعیان الشیعة، ج 1، ص 370

زیرا کتابی که می خواهد پاسخگوی نیاز مردم باشد؛ «هدی للناس»، احتیاج به معلّم و مفسّر دارد.

6- از جمله ی «حتی یردا علیّ الحوض» ابدیت قرآن کریم و اهل بیت استفاده می شود.

7- از جمله ی «لن تضلّوا ان اتبعتموها» که در بعضی از روایات دیگر آمده است، بر می آید که قرآن و اهل بیت باید معصوم باشند، وگرنه پیروی از آنها انسان را به گمراهی می کشاند. پس همان گونه که قرآن کریم معصوم است؛ «لا- یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه»، (1) اهل بیت نیز معصوم هستند.

8- اهل بیت تا روز قیامت از همه ی مردم بالاتر و برتر هستند. زیرا پیامبر همه مسلمانان را تا قیامت دعوت به تمسک به آنان فرمود. پس، ممکن نیست کسی از ائمه ی اطهار علیهم السلام در علم و عمل و اخلاق بالاتر باشد، و پیامبر بگوید که به اینها متمسک شوید.

9- امامت منحصر به اینهاست. زیرا خطاب «ان تمسکتهم» مطلق است و هیچ انسانی استثنا نشده است پس هر کس غیر از اینها ادعای امامت داشته باشد، در حقیقت مأموم است نه امام.

10 - تمسک به اهل بیت مایه ی نجات و سعادت است. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی، و من تخلف عنها هلك» (2)

کتابی که پیش روی شماست، نگاهی گذرا به سیره علمی و عملی

ص: 17

1- . فصلت، 42

2- . بحار، ج 23، ص 124

زندگی سراسر پرنور امامان معصومی است که در سرزمین عراق دفن شده اند و قسمت اندکی از آن درباره ی توصیف عمومی عتبات عالیات است. امیدوارم عموم خوانندگان محترم، به ویژه زائران عزیز، از آن بهره برده و مشمول عنایت ائمه ی اطهار علیهم السلام در دنیا، و شفاعت آنان در قیامت باشند.

در پایان از انتشارات زائر آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام که مسئولیت نشر این اثر را پذیرفتند، صمیمانه تشکر می نمایم.

تابستان 1380 - اکبر دهقان

ص: 18

حضرت علی علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام امام اول: علی

کنیه: ابوتراب، ابوالحسن، ابوالحسین، ابوالریحانتین.

لقب: امیرالمؤمنین، ولی الله، اسدالله، یعسوب الدین، حیدر

نام پدر: ابوطالب.

نام مادر: فاطمه دختر اسد.

ولادت آن بزرگوار در روز جمعه 13 ماه رجب سی سال بعد از عام الفیل است که ده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

داستان ولادت آن حضرت در خانه ی کعبه، نزد محدثان شیعه و اهل سنت جزو اخبار متواتر است.

حاکم نیشابوری می گوید: «وقد تواترت الأخبار أنّ فاطمة بنت أسد ولدت أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب فی جوف الکعبه»⁽¹⁾

آن حضرت در صبح 19 رمضان سال 40 هجری در محراب مسجد کوفه توسط ابن ملجم مرادی (لعنة الله علیه) ضربت خورد و شب 21 رمضان همان سال در سن 63 سالگی در شهر کوفه به شهادت رسید.

ص: 21

سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام

تعبیرات رسول اکرم در مورد حضرت علی علیه السلام درباره هیچ کس نظیر ندارد. مانند: علی علیه السلام تنها معیار حق و حقیقت است؛ «علی مع الحقّ و الحقّ مع علیّ» و «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ».

در ذیل هر دو سخن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جدایی علی از حق و از قرآن ممکن نیست، تا در قیامت بر من وارد شوند(1).

در اینجا برخی از تعبیرات را برای نمونه بیان می کنیم:

1- ولایت علی علیه السلام ولایت الهی است.

2- محبت به او عبادت خداوند است.

3- پیروی از او واجب است.

4- دوستان او دوستان خداوند و دشمنان او دشمنان الهی هستند؛ «ولایة علیّ بن ابی طالب ولایة الله و حبه عبادة الله و اتّباعه فريضة الله و أولیاءه اولیاء الله و أعداؤه اعداء الله...»(2)

5- علی دروازه ی علم پیامبر است؛ «أنا مدینة العلم و علیّ بابها»(3).

6- علی داناترین فرد امت است؛ «أعلم أمتی من بعدی علی ابن ابی طالب»(4).

7- علی وصی و جانشین و وزیر و برادر من است؛ «انّ أخی و وصیّی و وزیرّی و خلیفتی فی أهلی علی ابن ابی طالب»(5).

ص: 22

1- . بحار، ج 38، ص 34

2- . بحار، ج 40، ص 4

3- . الغدير، ج 6، ص 9

4- . الغدير، ج 3، ص 96

5- . امالی طوسی، ص 602

- 8 - منزلت علی نزد من چون منزلت من نزد پروردگارم است: «علی منی بمنزلتیمن ربی»(1).
- 9 - دوستی علی علیه السلام گناهان را پاک می کند؛ «حبّ علیّ یأکل الذنوب كما تأکل التّار الحطب»(2).
- 10 - علی سرپرست هر مؤمن است؛ «من كنت مولاه فعلی مولاه»(3).
- 11 - علی سرور مؤمنان است؛ «علیّ سیّد المؤمنین»(4).
- 12 - علی ستون دین است؛ «علیّ عمود الدّین»(5).
- 13 - یاد علی عبادت است؛ «ذکر علیّ عبادة»(6).
- 14 - نگاه به صورت علی عبادت است؛ «النّظر الی وجه علیّ بن أبی طالب عبادة»(7).
- 15 - حق علی بر امت مانند حق پدر بر فرزند است؛ «حق علیّ علی هذه الأمة کحقّ الوالد علی الولد»(8).
- 16 - هر کس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است؛ «من أذی علیاً فقد آذانی»(9).
- 17 - هر چه را من برای خودم می خواهم، برای تو نیز دوست دارم و هر چه برای خود نمی خواهم، برای تو مکروه دارم؛ «أنتی أحبّ لك ما أحبّ لنفسی و أکره لك ما أکره لها»(10).

ص: 23

-
- 1- . الغدير، ج 7، ص 177
- 2- . تاریخ امام علی، ج 2، ص 103
- 3- . الغدير، ج 1، ص 53
- 4- . کافی، ج 1، ص 294
- 5- . کافی، ج 1، ص 294
- 6- . تاریخ امام علی، ج 2، ص 345
- 7- . بحار، ج 38، ص 198
- 8- . بحار، ج 35، ص 5
- 9- . بحار، ج 5، ص 69
- 10- . بحار، ج 40، ص 27

18 - اگر من و علی نبودیم، خداوند شناخته نمی شد و عبادت نمی گردید؛ «لولا أنا وعلی، ما عرف الله و لولا أنا وعلی ما عبد الله»(1).

19 - علی تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است؛ «فانت قسیم الجنة و أنت قسیم النار»(2).

20 - محبت به علی علیه السلام ایمان و تقواست و بغض او کفر و نفاق است و هر کس در قیامت خداوند را به بغض ملاقات کند یهودی محشور می شود؛ «یا علی حبک تقوی و ایمان و بغضک کفر و نفاق»(3) و «من لقی الله عزوجل و فی قلبه بغض علی بن ابی طالب، لقی الله و هو یهودی»(4).

حضرت علی علیه السلام از منظر خویشین

سخنان حضرت درباره ی خودش برای بیان این نکته است که مردم به حجت خدا رو آورند و سعادت خود را در پیروی از فرامین او بدانند و دل به دیگران نبندند. به برخی از آن ها توجه فرمایید:

1 - من برای خلافت و رهبری مانند قطب وسط آسیا هستم، همان گونه که حرکت آسیا به وجود میخ آهنی وسط آن بستگی دارد، خلافت نیز در دست غیر من مایه ی خسارت است.

ص: 24

1- . بحار، ج 40، ص 96

2- . بحار، ج 40، ص 193

3- . بحار، ج 40، ص 263

4- . بحار، ج 4، ص 261

سیل معارف اسلام از سرچشمه ی وجود من سرازیر می گردد و هیچ پرواز کننده ای در فضای دانش و حکمت به اوج منزلت من نخواهد رسید؛ «انّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی ینحدِرُ عنّی السّیلُ ولا یرقی الّی الطّیر»(1).

2 - به خدا سوگند، به آن پروردگاری که جز او خدایی نیست! من در مسیر حق قدم بر می دارم؛ «فوالله الذی لا اله الا هو، انّی لعلی جادّة الحقّ»(2).

3 - به خدا قسم، معاویه سیاستمدارتر از من نیست، ولی او به فریب کاری دست می زند و اگر مکر و حيله امری زشت و پست نبود، من از سیاستمدارترین مردم بودم؛ «والله ما معاویه بأدهی منّی و لکنّه یغدر و یفجر، و لو لا کراهیة الغدر لکنّت من أدهی النّاس»(3).

4 - ای مردم من شما را به طاعتی فرا نمی خوانم و از معصیتی پرهیز نمی دهم، مگر آن که خودم در این جهت بر شما سبقت گرفته ام؛ «انّی والله ما أحثکم علی طاعة الاّ وأسبقکم الیها، و لا أنهاکم عن معصیة الاّ أتناهی قبلکم عنها»(4).

5 - آیا ممکن است که من نفس خود را به این امر قانع کنم که مردم به من لقب (امیرالمؤمنین) دهند، لیکن در ناگواری های روزگار شریک آنان نباشم؛ «أقنع نفسی بان یقال أميرالمؤمنین و لا أشارکهم فی مکاره الدّهر»(5).

7

ص: 25

1- . نهج البلاغه، خطبه 3، ص 47

2- . نهج البلاغه، خطبه 188

3- . نهج البلاغه، خطبه 191

4- . نهج البلاغه، خطبه 174

5- . نهج البلاغه، نامه 45

6 - به خدا سوگند! انس فرزند ابو طالب به مرگ بیشتر از كودك شیرخوار به پستان مادرش است؛ «والله لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل بثدي أمه» (1).

7 - به خدا سوگند! باکی ندارم من بر مرگ وارد شوم یا مرگ بر من سرآید: «فوالله لا أبالي دخلتُ الى الموت أو خرج الموت اليّ» (2).

8 - امکان ندارد هوا و هوس بر من غالب شود و حرص و طمع مرا بر سر سفره های رنگارنگ بکشاند و سیر شوم، در حالی که بدانم در حجاز و یمامه فردی يك قرص نان ندارد، حتی به یاد ندارد يك بار هم سیر شده باشد؛ «هيهات أن يغلبني هواي و يقودني جشعي الي تخير الأطعمة و لعلّ بالحجاز و اليمامة من لا طمع له في القرص و لاعهد له بالشعب» (3).

نظرات و گفته ها درباره حضرت علی علیه السلام

1 - پیامبر اکرم می فرماید: «علی منی کروحی فی جسدی» (4).

2 - نظام می گوید: درباره ی علی علیه السلام متحیر هستم؛ اگر او را دوست بداریم، کشته خواهیم شد و اگر او را دشمن بداریم، کافر خواهیم گشت، «تحیرنا فی علی، إن أحببناه قُتلنا و إن أبغضناه كفرنا».

3 - ابن ادریس شافعی می گوید: چه می توان گفت درباره ی شخصیتی

ص: 26

1- . نهج البلاغه، خطبه 5

2- . نهج البلاغه، خطبه 54

3- . نهج البلاغه، نامه 45

4- . احقاق الحق، ج 5، ص 242

که دشمنانش فضائل او را از روی عداوت و حسد، و دوستانش از جهت ترس مخفی کردند، با این همه، جهان پر از فضائل اوست؛ «ما أقول لكم في رجلٍ، أخفتُ أعداؤه فضائله صدّاً وأخفتُ أوليائه فضائله خوفاً وقد شاع بين الخافقين».

4 - ابن ابی الحدید می فرماید: چه گویم درباره مردی که دشمنانش بر فضل و برتری او اقرار کردند و نتوانستند فضائل او را کتمان کنند و کوشش کردند که بر هر وسیله و تدبیری آن نور ایزدی را خاموش سازند از این رو دست به تحریف حقایق زده و در صدد عیب جویی برآمدند، اما هرکار کردند بر عظمت او افزوده گشت.

همچنین می گوید: «فلا ريب عندنا أنّ علياً عليه السلام كان وصيّ رسول الله صلى الله عليه وآله وان خالف في ذلك من هو منسوب عندنا الى العناد»⁽¹⁾؛ یعنی در نزد ما شکی نیست که علی علیه السلام وصی رسول اکرم بود اگرچه کسی که در نزد ما از اهل عناد باشد، با این امر مخالف است.

5 - معاویه روزی از عقیل درباره حضرت علی علیه السلام پرسید، او داستان آهن داغ را بیان کرد. معاویه گفت: «رحم الله أبا الحسن! فلقد سبق من كان قبله وأعجز من يأتي بعده»؛ خدا علی را رحمت کند! بر افراد پیشین سبقت گرفت و آیندگان را عاجز و درمانده کرد.

6 - خلیل بن احمد می گوید: بی نیازی علی از انسانها و نیازمندی دیگران به او، نشانه امام بودن او برای همگان است؛ «استغناؤه عن الكلّ و احتیاج الكلّ الیه دلیل علی أنّه امام الكلّ».

ص: 27

7 - احمد حنبل می گوید: «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله من الفضائل، ما جاء لعلی علیه السلام»؛ یعنی آنچه از فضائل برای علی علیه السلام آمده، برای هیچ يك از اصحاب پیامبر نیامده است!

8 - شبلی شَمِیل با این که شخص مادی است، چنین می گوید: امام علی علیه السلام بزرگ بزرگان و تنها نسخه ی منحصر به فردی است که شرق و غرب گذشته و آینده نتوانسته است صورتی را که با این اصل تطبیق کند، به جهان معرفی کند(1).

9 - ابوذر هرگاه حضرت را می دید، می گفت: «السلام عليك أيها الشيخ المقهور»؛ سلام بر تو ای بزرگواری که بر تو ستم کردند و با ستمگری حق تو را به یغما بردند.

علم حضرت علی علیه السلام

1 - علی علیه السلام مظهر علم ذات مقدس پروردگار است و علم و دانش او لدنی است. چنانکه قرآن می فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (2) این آیه ی گرچه در مورد حضرت خضر است، اما به مراتب حضرت علی از نظر کمالات علمی بالاتر از خضر است.

2 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم وعلیُّ بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب» (3). در توضیح این جمله، امام علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله هزار باب از علم را به من آموخت که هر يك هزار باب دیگر را

ص: 28

1- . علی کیست، ص 356

2- . کشف، آیه ی 65

3- . الغدير، ج 6، ص 79

پیش روی من می گشاید؛ «لقد علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله ألف باب کلّ باب یفتح ألف باب».

3 - در عظمت علمی آن بزرگوار همین بس که صریحاً فرمود: پیش از آنکه از میان شما بروم، هر چه را می خواهید از من بیسید؛ «سلونی قبل أن تفقدونی»⁽¹⁾ نکته ی قابل توجه این که: امام علی علیه السلام موضوع علم را مقید و محدود نساخته، بلکه مردم را در سؤال از هر نوع مشکلات علمی آزاد گذاشته است، و نیز این سخن را دوستان و دشمنان شنیدند، نه دوستان کتمان کردند و نه دشمنان انکار کردند و به قول ابن ابی الحدید کسی از صحابه و علماء چنین ادّعایی نکرده، مگر علی ابن ابی طالب و اگر دیگران چنین ادّعایی کردند، جز رسوایی، ثمره ای برای آنان نداشت.

علی علیه السلام همیشه آرزو می کرد تا کسی پیدا شود و از دریای علم او بهره ببرد. از این رو، گاهی اشاره به سینه ی خویش می کرد، می فرمود: در سینه من علم فراوان جمع شده است؛ «انّ هی هنا لعِلماً جمّاً»⁽²⁾.

قضاوت های محیرالعقول آن بزرگوار در زمان حکومت دیگران و در زمان خلافت خودش، شاهدبزرگی بر علم و دانش آن بزرگوار است. سخنان بلند و عمیق و خطبه های طولانی و نامه ها و کلمات قصار که برخی از آن را سید رضی در نهج البلاغه گردآوری کرده، گواه دیگری بر این حقیقت است.

ص: 29

1- . بحار، ج 40، ص 139

2- . نهج البلاغه، حکمت، 147

1 - هنگامی که از امام سجاده علیه السلام پرسیدند: چرا شما این اندازه عبادت می کنید و رنج و مشقت را بر خود روا می دارید، حضرت فرمود: چه کسی قدرت دارد مانند علی بن ابی طالب خداوند را عبادت کند؛ «ومن یقوی علی عبادة علی ابن ابی طالب...»(1).

2 - ابودرداء می گوید: در شب تاریکی از نخلستانی عبور کردم، آواز کسی را شنیدم که با خدا مناجات می کرد. چون نزدیک شدم، دیدم علی علیه السلام است. من خود را در پشت درخت مخفی کردم وی با آهنگ حزین و سوزناکی مشغول گریه و مناجات با خداوند بود؛ آن قدر گریه کرد که بی حس و حرکت افتاد. با خودم گفتم: شاید خوابش برده است.

نزدیکش رفتم، ناگهان دیدم که چون چوب خشکی افتاده بود.

او را تکان دادم، حرکت نکرد پیش خود گفتم: حتماً از دنیا رفته است.

شتابان به منزلش رفتم و خبر رحلت او را به حضرت زهرا علیه السلام دادم. آن بانوی گرامی فرمود: علی از دنیا نرفته، بلکه از خوف خداوند غش کرده است.(2)

3 - معاویه به ضرار گفت: علی علیه السلام را برایم وصف کن.

ضرار پس از بیان يك سلسله از اوصاف اخلاقی و روحی حضرت،

ص: 30

1- . بحار، ج 41، ص 17

2- . امالی صدوق، مجلس 18

چنین گفت: شب‌ها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود و مشغول‌گریه و مناجات و تلاوت قرآن بود. موقعی که شب فرا می‌رسید و ستارگان رو به افول می‌نهادند، او را می‌دید که در محراب عبادت دست به محاسن خود گرفته و مانند شخص مارگزیده به خود می‌پیچید و می‌فرمود: ای دنیا! آیا خود را برای من جلوه می‌دهی، هیئات مرا به تونیازی نیست من تو را سه طلاقه کردم و دیگر مرا به تو رجوعی نیست.

سپس فرمود: آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و سختی راه؛ «قابض علی لحیته يتململ تمللم السليم و يبکی بکاء الحزین و یقول یا دنیا یا دنیا! الیک عنی اُبی تعرضتِ أم الی تشوّقت، لاحان حینک، هیئات غُری غیری لاحاجة لی فیک قد طلقتكِ ثلاثة لا رجعة فیها؛ آه من قلة الزاد و بُعد السفر و عظیم المورد»⁽¹⁾.

پس از آن که معاویه این جملات را شنید، گریه کرد و گفت: «رحم الله أبا الحسن کان و الله كذلك»؛ به خدا سوگند! علی چنین بود، خدا ابوالحسن را رحمت کند.

4 - عبادت حضرت نه از روی شوق به بهشت بود و نه به سبب ترس از جهنم، بلکه برای شکرگزاری ذات مقدس پروردگار بود. زیرا که تنها او را لایق این عبودیت می‌دانست.

از این رو امام علیه السلام عبادت مردم را سه نوع می‌دانست؛ «انّ قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجار، و انّ قوماً عبدوا الله رهبةً، فتلك عبادة العبيد و انّ قوماً عبدوا الله شکرًا، فتلك عبادة الأحرار»⁽²⁾.

ص: 31

1- . نهج البلاغه، حکمت، ص 77

2- . بحار، ج 78، ص 69

آن حضرت عبادت خودش را از قسم سوم می دانست؛ «الهی ما عبدتك طمعاً للجنة ولا خوفاً من النار بل وجدتك أهلاً للعبادة، فعبدتك»(1).

نوف بکالی می گوید: علی علیه السلام را نیمه شب دیدم که زیاد گریه می کرد.

رفتم جلو. حضرت فرمود: بیداری یا خواب؟

گفتم: بیدار هستم. فرمود: «یا نوف! ان طال بكاؤك فی هذا اللیل مخافةً من الله تعالی قرّت عینك غداً بین یدی الله عزوجل»(2)؛ ای نوف، اگر امشب از خوف خدا گریه کنی، روز قیامت در برابر خداوند چشمان تو روشن خواهد شد.

جود و سخاوت علی علیه السلام

1 - شعبی در شرح حال آن حضرت می گوید: علی سخاوتمندترین مردم بود در مقابل هیچ سائلی هرگز کلمه (نه) بر زبان نیاورد. معاویه دشمن سرسخت او، همیشه درصدد عیب جویی و تنقیص او بود. هنگامی که شخصی نسبت بخل به حضرت داد، معاویه به او گفت: وای بر تو! چگونه می گویی علی بخیل است، در صورتی که اگر علی خانه ای از طلای ناب و خانه ای از کاه گندم داشته باشد، طلا را زودتر از کاه انفاق می کند.

علی علیه السلام کسی است که اتاق بیت المال را جارو می کرد و در آن دو

ص: 32

1- . بحار، ج 72، ص 278

2- . بحار، ج 41، ص 22

رکعت نماز شکر به جا آورد.

علی علیه السلام کسی است که خطاب به طلا و نقره گفت: ای طلای زرد و نقره سفید غیر مرا فریب دهید.

2- روزی مستمندی بر حضرت وارد شد و تقاضای کمک کرد حضرت به خادم خود فرمود: به او هزار دینار بده.

پرسید: «أمن فضة أو ذهب؟» از طلا بدهم یا نقره؟

فرمود: برای من تفاوتی ندارد هر کدام بیشتر مورد نیاز این شخص است زیرا طلا و نقره نزد من سنگی بیش نیست؛ «كلاهما عندي حَجْرَانِ أُعْطِيَ مَا أَنْفَعَهُمَا بِحَالِهِ» (1)

3- مفسران عامه و خاصه نقل کرده اند که حضرت در حال نماز انگشترش را به سائل داد و آیه ی شریفه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» در شأن آن امام نازل شد. (2)

4- حضرت علی علیه السلام چهار درهم داشت؛ یکی را در شب، یکی را در روز، یکی را پنهانی، یکی را آشکارا انفاق کرد. از این رو آیه ی شریفه ی:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در مقام و منزلت او نازل شد. (3)

5- جود و بخشش حضرت را حدی نبود. روزی از بازار دو پیراهن خرید. یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. پیراهن بهتر را به قنبر داد و کم ارزش تر را خود برداشت. (4)

6- امام صادق علیه السلام می فرماید: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از درآمد کار و از حاصل دسترنج خویش، هزار بنده در راه خدا آزاد کرد. (5)

ص: 33

1- . بحار، ج 41، ص 32

2- . مناقب ابن مغازلی، ص 313

3- . تفسیر برهان، ج 1، ص 257

4- . بحار، ج 4، ص 324

5- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 202

7 - مردی بارشتری از هسته ی خرما را نزد علی علیه السلام دید و گفت: این ها چیست ؟

امام فرمود: اگر خدا بخواهد اینها 100 هزار درخت خرما است. پس از آن که آن ها را کاشت و تبدیل به درخت شد، آن ها را در راه خداوند وقف مستمندان کرد(1).

8 - حضرت علی علیه السلام املاکی را وقف کرد که قیمت محصولات و غلات آن هر سال 40 هزار دینار بود.(2)

عدالت حضرت علی علیه السلام

1 - شبی حضرت علی علیه السلام وارد بیت المال شد. در این هنگام طلحه و زبیر وارد شدند. حضرت چراغ آنجا را خاموش کرد و چراغ دیگری را از منزل آورد. آنها پرسیدند میان این دو چراغ چه تفاوتی است ؟

امام علیه السلام فرمود: روغن این چراغ از بیت المال است و شما کار شخصی 2 - حضرت در یکی از سخنانش به مالک اشتر گوید: «اللّٰهُ اللهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لِاحِيَلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمَحْتَاجِينَ فَانَّ لِلاَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْاَدْنَى»(3)؛ ای مالک! خداوند را خداوند را در نظر بگیر، درباره افراد نیازمندی که هیچ چاره ای ندارند: (سهمی) افراد دور باید مانند افراد نزدیک باشد.

ص: 34

1- . مناقب، ج 2، ص 123

2- . سفینه البحار، ج 2، ص 87

3- . نهج البلاغه، نامه ی 53

4 - به امام مجتبی علیه السلام گوید: فرزندم! جز قاتل من کسی را به قتل نرسان و اگر من از دنیا رفتم، چون او يك ضربت به من زده، شما نیز يك ضربت بیشتر به او وارد مساز؛ «لا تقتلنَّ بی الا قاتلی و اذا انا متُّ من ضربته هذا، فاضربوه ضربةً بضربة» (1).

5 - حضرت علی وارد بیت المال شد هفت عدد نان را به رؤسای هفت قبیله داد و يك نان اضافه آمد، آن را نیز هفت قسمت کرد و به هر يك تکه ای داد، نه بیشتر و نه کمتر (2).

6 - به هنگام ورود به یکی از مناطق فرمود: من وارد شهر شما شدم، وضع لباس و زندگی من همین است که می بینید اگر با پوششی بهتر از این، شهر شما را ترك کردم، به شما خیانت کرده ام؛ «دخلت بلادکم بأشمالی هذه و رحلتی، و راحلتی فان انا خرجتُ بغير مادخلتُ فأتی من الخائنین» (3).

7 - حضرت در تقسیم بیت المال به هر يك از سهل بن حنیف و غلام سابق او نیز سه درهم داد. سهل اعتراض کرد. حضرت به او اعتنایی نکردند. بعضی گفتند: مقداری انعطاف نشان بده.

حضرت فرمود: آیا مرا وادار می کنید که به وسیله ی ستم درباره ی ولایت بر افراد یاری جویم و اگر مال مربوط به خود من بود، مساوات را رعایت می کردم، چه برسد که از آن خداوند است؛ «أتأمرونی أن أطلب النَّصر بالجور فیمن وُلِّیتُ علیه، و لو كان المال لی، لَسَوَّیتُ بینهم، فكیف و ائما المالُ مال الله» (4).

ص: 35

1- . نهج البلاغه، نامه ی 47

2- . بحار، ج 41، ص 136

3- . بحار، ج 40، ص 325

4- . بحار، ج 32، ص 48

8 - یکی از سربازان لباس های غنیمتی جنگ را پیش از اذن پیامبر صلی الله علیه و آله میان جنگجویان تقسیم کرد. حضرت علی علیه السلام پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: خواستم با تجمل وارد مکه شوم.

علی علیه السلام دستور داد لباس ها را در آوردند آن گاه آنان از علی علیه السلام نزد پیامبر شکایت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از علی علیه السلام شکایت نکنید، او در راه خدا سخت گیری می کند؛ «إِنَّهُ لَخَشِيْنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» (1).

9 - شخصی نزد حضرت آمد و تقاضای کمک فراوانی کرد و گفت:

بیت المال در اختیار شماست. بعد از گفت و گوی کوتاه حضرت به او فرمود: بیا برویم دزدی کنیم.

آن شخص تعجب کرد. حضرت فرمود: دزدیدن از يك نفر بهتر از آن است که از اموال همه مسلمانان دزدی شود؛ «تَسْرِقُ مِنْ وَاحِدٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَسْرِقَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ جَمِيعاً» (2).

10 - در عدالت علی علیه السلام همین بس، هنگامی که برادرش عقیل در شدت فقر تقاضای يك من گندم از او کرد، حضرت قطعه ی آهن داغ شده را در دست برادرش گذاشت تا وی عبرت بگیرد.

«فَأَحْمِيْتُ لَهُ حَدِيْدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا» (3).

11 - حضرت می فرماید: به خدا سوگند! اگر شب را (تا به صبح) بر روی خار سعدان (که به تیزی مشهور است) به بیداری بگذرانم و مرا

ص: 36

1- . مناقب، ج 2، ص 110

2- . بحار، ج 41، ص 114

3- . نهج البلاغه، نامه 215

(دست و پا بسته) در زنجیرها بر روی آن خاها بکشند، در نزد من بسی خوشتر است از این که در روز قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم، در حالی که به بعضی از بندگان خدا ستم کرده و از مال دنیا چیزی غصب کرده باشم؛ «والله لَأَن أُبَيِّتَ عَلِيَّ حَسْبُكَ السَّعْدَانُ مَسْهَدًا وَ اجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مَصْفَدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ» (1)

12 - سوده، دختر عماره همدانی، به نزد معاویه آمد و از ستم فرماندار او، بسر بن أرطاة، شکایت کرد. معاویه سوده را به سبب ترغیب لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفین علیه معاویه، سرزنش کرد.

سوده در پاسخ وی گفت:

صَلَّى الْإِلَهِ عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهَا *** قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا

خداوند درود فرستد به روان آن کسی که قبر وقتی او را در بر گرفت، عدالت نیز با او در قبر مدفون گشت.

معاویه پرسید: مقصودت کیست؟

سوده گفت: حضرت علی علیه السلام که مردی در زمان خلافتش برای اخذ صدقات نزد ما آمد و به عدالت رفتار نکرد. ما به نزد حضرت شکایت بردیم، او رو به آسمان کرد و زیاد گریه کرد و گفت: خدایا من عامل نفرستادم که به بندگان تو ستم کند. فوراً نامه ای نوشت و او را عزل کرد.

معاویه وقتی این سخن را شنید، دستور داد نامه ای به بسر بن ارطاة بنویسند که آن چه از اموال سوده گرفته شده، به او برگردانند. (2)

ص: 37

1- . نهج البلاغه، خطبه ی 224

2- . کشف الغمّة، ج 1، ص 50

کمتر شخصیتی را می توان را در زهد و بی اعتنایی به امور مادی و دنیوی مانند آن بزرگوار مشاهده کرد.

1 - غذای حضرت علی علیه السلام

الف: علی علیه السلام هرگز دوخورشت یکجا تناول نکرد. چنانکه در شب نوزده ماه رمضان وقتی که ظرف شیر و نمک و نان را دید، به دخترش ام کلثوم فرمود: مگر نمی دانی پدرت تاکنون بیش از يك غذا نخورده است شیر را بردار و همین نمک کافی است.

ب: عبدالله بن ابی رافع گوید: روز عید به خدمت حضرت علی علیه السلام رفتم. انبانی مهر شده نزدش آوردند و در داخل آن نان جوین خشک و کوبیده وجود داشت که آن حضرت تناول می کرد.

عرض کردم: چرا آن را مهر کردید؟ حضرت فرمود: «خفتُ هذین الولدین أن یلیاه بِسَمَنٍ أوزیت»⁽¹⁾؛ یعنی برای آن مهر می کنم که می ترسم این دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) با مقداری روغن آن را نرمش کنند.

ج: حضرت به عثمان بن حنیف می فرماید: «ألا وانّ لكلّ مأموم

ص: 38

اماماً یقتدی به و یستضیی بنور علمه، ألا و انّ امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمه بقرصیہ؛ آگاه باش، هر مأمومی امامی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره ببرد و امام شما از دنیایش به دو جامه ی کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است.

«ألا انکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد».(1)

آگاه باشید، شما توانایی آن را ندارید که چون من زندگی کنید، اما مرا با ورع و تلاش و عفت و پاکی و پیمودن راه درست کمک کنید.

2 - پوشاک علی علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمود: «والله لقد رقعْتُ مدرعتی هذه حتی استحییْتُ من راقعها»؛ به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن را وصله زدم که از وصله کننده ی آن شرم دارم.(2)

3 - کفش علی علیه السلام

ابن عباس می گوید: در ذی قار - محلی نزدیک بصره - بر علی علیه السلام وارد شدم، در حالی که مشغول وصله کردن کفش خود بود، به من فرمود: «ما قيمة هذا النعل؟ فقلت لا قيمة لها. فقال: لہی أحبّ الیّ من إمرتکم، إلا أن أقیم حقّاً أو أدفع باطلاً».(3)

ص: 39

1- . نهج البلاغه، نامه ی 45

2- . نهج البلاغه، خطبه ی 160

3- . بحار، ج 32، ص 76

ای پسر عباس! ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد.

فرمود: به خدا قسم همین کفش بی ارزش، نزد من از حکومت بر شما پسندیده تر است، مگر این که با این حکومت حقی را به پا دارم یا باطلی را از میان بردارم. (1)

4 - سوید بن غفله می گوید: بر علی علیه السلام وارد شدم. دیدم شیر ترش را تناول می کرد و از نان خشک استفاده می کرد؛ «دخلت علی علیّ ابن ابی طالب فوجدته جالساً و بین یدیه اناء فیه لبنٌ أجد منه ریحٌ حُموضته و فی یده رغیفٌ و هو یکسر بیده» (2)

5 - امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام پنج سال حکومت کرد هیچ خشت و آجری را برای ساختن منزل روی هم قرار نداد و هیچ پول سرخ و سفیدی را به ارث باقی نگذاشت؛ «و لقد وُلّی خمسَ سنین و ما وضع اجرة علی اجرة و لا لبنة علی لبنة و لا قطع قطعية و لا أورث بیضاء و لا حمراء» (3)

6 - روزی امیرالمؤمنین علیه السلام لباسی برای خود خرید و از آن خوشش آمد. در همان لحظه آن را در راه خدا صدقه داد؛ «اشتری ثوباً فأعجبه، فتصدّق به» (4)

7 - در یکی از سخنانش می فرماید: اگر من به اندازه خریدن يك لباس پول داشتم، شمشیر خود را نمی فروختم. «من یشتری سیفی هذا؟ فوالله لو كان عندي ثمنٌ إزارٍ ما بعته» (5)

ص: 40

1- نهج البلاغه خطبه 33

2- بحار، ج 66 ص 322

3- بحار، ج 16 ص 277

4- بحار، ج 40 ص 323

5- بحار، ج 40 ص 323

جهاد و شجاعت علی علیه السلام در میدانهای جنگ

حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه می فرماید: من در دوران نوجوانی قهرمانان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبيله (ربيعه و مضر) را در هم شکستم؛ «أنا وضعتُ في الصَّغَرِ بكلا كِلِ العَرَبِ و كسرتُ نَوَاجِمَ قَرُونَ رَبِيعَةَ و مُضَرَ» (1).

جنگ بدر و احد

1 - در جنگ بدر با این که بیش از بیست و پنج سال از سن مبارك آن بزرگوار نگذشته بود، سی نفر از سران شرك را به خاک هلاکت انداخت و در این جنگ بود که اسلام قوت گرفت و ترس در دل دشمنان افتاد.

2 - در جنگ احد که مسلمانان فرار کردند، از دیدگاه بعضی از اهل تسنن، کسی جز علی علیه السلام باقی نماند تا از جان جانان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کند.

در همین جنگ با توجه به این که شمار کشته شدگان از دشمن، بیش از بیست و دو نفر نبود، دوازده نفر را حضرت علی علیه السلام به تنهایی کشت و ده نفر دیگر را سایر مسلمانان کشتند.

در جنگ احد بود که مدال افتخار از عالم ملکوت برای او آمد و منادی از آسمان صدا زد؛ «لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علی».

ص: 41

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «یا اباالحسن! لو وضع ایمان الخلائق و أعمالهم فی کفة میزان و وضع عملک یوم أحد علی کفة أخرى، لرجح عملک علی جمیع ما عمل الخلائق»؛ ای علی! اگر ایمان همه ی مردم و اعمالشان در یک کفه ی ترازو، و عمل تودر جنگ احد در کفه ی دیگری نهاده شود، کار تو بر جمیع مردم رجحان دارد.

سپس افزود: «و انّ الله تعالی باهی بك یوم أحد ملائکته المقربین و رفع الحجب من السموات السبع و أشرفت الیک الجنة و ما فیها و ابتهج بفعلک رب العالمین و انّ الله تعالی یعوّضک ذلك الیوم ما یغبط کلّ نبیّ و رسول و صدیق و شهید»؛ خداوند بزرگ در آن روز به وسیله ی تو بر ملائکه مباهات کرد و پرده ها از آسمان های هفت گانه برداشته شد و بهشت و هر چه در آن است، به تو عرضه گردید و پروردگار جهان به کار تو خرسند گردید و به جای آن چیزی به تو خواهد داد که هر نبی و رسول و صدیق و شهیدی بر تو رشک ببرد. (1)

جنگ خندق

در جنگ خندق، عمرو بن عبدود سه بار مبارز طلب کرد و کسی جرأت پیدا نکرد به جنگ او برود و تنها حضرت علی علیه السلام بود که به مبارزه با او برخاست و او را به درک واصل کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در لحظه ای که علی علیه السلام در مقابل او قرار گرفت، چنین فرمود: «برزالایمان کلّه الی

ص: 42

الشرك كله؛ همه ی ایمان در مقابل همه ی شرك و الحاد قرار گرفت و هنگامی که وی کشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربة على يوم الخندق أفضل من أعمال أمتی الی يوم القيمة»⁽¹⁾

در بعضی از روایات این تعبیر آمده است: «ضربة على يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلین»⁽²⁾؛ ارزش ضربتی که علی علیه السلام در جنگ خندق به عمرو زد، از عبادت جن و انس بیشتر است.

حضرت علی علیه السلام وقتی سر عمرو را نزد پیامبر بر زمین انداخت، ابوبکر و عمرو به پیش آمدند و سر مبارك علی علیه السلام را بوسیدند.

هلاکت این قهرمان به دست علی علیه السلام باعث شد که سپاه ده هزار نفری دشمن با کمال ذلت و خواری جبهه را ترك کردند و به سوی مکه عقب نشینی کنند.

حضرت علی علیه السلام در تمام (سرایا) یعنی جنگ هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرکت نداشت و در تمام (غزوات) یعنی جنگ هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، جز جنگ تبوک که پیامبر او را جانشین خود در مدینه قرار داد، در تمامی آن ها حضور پیدا کرد و به قول فرزندش در هیچ جنگی شرکت نمی کرد، جز این که فتح و پیروزی از آن او بود؛ «لا ینصرف حتی یفتح له»⁽³⁾.

در عظمت و شجاعت حضرت همین بس، تنها شخصیتی که حاضر شد در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در بستر او بخوابد و جان خود را

ص: 43

1- . ینابیع المودة، ج 1، ص 93

2- . احقاق الحق، ج 6، ص 54؛ بحار، ج 39، ص 2

3- . مسند احمد حنبل، ج 1، ص 199

فدای او کند، حضرت علی علیه السلام بود. در این زمینه آیه ی شریفه ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (1) نازل شد و به واسطه ی این فداکاری، جبرئیل به حضرت عرضه داشت:

«بِحَّ بَيْحٍ مِّن مِّثْلِكَ يَا بَنِي طَالِبٍ! يَا هِيَ اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ»؛ (2) به به و آفرین بر تو باد! چه کسی مثل توست ای پسر ابی طالب که خداوند به وجود تو در میان فرشتگان مباحات می کند.

علی علیه السلام برترین مجاهد

ابن شهر آشوب می گوید: بر پایه ی کتاب الهی، خداوند برگزیدگانی در خلق خود دارد و آن پرهیزکارانند؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (3)؛ و برگزیدگان پرهیزکاران مجاهدانند؛ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (4)؛ و برگزیدگان از مجاهدان پیش کسوتان در جهاد هستند؛ «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ» (5).

از آن جای که امت اجماع دارند که پیش تازان در جهاد، مجاهدان در جنگ بدر هستند و نیز اتفاق دارند که علی علیه السلام بهترین مجاهد جنگ بدر است، بنابراین حضرت علی علیه السلام بهترین انسان مجاهد در امت اسلامی است. (6)

عید سعید عید سعید عید سعید

ص: 44

1- . بقره، 207

2- . بحار، ج 36، ص 43

3- . حجرات، 13

4- . نساء، 95

5- . حدید، 10

6- . مناقب، ج 2، ص 65

- 1 - «ما أضمر أحد شيئاً إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه»(1)؛ هیچ کس چیزی را در دل نهان نمی کند، جز این که در سخنان بی اندیشه اش و صفحه ی رخسارش آشکار می گردد.
- 2 - «سینة تسوئك خير عند الله من حسنة تعجبك»(2)؛ گناهی که تو را زشت آید، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که پسندت آید.
- 3 - «الفقيه كلّ الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله و لم يؤيسهم من روح الله و لم يؤمنهم من مكر الله»(3)؛ فقیه کامل کسی است که مردم را از آرزوش خدا مأیوس نسازد و از مهربانی او ناامیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.
- 4 - «لا يقلّ عمل مع التقوی و کیف يقلّ ما يتقبّل»(4)؛ هیچ کاری با تقوا اندک نیست و چگونه اندک بود آنچه که پذیرفتنی است.
- 5 - «لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لاستصلاح دنياهم، الا فتح الله عليهم ما هو أضرّ منه»(5)؛ مردم چیزی از کار دین را برای دنیای خود وا نگذارد، جز آن که خداوند چیزی را که زیانش از آن بیشتر است، پیشاپیش آنان فرود آورد.

ص: 45

1- . حکمت، 26

2- . حکمت، 47

3- . حکمت، 90

4- . حکمت، 95

5- . حکمت، 106

6 - «شتان ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقی تبعته و عمل تذهب مؤنثه و یبقی أجره»(1)؛ میان دو کار فاصله بسیار است، کاری که لذتش از میان رفته و گناه و رنج آن می ماند، و کاری که رنج آن رفته و پاداش آن باقی می ماند.

7 - «لا یكون الصدیق صدیقاً حتی یحفظ اخواه فی ثلاث؛ فی نکتته و غیبتة و وفاته»(2)؛ دوست از عهده دوستی بر نیاید تا برادر خود را در سه چیز حفظ کند در سختی ها و غیبت از خانواده اش و پس از مرگش.

8 - «ما اختلف دعوتان الا کانت احدهما ضلالة»(3)؛ دو دعوا خلاف هم نیست، جز این که یکی از آن ها در گمراهی است

9 - «یابن آدم ما کسبت فوق قوتک فانت فیہ خازنٌ لغيرک»(4)

ای پسر آدم! آنچه بیش از خوراک روزانه ات کسب کردی، برای غیر خود ذخیره کرده ای.

10 - «فی تقلب الأحوال علم جواهر الرجال»(5)؛ در دگرگونی روزگار گوهر مردان پدیدار می شود.

فضائل حضرت علی علیه السلام

مرحوم صدوق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند: هر فضیلتی که صحابه پیامبر دارند، من با آنان شریکم، لیکن من هفتاد فضیلت و منقبت دارم که

ص: 46

1- . حکمت، 121

2- . حکمت، 134

3- . حکمت، 183

4- . حکمت، 192

5- . حکمت، 217

هیچ کس آن را ندارد:

- 1 - يك چشم به هم زدن به خداوند مشرك نشدم.
- 2 - در کودکی، پیامبر صلی الله علیه و آله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد و از همان موقع همراه او بودم.
- 3 - پیش از همه به پیامبر ایمان آوردم.
- 4 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز آن که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.
- 5 - من آخرین کسی بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله را در قبر گذاشتم و از او جدا شدم.
- 6 - در شب هجرت به مدینه، پیامبر مرا به جای خویش قرار داد.
- 7 - پیامبر هزار باب علم که از هر يك هزار باب گشوده می شود، به من آموخت.
- 8 - پیامبر به من فرمود: ای علی! در قیامت چیزی به من نمی دهند، جز آنکه مانند آن را برای تو درخواست می کنم.
- 9 - ای علی! در قیامت برای من منبری می گذارند برتر از منبر پیامبران و برای تو نیز منبری می گذارند برتر از منبر اوصیا.
- 10 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! مثل تو در امت، مانند کشتی نوح علیه السلام است، هر کس بدان تمسك جوید، نجات پیدا می کند.
- 11 - پیامبر صلی الله علیه و آله فقط مرا وصی خود در غسل و کفن و دفن قرار داد.
- 12 - با این که افراد دیگری برای خواستگاری فاطمه آمده بودند،

ص: 47

خداوند از بالای هفت آسمان فاطمه را به من تزویج فرمود.

13 - در قیامت تو پرچم حمد را به دست داری و از همه نزدیک تر به من هستی.

14 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: در آینده ی نزدیک تو با ناکشین و قاسطین و مارقین (1) می جنگی؛ به شمار هر نفر که با تو بجنگند، صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت می کنی.

15 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر دانشم و علی در آن است و هرگز به شهر جز از طریق در نتوان داخل شد.

16 - پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، انگشتر و زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست، با این که همه ی اصحابش حضور داشتند.

17 - کسی جز من با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا و سخن درگوشی نگفت.

18 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت بر پیامبران قبل از ورود من، و نیز براوصیا پیش از ورود تو ممنوع است.

19 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ساقی حوض کوثر تو هستی و شیعیان به دست تو سیراب می شوند.

20 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: اگر نبود غُلاتِ اُمّت که درباره ی تو همان می گفتند که نصاری در مورد عیسی گفتند، فضیلتی برای تو می گفتم که از

ص: 48

1- . قاسطین معاویه و طرفدارانش هستند که جنگ صفین به وجود آوردند که 18 ماه طول کشید. ناکشین طلحه و زبیر و طرفدارانشان هستند که جنگ جمل را با تحریک مردم بصره سازماندهی کردند. مارقین خوارج نهروان و 4 هزار نفر مقدس مآبهای کج فهم بودند که به جز 10 نفر هم کشته شدند

جایی نگذری، جز این که مردم خاک زیر پایت را برای شفا بردارند.

21 - در داستان مباحله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا نفس و جان خود خواند:

«أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»

22 - پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی قاتل من فرمود: او شقی ترین افراد است و درباره ی قتل من فرمود: عرش الهی به لرزه در می آید.

23 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گمان کند مرا دوست دارد و علی را دشمن بدارد، دروغ گفته است.

24 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت منزل تو روبه روی منزل من است.

25 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: برائت از مشرکان را اعلام دارم و سوره ی برائت را بخوانم.

26 - در روز عید غدیر درباره ی من فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»

27 - پیامبر صلی الله علیه و آله برای گشودن در قلعه ی خیبر مرا فرستاد و من آن را از جا کردم.

28 - عمر بن عبدود را که برابر هزار مرد بود، کشتم و پیامبر فرمود:

ضربتو در روز خندق از تمام اعمال جن و انس برتر است.

29 - در حال نماز من انفاق کردم که آیه ی شریفه ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» نازل شد.

30 - من در هیچ جنگی فرار نکردم.

31 - خداوند خورشید را برای من برگرداند.

32 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرا در زندگی و پس از وفاتش امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس نداد.

33 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! در روز قیامت تو تقسیم کننده مردم به سوی بهشت و جهنم هستی؛ «انت قسیم التّار و الجنة»

34 - پیامبر صلی الله علیه و آله من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای خود قرار داد و فرمود: اینها اهل بیت من هستند. (1)

35 - پیامبر به من فرمود: اگر تو نبودی منافقان از مؤمنان شناخته نمی شدند.

36 - حضرت علی علیه السلام شهید، پدر شهید (امام حسین)، برادر شهید (جعفر طیار) و همسر شهید (فاطمه زهرا) است.

37 - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر همه ی مردم علی علیه السلام را دوست می داشتند، خداوند جهنم را نمی آفرید.

38 - خداوند از مقام ولایت او حمایت می کند، با این که با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را عذاب نکرد؛ «ما كان الله معذبهم و انت فيهم». اما هنگامی که شخصی به مقام ولایت و امامت علی علیه السلام جسارت کرد، عذاب را بر آن شخص نازل کرد، «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»

39 - فرشتگان به وسیله محبت آن حضرت به خداوند تقرب می جویند؛ قال النبی صلی الله علیه و آله: انّ الملائكة تتقرب الی الله بمحبّته (2).

40 - بهترین انسان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام است که در بهترین مکان (کعبه) متولد شد و در بهترین زمان (ماه رمضان) و در

ص: 50

1- . خصال، ج 2، ص 355

2- . بحار، ج 39، ص 93

بهترین شب ماه رمضان (شب قدر) و در بهترین قسمت شب قدر (وقت سحر) و در بهترین مکان (مسجد) و در بهترین قسمت مسجد (محراب) و در بهترین حالات (روزه و نماز) و در بهترین حالات نماز (سجده) بهترین مرگ (شهادت) نصیب وی گشت.

مظلومیت علی علیه السلام

تاریخ بشریت مظلومی چون علی علیه السلام بر خود ندیده است. با مطالعه ی شرایط و اوضاع زندگی آن حضرت، این حقیقت به خوبی روشن می شود.

در این زمینه به عنوان زیر توجه کنید:

1 - آن حضرت می گوید: اگر سکوت کنم، می گویند از مرگ ترسیده، و اگر حرف بزنم، مرا ریاست طلب می خوانند؛ «ان اسکت یقولوا جزع عن الموت، فان اقل یقولوا حرص علی الملک»⁽¹⁾

2 - آن حضرت می فرماید: «مازلت مظلوماً منذ قبض الله تعالی نبیّه الی یوم الناس»⁽²⁾؛ از روزی که پیامبر از دنیا رفت تا امروز همیشه مظلوم هستم.

3 - روزی حضرت برای مردم سخن می گفت: مرد عربی وارد مجلس شد و گفت: وای از ظلمی که به من شده است! حضرت آن مرد را صدا زد و به او فرمود: «لقد ظلمتُ عددَ المَدَرِ و الوَبرِ» ای مرد عرب! به اندازه شن ها و ریگها و کرک حیوانات به من ستم شده است⁽³⁾.

ص: 51

1- . بحار، ج 28، ص 234

2- . سفینه البحار، ج 2، ص 108

3- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 142

4 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی اتق الضغائن الّتی فی صدور من لا یظهرها الا بعد موتی، أولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللّاعنون»؛ ای علی! بترس از حقد ها و کینه هایی که در سینه ی افراد هست، و پس از مرگ من آن ها را اظهار می کنند خداوند و همه ی لعنت کنندگان آنان را لعن خواهند کرد. سپس پیامبر گریست.

شخصی پرسید: چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود: «أخبرنی جبرئیل أنّهم یظلمونه و یمنعون حقّه و یقاتلونه و یقتلون ولده و یظلمونهم بعده»؛ جبرئیل مرا خبر داد که آن قوم به او ستم می کنند، از حق خودش او را محروم می سازند، با او می جنگند و بچه هایش را می کشند و به آنان ستم روا می دارند. (1)

ابن ابی الحدید می گوید: رسم عرب بر این بود که هرگاه کسی از آنان کشته می شد، انتقام خون را از قاتل می گرفتند و اگر نمی توانستند از کسی که نزدیکتر از همه به قاتل بود، از او می گرفتند و این روش درباره ی پیامبر و علی هم مصداق پیدا کرد.

زیرا پیامبر برای پیشرفت اسلام خون ناپاکان زیادی را ریخت و چون نتوانستند از پیامبر انتقام بگیرند، بغض ها و عداوتهای بیست و سه ساله بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سر علی علیه السلام خالی کردند و انجام دادند آنچه که نمی بایست انجام بدهند.

ص: 52

5 - حضرت فاطمه علیها السلام هنگام وفاتش می گریست؛ علی علیه السلام به او فرمود:

چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: به جهت ظلم هایی که پس از من به تو می رسد. علی فرمود: گریه مکن. به خدا قسم! در برابر عظمت خداوند، این ها نزد من بسیار کوچک است؛ «لما حضرت وفاة فاطمة بکت، فقال لها أمير المؤمنين يا سيدتي! ما يبكيك؟ قالت أبكي لِمَا تَلَقَى بَعْدِي. فقال لها: لا تبكي، فوالله انّ ذلك لصغير عندی فی ذات الله» (1).

6 - در زیارتنامه ای که امام هادی علیه السلام کنار قبر حضرت علی علیه السلام قرائت کرده، مظلومیت آن حضرت به روشنی منعکس شده است؛ «السلام عليك يا وليّ الله، أشهد أنك انت أول مظلوم وأوّل من عُصِبَ حَقُّهُ» (2).

درد دل با چاه

7 - در مظلومیت علی علیه السلام همین بس که در هنگام زمامداری اش به گونه ای تحت فشار روحی بود که کسی را پیدا نمی کرد با او راز دلش را بگوید، به صحرا می رفت و با چاه درد دل می کرد.

میشم تمار می گوید: شبی علی مرا به صحرا برد، از کوفه که بیرون رفتیم، به مسجد جعفری رسیدیم، رو به قبله کرد و چهار رکعت نماز خواند

ص: 53

1- . بحار، ج 43، ص 218

2- . بحار، ج 100، ص 265

و سپس چنین دعا کرد:

«الهی کیف أدعوك و قد عصيتك و كيف لا أدعوك و قد عرفتك و حبك في قلبي مكين، مددت اليك يداً بالذنوب مملوءة و عيناً بالرجاء ممدودة، الهی أنت مالك العطايا و أنا أسير الخطايا».

آنگاه از مسجد بیرون رفتیم سپس در همان صحرا خطی بر زمین کشید و به من فرمود: از این خط تجاوز نکن و مرا گذاشت و رفت. ناگهان به خود آمدم که چرا در این شب تاریک مولایم را تنها گذاشتم، با این که او دشمن فراوان دارد. به جست و جوی او رفتم تا دیدم که سر خود را در میان چاهی فرو برده و با چاه گفت و گو می کند. (1)

آری! مظلومیت از این بیشتر نمی شود؛ با این که مخالفان اعتقاد داشتند که از هر نظر، علی علیه السلام شایسته ی خلافت است، حق مسلم او را غصب کردند و او بیست و پنج سال صبر کرد؛ «صبرْتُ و فی العین قذی و فی الحلق شجی»؛ (2) یعنی مانند کسی صبر کردم که خار در چشمش و استخوان در گلویش گیر کرده باشد.

در سقیفه به دیگران رأی دادند، چه این که ملک همسر او (فدک) را غصب کردند و به این اکتفا نکردند، بیت وحی و نبوت را به آتش کشیدند و همسرش را کتک زدند و با کمال گستاخی ریسمان اسارت به گردن جبل المتین افکندند و بعد از شهادتش چندین سال روی منبرها به او دشمنام می دادند.

ص: 54

1- . بحار الانوار، ج 40، ص 199

2- . نهج البلاغه، خطبه ی 3

آگاهی از نیت مردم

روزی حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر شخص مورد اطمینانی می یافتم، توسط او مالی را برای شیعیان مدائن می فرستادم. شخصی با خودش گفت: می روم و می گویم: من می توانم این مال را ببرم. وقتی که گرفتم، راه شام را در پیش می گیرم و به معاویه ملحق می شوم؛ با این فکر پیش آن حضرت آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من می توانم آن مال را ببرم حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: از من دور شو تو راه شام را در پیش می گیری و به معاویه ملحق می شوی. (1)

تعلیم قرآن

رمیله می گوید: حضرت علی علیه السلام شخصی را در حال خیاطی و آوازخوانی دید و فرمود: ای جوان! اگر قرآن بخوانی برای تو بهتر است.

گفت: خوب نمی توانم بخوانم. دوست داشتم خوب قرآن می خواندم.

حضرت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک حضرت رفت و علی علیه السلام آهسته چیزی در گوش او گفت که تمام قرآن در قلب او نقش بست و حافظ کل قرآن کریم شد. (2)

ص: 55

1- . بحار، ج 8، ص 732

2- . بحار، ج 42، ص 17

گفتگوی علی علیه السلام با اصحاب کهف

شريك بن عبدالله می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و ابوبکر و عمر را به سوی اصحاب کهف فرستاد و فرمود: سلام مرا به آنان برسانید. وقتی که از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتند، آن دو به علی علیه السلام گفتند: جای آنان را می شناسی؟

حضرت فرمود: پیامبر ما را به جایی نمی فرستد، مگر این که خداوند ما را به آنجا راهنمایی می کند. هنگامی که بر در غار رسیدند، علی علیه السلام به ابوبکر گفت: تو سلام کن. چون سالمندتر از ما هستی. او سلام کرد، ولی به او جواب ندادند.

امام به عمر گفت: تو سلام کن. چون سن تو نیز از من زیادتر است.

عمر سلام کرد، ولی به او نیز جواب ندادند.

وقتی که علی علیه السلام سلام کرد، جواب او را دادند و حضرت سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنان رساند. ابوبکر گفت: از اینها بپرس که چرا جواب ما را ندادند، ولی جواب تو را دادند؟

حضرت فرمود: خودت بپرس؟ ابوبکر پرسید: ولی با او سخن نگفتند! عمر نیز پرسید، باز هم حرف نزدند! آن دو به حضرت گفتند: تو سؤال کن.

حضرت فرمود: اینها می گویند که چرا جوابشان داده نشد، ولی پاسخ مرا دادید. گفتند: ما فقط با پیامبر و وصی او سخن می گوئیم. (1)

ص: 56

قنواء دختر رشید هجری می گوید: پدرم از علی علیه السلام چنین نقل می کرد:

چگونه صبر می کنی وقتی که یکی از افراد بنی امیه تو را بگیرد و دست و پا و زبان تو را قطع کند؟

گفتم: آیا با تو در بهشت نیستم؟ فرمود: چرا هستی. گفتم: پس باکی ندارم. قنواء می گوید: روزها سپری شد تا زمان ابن زیاد رسید و پدرم را گرفتند و به او گفتند: از علی علیه السلام تبری بجوی، ولی پدرم نپذیرفت. ابن زیاد گفت: دوست داری چگونه بمیری؟

پدرم گفت: علی علیه السلام فرمود: تو دست و پا و زبان مرا قطع می کنی. ابن زیاد گفت: اکنون دروغ ابوتراب را ثابت می کنم. دست و پایش را قطع کنید، ولی به زبانش آسیب نرسانید. دخترش می گوید، پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود، ولی تبسم می کرد. پرسیدم درد نداری؟ گفت: نه.

رشید در بالای دار به مردم گفت: بیایید علوم گذشته و آینده را به شما بگویم و پیوسته از مناقب علی علیه السلام می گفت، تا این که خبر به ابن زیاد رسید و دستور داد زبانش را نیز بریدند(1).

ص: 57

مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام به سبب خفقان حکومت اموی، حدود یک قرن مخفی بود و عموم مردم از زیارت آن حضرت محروم بودند، تنها فرزندان آن حضرت و بعضی از خواص شیعه از آن مکان نورانی آگاهی داشتند، تا این که در زمان حضرت صادق علیه السلام که قدرت و حکومت از امویان به عباسیان انتقال یافت و آنان چندان در ظهور قبر امام علی علیه السلام حساسیت نشان نمی دادند. امام صادق علیه السلام با گروهی به زیارت جدّ بزرگوارشان رفتند و پس از آن، برای حضرت علی علیه السلام قبّه و بارگاه ساخته شد(1).

قبه و بارگاه مطهر حضرت علی علیه السلام تاکنون چندین مرتبه بازسازی، و به سبب حوادث طبیعی یا به جهت بنای عالی تری خراب شده است. در این زمینه به موارد زیر توجه فرمایید:

1 - صندوقی که پس از دفن از طرف علویان بر مرقد مطهر نصب شده، از سال 40 تا 130 هجری قبّه نداشته است.

2 - ساختمان داود عباسی که بنای بسیار مختصری بود. او قبر مطهر را ساخته، لیکن طاق و سرپوش نداشت.

3 - هارون الرشید متوفای 193 برای حضرت علی علیه السلام قبّه و بارگاه بنا کرده است.

ص: 58

1- . تجدید بنا بارگاه

4 - بنای محمد بن زید که در سال 173 در طبرستان سلطنت داشته و در سال 287 وفات کرد.

5 - سید ابوعلی از اصحاب امام کاظم علیه السلام در سال 217 بنای زیبایی بر مرقد حضرت نهاد.

6 - سلطان عضدالدوله دیلمی در سال 371 قبه ی مطهر حضرت علی علیه السلام را ساخت.

7 - پس از سوختن آن، در سال 407 ظاهراً به واسطه ی دودمان آل بویه تجدید بنا شده است. (البته از این تاریخ تا بنای بعدی طبعاً تکمیل و تعمیری صورت گرفته است.)

8 - شاه صفی صفوی در سال 1042 به کلی ساختمان آن را بازسازی و تجدید بنا کرد و برای حرم چهار در گذاشته و پس از آن رواق ساخته شده است. (1)

قبه و بارگاه کنونی

ساختمان فعلی از سال 1363 هجری است که اصل آن از شاه صفی و تزئین و تکمیل آن از شاه عباس و سایر سلاطین صفوی و زندیه و افشاری و قاجار است.

این عمارت دارای صندوق مطهر، ضریح مقدس، روضه منوره، رواق و صحن دو طبقه است.

ص: 59

این صندوق از آثار نفیس قرن 12 هجری است که در اطراف آن سوره ی دهر و قدر و اعلی و نبأ و العادیات و ملک و... نوشته شده است.

پس از این تاریخ، در هر دوره و زمانی صندوق های فراوانی، یکی پس از دیگری از ناحیه ی سلاطین و شیعیان تقدیم شده است.

ضریح مقدس

از همان زمان که صندوق بدیع و قیمتی را بر قبر مطهر نهاده اند ضریح نقره ای بر مرقد مطهر گذاشته شد.

این ضریح چندین مرتبه تجدید شده است؛ يك بار سلطان محمد شاه قاجار در سال 1211 ضریح تقدیم کرد. دومین مرتبه آن را به ایران آوردند و تعمیر کردند.

سومین مرتبه به امر عباس قلی خان وزیر محمد شاه (مشیرالسلطنه) ضریح فولادی تهیه شد و این ضریح تقدیمی ناصرالدین شاه بود که به دست مشیرالسلطنه در سال 1300 نصب شد.

ضریح مقدس کنونی از طرف فرقه ی اسماعیلیه است. این ضریح مشبك به عرض 3 متر و طول 5 متر و ارتفاع آن قریب چهار متر است که روی آن سوره ی مبارکه الرحمن و سوره های دیگر و احادیث نبوی نوشته شده است.

روضه ی منوره

داخل روضه منوره که بنای آن از صفویه است، چندین بار اصلاح و تزیین و تعمیر شده است. نخستین کسی که آن را آینه کاری کرد، حاجی حمزه ترکی در سال 1285 و پس از آن در سال 1308 قمری چند نفر بوشهری و کازرونی آن جا را آینه کاری کردند.

روضه ی منوره دارای شش در است که از سال 1318 تا چند سال ساخته و تقدیم شده است.

رواق

قبر مطهر حضرت میان صندوق و صندوق درون ضریح و ضریح در وسط روضه ی منوره و روضه در میان رواق ها با دیواری به ارتفاع 13 متر است و رواق به اندازه ی 30 * 30 و به چهار طرف روضه محدود می گردد و در میان صحن قرار دارد و صحن محدود به دیوارهای اطراف است.

صحن شریف

صحن مقدس که دارای 60 غرفه است، به طول 77 متر و به عرض 72 متر در دو طبقه ساخته شده و مجموع غرفه های بالا و پایین حدود صد غرفه است که برخی از آن ها مقبره ی علما و بزرگان شیعه است. صحن شریف حضرت علی علیه السلام دارای 5 در است.

1 - در بزرگ ساعت که در مشرق روبروی ایوان طلاست.

ص: 61

2 - در جهت شمالی که به باب طوسی معروف است. چون بیرون صحن مسجدی است به نام شیخ طوسی که قبر شریف او نیز در آنجاست.

3 - در معروف به باب قبله است که به سمت قبله باز می شود و در جهت جنوبی قرار دارد.

4 - باب السلطانی که در غرب واقع است و در زمان سلطان عزیز عثمانی در سال 1279 هجری ساخته شده است.

5 - در بازار خیاطهاست که در طرف راست در ساعت قرار دارد.

قبور علمای شیعه در نجف

در صحن مطهر حضرت علی علیه السلام و اطراف آن بسیاری از بزرگان دفن شده اند. مانند مقدس اردبیلی، شیخ طوسی، شیخ احمد جزائری، آقا باقر بهبهانی، مرحوم نراقی، سید بحر العلوم، آخوند خراسانی، مرحوم نائینی، شیخ انصاری، سید محمد کاظم خراسانی، آقا ضیاءالدین عراقی، محدث نوری، شیخ عباس قمی، سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم طریحی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، میرزا حبیب الله رشتی.

مساجد نجف

در نجف مساجد فراوانی ساخته شده است. مانند: مسجد حنانه، مسجد طوسی، مسجد شیخ صاحب جواهر، مسجد عمران شاهین، مسجد هندی، مسجد شیخ طریحی، مسجد شیخ انصاری، مسجد خضراء، مسجد کاشف الغطاء

ص: 62

در نجف مدارس علمیه ی زیادی برای طلاب و دانشجویان دینی وجود دارد. مانند: مدرسه ی صدر اعظم که بزرگ ترین مدرسه ی علمیه است، باد کوبه، سلیمیه، قوام شیرازی، کاشف الغطاء، جامعة النجف، آخوند خراسانی، لبنانی ها، امام مهدی، شریانی، بخارایی ها، هندی، سید محمد کاظم یزدی، خلیلی. برخی از این مدارس و مراکز دینی و مذهبی اکنون خراب شده است.

قبرستان وادی السلام

این قبرستان یکی از مقدس ترین گورستان های مسلمانان و شیعیان است و در روایات آمده است: هر مؤمنی در شرق یا غرب عالم از دنیا رود، به روح او ندا می رسد که به وادی السلام ملحق شود و بدین منظور فرشته ای است به نام (ملك نقاله) که ارواح مؤمنان را از سرتاسر جهان به این گورستان می آورند.

در وادی السلام جایگاهی است به نام مقام حضرت حجّت علیه السلام که مردم به زیارت و نماز در آن می پردازند و نیز مقام دیگری منسوب به حضرت سجاد علیه السلام است که هنگام زیارت جدّ خود، آنجا به نماز می ایستاده است.

قبر بسیاری از بزرگان و علماء و صلحاء در آن است. مانند حضرت هود علیه السلام و حضرت صالح علیه السلام که دارای گنبد و بارگاه است.

فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن

کوفه و جایگاه تشیع در آن

شهر کوفه در تاریخ پر فراز و نشیب تشیع جایگاه ویژه ای دارد؛ گرچه در برخی از روایات، مردم آن دیار به سبب اعمال و رفتارهایی که در زمان حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام از خود نشان دادند، سرزنش شده اند، ولی بیش از نقاط دیگر جهان تشیع به اهل بیت علاقمند بوده اند.

همچنین شمار زیادی از اصحاب امامان کوفی بودند؛ گروه بسیاری از راویان حدیث از حضرت صادق علیه السلام اهل کوفه بودند.

شهر کوفه، هم مقرّ حکومت پنج ساله ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود، هم کانون حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

کوفه شهر معروفی است در خاک عراق، و گروهی معتقدند سرزمین رملی و ریکزار را کوفه می گویند. فرید و جدی می گوید: چون کوفه شهر دایره ای شکل است. مسجد کوفه مربع شکل تقریباً با ضلع های 11-116-109-116 متر می باشد. مساحت مسجد کوفه تقریباً 12750 متر است و دیوارهای آن 22 متر ارتفاع دارد.

فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن

در فضیلت معنوی مسجد کوفه همین بس که از چهار شهر برگزیده ای

خداوند است: مکه، مدینه، بیت المقدس و کوفه. (1)

1 - مسجد کوفه یکی از چهار مکان مقدس است که انسان در آن مخیر است نمازهای خود را قصر یا تمام بخواند.

2 - امام صادق علیه السلام می فرماید: در مسجد کوفه هزار پیامبر و هزار وصیّ پیامبر نماز خوانده اند. (2)

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید: انفاق نمودن يك درهم در کوفه معادل صددرهم در غیر کوفه است. (3)

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: بیشترین علاقه مندان به ما اهل بیت از کوفه هستند. (4)

5 - خواندن يك نماز واجب در مسجد کوفه ثواب هزار نماز و خواندن يك نماز نافله پاداش پانصد نماز را دارد و نشستن در مسجد کوفه عبادت است، گرچه انسان قرآن تلاوت نکند. (5)

6 - امام باقر علیه السلام می فرماید: مسجد کوفه باغی از باغ های بهشت است. (6)

7 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسجد کوفه مسجد پر برکتی است که خداوند آن را برای اهلش اختیار کرده و مسجد کوفه روز قیامت اهل خود را شفاعت می کند. (7)

8 - امام صادق علیه السلام فرمود: مکه حرم خداوند و مدینه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و

ص: 65

1- . بحار، ج 100، ص 392

2- . بحار، ج 100، ص 397

3- . بحار، ج 100، ص 399

4- . بحار، ج 100، ص 399

5- . بحار، ج 100، ص 391

6- . بحار، ج 100، ص 389

7- . بحار، ج 100، ص 394

کوفه حرم حضرت علی علیه السلام است. (1)

9 - امام باقر علیه السلام می فرماید: به جا آوردن نماز واجب در آن پاداش حج و به جا آوردن نماز نافله پاداش عمره را دارد. (2)

10 - امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر مردم بدانند چه ثوابی در مسجد کوفه نهفته است، همه ی شیعیان برای زیارت آن مسجد حرکت می کنند. (3)

ستون ها و محراب های هفتگانه در مسجد کوفه

در مسجد کوفه ستون ها و محراب های مختلفی است که برخی از پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام در آنجا عبادت می کردند و نماز می خواندند و برای زائران گرامی مستحب است که به هنگام زیارت دو رکعت نماز بخوانند و بعد از آن دعای مخصوصی دارد که مشروح آن اعمال در مفاتیح الجنان در باب اعمال مسجد بزرگ کوفه آمده است.

آن مقامات بدین شرح است: مقام حضرت نوح علیه السلام، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام حضرت خضر علیه السلام، مقام زین العابدین علیه السلام، مقام حضرت صادق علیه السلام، محراب امیرالمؤمنین علیه السلام، دکه القضاء، بیت الطشت

دکه القضاء: محلی است در مسجد کوفه که حضرت علی علیه السلام آنجا می نشست و برای مردم قضاوت می فرمود و در آن موضع ستون کوتاهی است که بر آن آیه ی کریمه ی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» نوشته شده است.

ص: 66

1- . بحار، ج 100، ص 399

2- . بحار، ج 100، ص 399

3- . بحار، ج 100، ص 395

بیت الطشت: محلی است که یکی از معجزات حضرت علی علیه السلام آنجا ظاهر شد. دختری در میان آب رفته بود و زالویی وارد شکمش شده و کم کم رشد کرده بود؛ برادران آن دختر گمان حمل بردند، و در صدد کشتن وی برآمدند. از این رو، وی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند. امام علیه السلام فرمود: قابله ای در پشت پرده مسجد او را معاینه کند. وی پس از معاینه ی دختر، گفت: او آبستن است.

حضرت فرمود: بروید طشتی بیاورید که مملو از لجن باشد و دختر را بر روی آن نشانید. پس از لحظاتی زالویی از شکمش خارج شد و پاکی دختر ثابت شد. در بعضی از روایات آمده است که حضرت دست به سوی کوه های شام دراز کرد و قطعه ی برفی آورد و در طشت نهاد. (1)

مهم ترین مکان این مسجد محراب و مکان شهادت حضرت علی علیه السلام است که در ضلع جنوبی قرار دارد.

مسجد سهله

پس از مسجد کوفه مسجدی به فضیلت آن در عبادت نمی رسد و آن مکان خانه ی حضرت ادریس علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و محل ورود حضرت خضر علیه السلام و مسکن آن حضرت است.

حضرت صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: گویا می بینم که حضرت مهدی علیه السلام با اهل و عیالش در آن مسجد فرود می آید و منزل آن حضرت

ص: 67

باشد و هر کس در آن مسجد اقامت کند، چنان است که در خیمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله اقامت کرده است و آن که در آنجا با نیت خالص دعا کند، دعای او مستجاب خواهد شد و ملائکه همیشه برای زیارت آن مسجد حضور دارند و در آن عبادت می کنند. دو رکعت نماز در میان نماز مغرب و عشاء از اعمال دینی مسجد کوفه است که غم هر انسان صاحب غمی را برطرف می سازد.

مکان های مقدسی در این مسجد وجود دارد، عبارت از مقام حضرت صادق علیه السلام، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام ادریس، مقام امام سجاده علیه السلام و مقام حضرت مهدی علیه السلام، که به سبب قدوم مبارکش، مکان نورانی شده است و شیعیان در این مقام های مختلف به عبادت می پردازند.

مسجد زید بن صوحان

این مسجد نزدیک مسجد سهله است. زید بن صوحان از اصحاب حضرت علی علیه السلام است که در جنگ جمل شهید شد در این مسجد دو رکعت نماز تحیت خوانده می شود.

مسجد صعصعة بن صوحان

این مسجد نزدیک مسجد زید قرار دارد. صعصعه برادر زید و از صحابه ی حضرت علی علیه السلام است. او یکی از تشیع کنندگان حضرت علی علیه السلام بود که مثنی از خاک قبر را بر سر خود ریخت و گفت: پدر و

گوارا باد بر تو کرامت های الهی، به تحقیق که مولد تو پاکیزه بود و صبر تو بسیار و جهاد تو بزرگ بود و به آرزویت رسیدی و تجارت سودمندی کردی(1).

خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام

این خانه در اصل منزل مسکونی امّ هانی خواهر حضرت علی علیه السلام بود که حضرت پس از انتقال به کوفه آن را منزل خود قرار داد. این خانه در بیرون مسجد کوفه و در زاویه ی جنوب غربی آن قرار دارد که شیعیان و زائران آن بزرگوار وقتی وارد آن منزل می شوند، خاطرات زمان امام علی علیه السلام را به یاد می آورند و به گریه و زاری می پردازند.

حرم حضرت مسلم و هانی بن عروه

آرامگاه حضرت مسلم، این شخصیت والامقام، در سمت جنوب شرقی مسجد کوفه قرار دارد که به وسیله ی راهرو کوتاهی از مسجد کوفه، می توان به درون آن قدم نهاد. حرم حضرت مسلم فضای وسیعی در شرق مسجد کوفه را در بر گرفته و از گنبد طلایی بزرگ و چندین رواق و شبستان و ایوان تشکیل یافته است.

در کنار حرم حضرت مسلم، در سمت جنوب، آرامگاه مختار بن ابی

ص: 69

عُبیده ثقفی است که پس از واقعه ی کربلا- به قیام علیه امویان پرداخت و انتقام خون شهدای کربلا را از آنان گرفت و جنایت کاران را به سزای اعمالشان رساند.

آرامگاه هانی بن عروه

روبه روی مرقد حضرت مسلم، در سمت شمالی صحن قرار دارد. وی از شیعیان باوفا و میزبان و هم‌رزم مسلم بن عقیل در کوفه بود که به همراه او شهید شد.

ص: 70

نام مبارك امام سوم: حسین.

كنیه: ابو عبدالله.

لقب آن بزرگوار: سیدالشهداء است.

ولادت آن حضرت در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه و بسیار با برکت بود. زیرا هنگامی قدم به عرصه ی دنیا گذاشت، جبرئیل به دستور الهی مأموریت یافت با هزار فرشته برای تهنیت گویی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند. به هنگام نزول جبرئیل، ملکی به نام فطرس را دید که او به سبب عدم امتثال سریع فرمان الهی، پروالش شکسته شده بود و در جزیره ای سقوط کرده و هفتصد سال در آنجا خداوند را عبادت می کرد. فطرس از جبرئیل پرسید: کجا می روید؟ جبرئیل گفت: خداوند به پیامبر نعمتی کرامت کرده، برای تهنیت گویی به ایشان می رویم.

فطرس گفت: مرا با خود ببرید، شاید به برکت آن مولود شفا یابم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند؛ حضرت به فطرس فرمود: خود را به مولود بمال تا شفا یابی. فطرس خود را به امام حسین متبرک کرد و پروبال

شکسته اش به او برگشت. (1)

دوران زندگانی امام حسین علیه السلام در چهاربخش خلاصه می شود:

الف) در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدود 7 سال.

ب) ملازمت با پدر بزرگوارش، حدود 30 سال.

ج) ملازمت با برادرش امام مجتبی علیه السلام، حدود 10 سال.

د) مدت امامت حضرت حدود 11 سال است که 10 سال آن مصادف با خلافت معاویه بود و حدود شش ماه همزمان با خلافت یزید بود و در سال 61 هجری در روز دهم محرم در سن 57 سالگی در سرزمین کربلا به شهادت رسید.

سیره ی علمی و عملی امام حسین علیه السلام

1 - تواضع؛ روزی امام حسین علیه السلام برگروهی از فقرا عبور کرد که غذا می خوردند. آنان از امام دعوت کردند و حضرت پذیرفت و در کنار آنان نشست و فرمود: «انّ الله لا یحبّ المستکبرین» (2).

2 - عفو و بخشش؛ خادم امام علیه السلام مرتکب گناهی شد. حضرت قصد تأدیب او را داشتند که خادم آیه ی عفو و بخشش را تلاوت کرد: «وَ الْكَافِرِينَ الْغَائِقِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (3).

از این رو، حضرت او را در راه خدا آزاد کرد و فرمود: از این پس، حقوق تو را دو برابر عطا خواهیم کرد؛ «ولک ضیّ عفو ما کنّت أعطیک» (4).

ص: 74

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 374

2- . بحار، ج 44، ص 189

3- . آل عمران، آیه ی 134

4- . بحار، ج 44، ص 195

3 - مهربانی و احسان؛ هنگامی که امام با لشکر حرّ برخورد کرد، دستور داد به همه ی آنان آب دادند، حتی به اسب مردی که دیر رسیده بود، حضرت با دست خودش آب داد.

4 - تکریم معلّم؛ امام علیه السلام به شخصی که به فرزندش سوره ی حمد را آموخته بود، هزار دینار و هزار حُلّه عطا کرد و دهان او را پر از درّ فرمود.

حضرت در پاسخ برخی از اعتراض کنندگان فرمود: در برابر آنچه او به فرزندم آموخته است، ناچیز است.

5 - آموزش غیر مستقیم؛ پیرمردی روش صحیح وضو گرفتن را نمی دانست، هنگامی که وی وضو گرفت، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به طور مستقیم و صریح به او فرمودند که وضوی تو باطل است، تا رنجیده خاطر گردد؛ بلکه به او گفتند: ما دو نفر وضو می گیریم، تو داوری کن که وضوی کدام يك از ما بهتر است! پیر مرد پذیرفت. وقتی آن دو وضو گرفتند، وی متوجه شد که وضوی آنان کامل است و به این طریق وضوی صحیح را به او آموزش دادند(1).

6 - رعایت احترام بزرگ تر؛ امام صادق فرمود: «ما مشی الحسین علیه السلام بین یدی الحسن علیه السلام قَطَّ وَلَا بَدْرَهُ بِمَنْطِقٍ إِذَا اجْتَمَعَا تَعْظِيمًا لَهُ»(2).

امام حسین به سبب رعایت احترام برادر بزرگ تر، هیچ وقت جلوی امام حسن راه نرفت و زمانی که با هم بودند، زبان به سخن گفتن نگشود.

7 - عذرپذیری؛ امام حسین علیه السلام فرمود: اگر کسی در این گوش من

ص: 75

1- . بحار، ج 43، ص 319

2- . مشکاة الانوار، ص 170

(اشاره به گوش راست) ناسزا بگویند و در گوش دیگرم عذرخواهی کند، عذر او را می پذیریم؛ «لوشتمنی رجلٌ فی هذه الأذن (و اومی الی الیمنی) و اعتذر لی فی الأخری، لقبلت ذلك منه»(1).

عبادت امام حسین علیه السلام

الف: ابن اثیر می گوید: «كان الحسين فاضلاً دیناً کثیر الصلاة والصوم والحجّ»؛ حسین اهل فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.(2)

ب: امام حسین علیه السلام بیست و پنج مرتبه به حج مشرف شد.(3)

ج: امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: از دشمن مهلت بخواه، زیرا من نماز و دعا و تلاوت قرآن را دوست دارم؛ «فان استطعت أن تؤخرهم الی غدٍ... فهو یعلم أنّی کنتُ قد أحبّ الصلاة له و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار»(4)

د: از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چرا فرزندان پدر شما اندک است؟ در پاسخ فرمود: چگونه می توانست فرزندان زیادی داشته باشد، با آن که شب را به عبادت الهی می پرداخت و هر شب هزار رکعت نماز می گزارد.(5)

ه: ظهر عاشورا امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر دشمن نماز خواند و از حمله های پی در پی آنان نهراسید.

ص: 76

1- . احقاق الحق، ج 11، ص 431

2- . اسدالغابة، ج 1، ص 378

3- . بحار، ج 44، ص 193

4- . بحار، ج 44، ص 392

5- . بحار، ج 44، ص 196

و: امام حسین علیه السلام وقتی وضو می گرفت، رنگش می پرید و پاهایش می لرزید. از سبب این کار پرسیدند؟ امام فرمود: سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت می ایستد، رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد. (1)

سخاوت امام حسین علیه السلام

الف: شخص مستمندی از کریم ترین افراد سؤال کرد. مردم امام حسین علیه السلام را به او معرفی کردند، هنگامی که وارد منزل او شد، حضرت مشغول نماز بود، آن شخص این دو بیت شعر را سرود:

لم یخب الان من رجاك *** و من حرّك من دون بابك الحلقة

أنت جواد و أنت معتمد *** أبوك قد كان قاتل الفسقة

امروز آن کسی که به تو امید دارد و حلقه در خانه تو را حرکت می دهد، ناامید نمی گردد. تو صاحب جود و کرم و مورد اعتماد هستی و پدر تو کشنده ی فاسقان بود.

امام علیه السلام چهار هزار درهم به او مرحمت کردند آنگاه با سرودن شعری از او معذرت خواهی کردند:

خذها فانی الیک معتذر *** واعلم بانی عليك ذوشفقة

آن شخص وقتی عطیه امام را گرفت، شروع به گریه کرد. امام فرمود:

آیا عطای ما را کم شمردی؟ وی گفت: نه، بلکه گریه ام برای آن است که این دست با جود و کرم چگونه زیر خاک پنهان می شود؛ «فقال علیه السلام له

ص: 77

لعلك استقلت ما أعطيناك قال: لا، ولكن كيف يأكل التراب جودك»(1).

ب: هنگامی که مروان، فرزدق را از مدینه بیرون کرد. وی به محضر امام علیه السلام آمد و حضرت چهارصد دینار به او عطا کرد. به امام گفتند: او شاعری فاسق است! حضرت فرمود: بهترین مال آن است که آبروی تو را حفظ کند؛ «انَّ خَيْرَ مَالِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عَرْضَكَ»(2).

ج: امام حسین علیه السلام پیرامون رفع حوائج مردم و رد نکردن نیازمندان می فرماید: «صاحب الحاجة لم يُكْرَمْ وجهه عن سؤالك، فأكرم وجهك عن رده»؛ کسی که از تو حاجتی بخواهد، آبروی خود را با این درخواست ریخته است، پس تو، با محروم نکردن او، آبروی خودت را حفظ کن.(3)

اینار امام حسین علیه السلام

قرآن کریم می فرماید: به مقام نیکان نمی رسید، مگر آن که از چیزهای مورد علاقه ی خودتان انفاق کنید؛ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»(4)

(من) در «مِمَّا تُحِبُّونَ» دلالت بر تبعیض دارد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تمام عزیزانش را در راه خدا تقدیم کرد و بدین گونه، تسلیم و رضایت خود را در برابر ذات اقدس حق نشان داد.

ص: 78

1- . بحار، ج 43، ص 190

2- . بحار، ج 44، ص 189

3- . بحار، ج 44، ص 196

4- . آل عمران، آیه ی 92

از اوصاف بارز امام حسین علیه السلام عزت طلبی و پرهیز از تحمل ذلت است. چنانکه از سخنان و روش عملی او این حقیقت روشن می شود.

الف: حضرت می فرماید: «ألا و انّ الدّعیّ بن الدّعیّ قد ركَزنی بین اثنتین، بین السّلمة والدّلة و هیهات منّی الدّلة؛ یأبی الله ذلك و رسوله و المؤمنون و حُجُورٌ طابت و طُهرت و أنوف حمیة و أنوف أبیة من أن نُؤثر طاعة اللّثام علی مصارع الكرام»⁽¹⁾

آگاه باشید! ناپاک زاده ی پسر ناپاک زاده، مرا میان پذیرش ذلت و کشته شدن مخیر کرده ولی ما هرگز ذلت را نمی پذیریم. خداوند و رسول او دامن های پاکیزه و وجدانهای با غیرت و دل های پاک بر ما روا نمی دارند که فرمانبری فرومایگان را بر کشته شدن بزرگوارانه برگزینیم.

ب: و نیز می فرماید: «لا والله! لا أعطیکم بیدي اعطاء الدّلیل ولا افرّ فرار العیید»⁽²⁾؛ نه، به خدا سوگند! دست ذلت بردست دشمنان منی گذارم و چون بردگان از صحنه ی جنگ فرار نمی کنم.

ج: همچنین می فرماید: «لا-أری الموت الا-السّعادة و الحیة مع الظّالمین الا برماً»⁽³⁾؛ (در چنین محیط ذلت باری) من مرگ را جز خوشبختی و سعادت، و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی بینم.

ابن أبی الحدید می گوید: «سیّد أهل الالباء الذی علّم النّاس

ص: 79

1- . بحار، ج 45، ص 83

2- . بحار، ج 44، ص 191

3- . بحار، ج 44، ص 192

الحمية و الموت تحت ظلال السيوف اختياراً له على الدنيا أبو عبد الحسين عليه السلام بن علي عليه السلام الذي عرض عليه الأمان و أصحابه فانف من الدل (1)؛ آقای کسانی که زیر بار ذلت نرفت، آن کسی که حمیت و جوانمردی و شهادت در زیر سایه های شمشیرها را بر زندگی با پستی برگزید، حسین بن علی علیه السلام است. به او و اصحابش پیشنهاد امان و تسلیم دادند و او از پذیرفتن ذلت خودداری کرد.

سخنان امام حسین علیه السلام

1 - «عباد الله! اتقوا الله و كونوا في الدنيا على حذر. فان الدنيا لو بقيت على أحد او بقي عليها أحد، لكانت الانبياء أحق بالبقاء و أولى بالرضا و أرضى بالقضاء، غير أن الله خلق الدنيا للفناء، فجددوها بال و نعيمها مضمحل... ان الله تعالى خلق الدنيا فجعلها دار فناء و زوال، متصرفاً بأهلها حالاً بعد حال فالمغرور من غرته» (2).

بندگان خدا از خدا بترسید و در دنیا با احتیاط رفتار کنید. اگر بنا بود همه ی دنیا به يك نفر داده شود یا فردی برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقا سزاوارتر، و جلب خشنودی آنان بهتر، و چنین حکمی خوشایندتر بود؛ ولی هرگز؛ زیرا خداوند، فرجام دنیا را نابود شدن قرار داده است، تازه هایش کهنه و نعمت هایش زایل می گردد.

ص: 80

1- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 202

2- . مقتل خوارزمی، ج 1، ص 253

خداوند دنیا را محل فنا و نیستی قرار داد که دنیا نیز دوستدارانش را لحظه به لحظه تغییر داده، وضعشان را دگرگون می سازد. مغرور و درمانده کسی است که فریب دنیا را بخورد.

2 فان تكن الدنيا تُعدُّ نَفْسَةً *** فدار ثواب الله أعلى و أنبلُ

و ان تكن الأموال للترك جمعها *** فما بال متروك به المرء ييخلُ

و ان تكن الأرزاق قسماً مُقسماً *** فقللة حرص المرء في الكسب أجملُ

و ان تكن الأبدان للموت أنشأت *** فقتل امرء بالسيف في الله أفضل (1)

گرچه زندگی این دنیا از نظر گروهی بسیار با ارزش است، ولی آخرت که جهان پاداش الهی است، بالاتر و با ارزش تر است و اگر جمع آوری مال و ثروت برای این است که باید روزی از آن دست برداشت، پس مرد نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد و اگر روزی ها مقدر و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در کسب ثروت کم حرص تر باشد، نیکوتر است و اگر این بدن ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان در راه خدا از همه چیز پسندیده تر است.

3 - «للسلام سبعون حسنة؛ تسع وستون للمبتدئ و واحدة للراد» (2)؛ سلام کردن هفتاد پاداش دارد، شصت و نه تا برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

4 - «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم یحوظونه مادرت معائشهم، فاذا مُحصوا بالبلاء قلّ الدیانون» (3)؛ مردم بندگان

ص: 81

1- . مناقب، ج 4، ص 95

2- . بحار، ج 78، ص 120

3- . تحف العقول، ص 174

دنیا هستند و دین لقلقه‌ی زبانشان است. حمایت مردم از دین در قلمرو تأمین رفاه و آسایش آنان است؛ هرگاه که در امتحان و رنج قرار گیرند، دینداران بسیار کم اند.

5 - «من قبل عطاءك فقد أعانك على الكرم»(1)؛ هر آن که هدیه‌ی شما را بپذیرد، شما را بر رویکرد به کرامت و بخشش کمک کرده است.

6 - «إياك و ما تعتذر منه، فإنّ المؤمن لا يُسيئ و لا يعتذر و المنافق كلّ يوم يسيئ و يعتذر»(2)؛ بپرهیز از این که معذرت خواهی کنی.

زیرا مؤمن عمل بد انجام نمی‌دهد و پوزش نمی‌طلبد، اما منافق هر روز کار زشت انجام می‌دهد و معذرت خواهی می‌کند.

7 - «جاءه عليه السلام رجلٌ و قال: أنا رجل عاص و لا أصبر عن المعصية، فعظني بموعظة. فقال: افعل خمسة أشياء و أذنب ما شئت :

الأول: لا تأكل رزق الله و أذنب ما شئت الثاني: أخرج من ولاية الله و اذنب ما شئت . الثالث: أطلب موضعاً لا يراك الله و اذنب ما شئت . الرابع: اذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و اذنب ما شئت و الخامس: اذا أدخلك مالك في النار، فلاتدخل في النار و اذنب ما شئت.(3) شخصی خدمت امام عليه السلام رسید و عرض کرد: من مرد گناهکاری هستم و توان خویشتن داری از معصیت را ندارم. مرا موعظه ای فرما.

ص: 82

1- بحارج 78 ص 127

2- بحارج 78 ص 120

3- بحارج 78 ص 126

حضرت فرمود: پنج عمل را انجام بده، آنگاه هر چه خواستی گناه کن!

1 - از رزق خداوند استفاده نکن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

2 - از ولایت خداوند خارج شو، سپس هر چه خواستی گناه کن.

3 - محلی را بجو که خداوند تو را نبیند، سپس هر چه خواستی گناه کن.

4 - هرگاه ملك الموت (عزرائیل) برای قبض روح تو آمد، او را از خودت دفع کن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

5 - هرگاه در قیامت تو را به سوی جهنم هدایت کردند، از رفتن به آن خودداری کن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

8 - «انّ حوائج النّاس الیکم من نعم الله علیکم، فلا تملّوا النّعم، فتتحوّل الی غیرکم» (1)؛ بی تردید اظهار نیازمندی مردم برای شما، از نعمت های الهی است؛ مبادا از آن خسته شوید که در این صورت، این خیر به دیگران منتقل می شود.

9 - «قيل له: كيف أصبحت يا بن رسول الله! قال: أصبحت ولي ربّ فوقی و النّار أمامی و الموت یطلبنی و الحساب مُحَدَقٌ بی و أنا مُرْتَهَنٌ بعملی و لا أَدفع ما أکره و الأمور بیدِ غیری، فان شاء عذّبتی و ان شاء عفا عني؛ فأی فقیرٍ أفقر منی» (2).

شخصی از امام علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردی؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: صبح کردم در حالی که خداوند بر بالای سر من (کنایه از حضور و مراقبت همیشگی خداوند است) و آتش پیش روی من است. مرگ مرا

ص: 83

1- . بحار، ج 78، ص 127

2- . بحار، ج 78، ص 116

طلب می کند و حساب روز قیامت مرا احاطه کرده و من در گرو اعمال خود هستم و توان دور ساختن ناملایمات را ندارم و امور به دست دیگری است، اگر خداوند خواست مرا عذاب می کند، وگرنه مرا می بخشد؛ آری! چه کسی محتاج تراز من است؟

10 - «ان قوماً عبدوا الله رغبةً، فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله هبة، فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً، فتلك عبادة الأحرار و هي أفضل العبادة»⁽¹⁾

به یقین گروهی خداوند را از روی میل به پاداش الهی عبادت می کنند، این عبادت تاجران است و برخی خدا را بر پایه ی ترس از عذاب او عبادت می کنند، این عبادت بندگان و پاره ای خداوند را براساس شکر عبادت می کنند، این عبادت آزادگان و این برترین عبادت است.

معجزات امام حسین علیه السلام

1 - جوانی گریه کنان خدمت امام حسین علیه السلام آمد حضرت از وی پرسید:

چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: مادرم بدون وصیت از دنیا رفته و نمی دانم با اموال وی چه کنم؟

حضرت دعا فرمودند و مادرش زنده شد و به او فرمود: وصیت کن خدا تو را رحمت کند. عرض کرد: یابن رسول الله! يك سوم مال من برای شما و اگر فرزندانم از دوستان شماست، دو سوم آن از آن او باشد، وگرنه

ص: 84

آن هم برای شما باشد. آنگاه آن زن از دنیا رفت. (1)

2 - امام علیه السلام به عیادت شخصی رفت که تب شدیدی داشت، هنگام ورود حضرت وی بهبودی یافت و دمای بدنش به حال عادی برگشت. آن شخص گفت: راضی شدم به آن چه حق تعالی به شما داده است و تب نیز از شما می‌گریزد.

امام علیه السلام فرمود: همه ی آفریده های خداوند از ما پیروی می‌کنند. (2)

3 - شخص عربی نزد امام آمد و عرضه داشت: مرکب سواری من گم شده است و جز آن وسیله ای ندارم. حضرت گم شده اش را به او نشان دادند. وقتی سراغ مرکب خود رفت، شیری را دید که از آن نگهبانی می‌کند. (3)

4 - امام حسین علیه السلام در مسافرتی به درختی رسیدند که از بی‌آبی خشک شده بود؛ راوی می‌گوید: حضرت دعایی کرد که من نفهمیدم، ناگهان درخت را سرسبز و دارای میوه دیدم. شخصی که به حضرت مرکبی کرایه داده بود، با دیدن آن چنین گفت: این سحر است. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو این عمل سحر نیست، بلکه دعای مستجاب فرزند پیامبر است. (4)

آداب زیارت

در زیارت اهل بیت علیهم السلام آداب زیادی نقل شده که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

ص: 85

1- . بحار، ج 44، ص 181

2- . بحار، ج 44، ص 183

3- . اثبات الهداة، ج 5، ص 111

4- . دلائل الامامة، ص 76

- 1 - طهارت از حدث و خبث.
- 2 - غسل زیارت.
- 3 - پوشیدن لباس پاکیزه.
- 4 - استعمال عطر در غیر زیارت امام حسین علیه السلام.
- 5 - قصد قربت.
- 6 - معرفت نسبت به امام.
- 7 - پای برهنه به زیارت رفتن.
- 8 - با حال سکون و وقار راه رفتن.
- 9 - قدم ها را کوچک برداشتن.
- 10 - در هنگام رفتن مشغول ذکر خدا بودن.
- 11 - خضوع و خشوع داشتن.
- 12 - بوسیدن ضریح.
- 13 - طواف بر قبر مطهر.
- 14 - توبه و استغفار.
- 15 - اذن دخول خواستن.
- 16 - انکسار قلب و اشک ریختن.
- 17 - ایستادن در حال زیارت مگر به ضرورت.
- 18 - گفتن صدمرتبه تکبیر یا تسبیح حضرت زهرا علیها السلام.
- 19 - خواندن زیارت مأثوره، بهترین آن ها زیارت جامعه ی کبیره یا امین الله است و نیز خواندن نماز زیارت.
- 20 - با صدای آهسته زیارت کردن.

21 - امید و قصد بازگشت به زیارت.

22 - دعا کردن برای اقوام و دوستان، بلکه برای همه ی شیعیان.

23 - رعایت تقوا و پرهیزکاری و حسن خلق با مردم.

24 - احسان به مستمندان.

اهمیت زیارت امام حسین

1 - امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین را زیارت نکند، ایمان و دین او ناقص است. (1)

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی هزار مرتبه حج به جا آورد و امام حسین را زیارت نکند، حقی از حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله را ترك کرده است. (2)

3 - امام صادق به فضیل فرمود: اگر امام حسین را زیارت نکنید جفا کرده اید. آیا نمی دانید چهار هزار ملك با چهره غبار آلود تا قیامت برای امام حسین گریه می کنند. (3)

4 - امام صادق علیه السلام به ابان فرمود: کسی که امام حسین را زیارت کند هر قدمی که بر می دارد، حسنه ای برای او نوشته می شود و گناهی از او بخشیده می گردد. (4)

5 - امام صادق علیه السلام فرمود: زائر امام حسین علیه السلام وقتی از منزلش خارج می شود، بر چیزی نمی گذرد مگر آن که برای او دعا می کند و خداوند فرشته ای را می گمارد تا برای او استغفار کند. (5)

ص: 87

1- . بحار، ج 101، ص 4

2- . بحار، ج 101، ص 7

3- . بحار، ج 101، ص 7

4- . بحار، ج 101، ص 7

5- . بحار، ج 15، ص 7

6 - امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم ارزش زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند، از شوق آن جان می دادند. (1)

7 - کسی که امام حسین علیه السلام را با نیت خالص زیارت کند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را مشایعت می کنند تا به منزل خود وارد شود. (2)

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

اشاره

احادیث زیادی در فضیلت زیارت آن حضرت رسیده، خداوند متعال آثار و برکات فراوانی برای این عمل با ارزش قرار داده است، به پاره ای از آن ها توجه کنید:

1 - امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند، چون کسی است که خداوند را در فوق عرش او زیارت کرده است. (3)

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند و حق او را بشناسد، نام او در علین ثبت می گردد (4)، و خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را خواهد بخشید (به جز حق الناس) (5) و نیز آن حضرت می فرماید: زیارت قبر امام حسین علیه السلام نزد خدا با بیست حج برابر است، بلکه برتر از آن حج است (6)، و نیز می فرماید: زائر قبر امام حسین علیه السلام مانند

ص: 88

1- . بحار، ج 101، ص 18

2- . بحار، ج 101، ص 20

3- . ثواب الاعمال، ص 110

4- . ثواب الاعمال، ص 111

5- . ثواب الاعمال، ص 111

6- . ثواب الاعمال، ص 110

کسی است که صد حج را همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جای آورده باشد. (1)

3 - حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: آن که در هر سال سه مرتبه به زیارت امام حسین علیه السلام آید. از فقر و تنگدستی ایمن گردد. (2)

7 - امام باقر علیه السلام فرمود: زیارت قبر امام حسین علیه السلام روزی انسان را زیاد و عمرش را طولانی و بلاها را از او دور می کند. (3)

دو یادسپاری

1 - اختلاف پاداش زیارت در گرو اختلاف درجات معرفت و محبت زائر است.

2 - در برخی از روایات زیارت امام حسین علیه السلام واجب قلمداد شده است. و جوب به معنای اصطلاحی است که ترك آن جایز نیست یا به معنای لغوی و متفاهم عرفی است که همان ثبوت و لزوم است؛ در این زمینه دو قول نقل شده است.

جامعیت زیارت امام حسین علیه السلام

زیارت خالصانه ی امام از چنان جامعیتی برخوردار است که پاداش آن از بسیاری از اعمال واجب و مستحب بیشتر است. مانند: نماز، روزه، زکات، حج، صدقه، کمک در راه خدا، جهاد، آزادی بردگان، ذکر خدا، صله ی رحم، دیدار با مردم مؤمن، سیر کردن محرومان، قرض الحسنه و...

که برای هر يك از امور نام برده حدیث خاصی وارد شده است. (4)

ص: 89

1- . ثواب الاعمال، ص 110

2- . وسائل الشیعة، ج 10، ص 340

3- . وسائل الشیعة، ج 10، ص 340

4- . بحار، ج 101، صفحات، 18، 36، 43، 45، 104، 283، 357

اوقات زیارت امام حسین علیه السلام

در ارزش و عظمت آن امام بزرگوار همین بس که افزون بر مطلوب بودن زیارت در هر زمانی، در اوقات خاصی بدان سفارش ویژه ای شده است. مانند:

1 - زیارت هفتگی؛ روز جمعه وقت مخصوص زیارتی آن حضرت است و در روایات ترك آن جفای شدیدی در حق آن حضرت شمرده شده است. (1)

2 - ماهانه؛ در هر ماه زیارت آن حضرت توصیه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر ماه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پاداش صد هزار شهید را دارد. (2)

3 - سالانه؛ زیارت سالانه به صورت هر سال يك مرتبه و در برخی از روایات سه مرتبه سفارش شده است. در پانزده روایت زیارت آن حضرت برای کسانی که از امکانات محروم هستند. (3) سالی يك مرتبه توصیه شده است. (4)

4 - اعیاد؛ در اعیاد اسلامی مانند روز مبعث، عید غدیر، عید فطر، عید قربان و نیز عید نوروز و ولادت پیامبر علیه السلام و امامان علیهم السلام زیارت آن حضرت سفارش شده است. (5)

ص: 90

1- . بحار، ج 101، ص 16

2- . بحار، ج 101، ص 37

3- . بحار، ج 101، ص 17

4- . بحار، ج 101، ص 12-17

5- . بحار، ج 101، ص 105

5 - ماه ها؛ شب و روز یکم و پانزدهم ماه رجب، روز سوّم و شب و روز نیمه ی شعبان، شب یکم و پانزدهم و آخر ماه رمضان، شب و روز عرفه، شب و روز عاشورا و روز سیزدهم که بدن مطهر او و یارانش به خاک سپرده شد. در ماه صفر نیز در روز اربعین زیارت آن حضرت توصیه شده است. (1)

برتری زائر امام حسین علیه السلام بر زائر بیت الله

الف: گاهی خداوند متعال به نظر لطف به زمینی می نگرد، از این رو عبادت در آنجا ثواب بیشتر دارد. مانند نماز در مسجد الحرام که ثواب آن معادل با صد هزار رکعت نماز است.

ب: گاهی خداوند نگاه مهرآگینی به زمانی می کند، بدین جهت ثواب عبادت در آن زمان بیشتر از اوقات دیگر است مانند شب قدر؛ «ليلة القدر خیر من ألف شهر»

ج: گاهی خداوند به زمین و زمان نگرش مهر ورزانه ای دارد، مانند وقوف در عصر روز عرفه در سرزمین عرفات.

در روایات آمده است: خداوند پیش از آن که به زائران خود به نظر لطف و مرحمت بنگرد، زائران امام حسین علیه السلام را می نوازد. آری! به تعبیر آن شاعر:

و من حدیث کربلا و الکعبة *** للکربلاء بان علو الرتبة

ص: 91

از حدیث مفاخره ی کعبه و کربلا برتری سرزمین کربلا آشکار گردید(1)

گریه ی پیوسته و جاودانه بر امام حسین علیه السلام

الف: قبل از ولادت؛ هنگامی که حضرت آدم بر عرش نگریست و نام های مقدس خمسه ی طیبه را دید، به خداوند عرضه داشت: «یا حمید بحق محمد و یا عالی بحق علی و یا فاطمہ بحق فاطمة و یا محسن بحق الحسن و یا قدیم الاحسان بحق الحسین».

تا نام امام حسین علیه السلام را برد، قلبش شکسته و اشک او جاری گشت جبرئیل در بیان علت آن به مرثیه سرائی بر امام حسین پرداخت.(2)

برخی از انبیا مانند نوح و موسی و سلیمان و ابراهیم علیهم السلام هنگام عبور از سرزمین کربلا به مشکلی برخوردند؛ وقتی علت را جویا شدند، جبرئیل علیه السلام برای آن ها موضوع شهادت امام حسین علیه السلام را مطرح کرد و آنان نیز گریه کردند.(3)

ب: پس از ولادت، پیش از شهادت؛ وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، جبرئیل و فرشتگان دیگر ضمن تبریک ولادت او به پیامبر، شهادت فرزندش را تسلیت گفتند و پیامبر گریه کرد(4).

ج: پس از شهادت، پیش از قیامت؛ از روزی که امام حسین علیه السلام به شهادت

ص: 92

1- . حدیث مفاخره در بحار الانوار، ج 101، ص 108 آمده است

2- . بحار، ج 44، ص 245

3- . بحار، ج 44، ص 243-244، ج 36، ص 151، ج 13، ص 279

4- . بحار، ج 44، ص 247، ج 43، ص 249

رسید، تا امروز میلیون ها نفر برای آن مصیبت بزرگ مجلس سوگواری به پا کرده و اشک های فراوانی ریخته اند و به فضل الهی این سنت همچنان استمرار خواهد داشت.

د: روز قیامت، حضرت زهرا علیه السلام در حالی که پیراهن خونین فرزندش را به دست دارد، وارد صحرای محشر می شود و بر سوگ او به شدت می گرید. آنگاه پیامبر و امامان و ملائکه و تمامی مؤمنان به سوگواری می پردازند و اشک می ریزند. [\(1\)](#)

امام حسین علیه السلام همگام با قرآن کریم

در بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السلام عليك يا شريك القرآن» این سؤال مطرح است: قرآن چه ویژگی هایی دارد که امام علیه السلام همتای آن است؟

در پاسخ باید گفت: به طور کلی قرآن کریم و امام حسین علیه السلام در ادای رسالت الهی که همان هدایت جامعه ی انسانی به سوی سعادت ابدی است، هماهنگ و همگام هستند. نقاط اشتراك این دو میراث گران بهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدین شرح است:

1 - شرط بهره مندی از هر دو طهارت روح است. قرآن: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» [\(2\)](#) امام حسین علیه السلام: «أشهد أنك طهر طاهر من طهر طاهر» [\(3\)](#)

ص: 93

1- . منتخب طریحی، ص 187

2- . واقعه، آیه ی 79

3- . کامل الزیارات، ص 195

2 - باید قرائت قرآن و زیارت امام با تأنی باشد. قرآن؛ «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (1) ، امام حسین علیه السلام «وَأَمْسِ حَافِيًا وَ أَمْسِ بِمَشْيِ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ» (2)

3 - قرائت قرآن و زیارت امام باید با حزن و اندوه باشد. قرآن؛ «انَّ الْقُرْآنَ نَزَّلَ بِالْحُزْنِ، فَاقْرَؤْهُ بِالْحُزْنِ» (3)؛ امام حسین علیه السلام؛ «اذا أردتَ أنتَ قبرَ الحسينِ فزُرُهُ و أنتَ كَنَيْبٌ حزينٌ» (4).

4 - مسلمانان باید، قرائت قرآن و زیارت امام حسین علیه السلام را برنامه ی روزانه خویش قرار دهند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «القرآن عهد الله الى خلقه، ينبغي للمرء المسلم أن ينظر في عهده و أن يقرء منه في كلِّ يومٍ خمسين آية» (5). همچنین به سُدیر صیرفی می فرماید: «یا سُدیر! تزور قبرَ الحسينِ في كلِّ يومٍ».

5 - هنگام قرائت قرآن و زیارت، باید از شیطان به خداوند پناه برد.

قرآن؛ «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (6)؛ امام حسین علیه السلام؛ امام علیه السلام به ابو حمزه ی ثُمالی فرمود: امام حسین علیه السلام را این گونه زیارت کن: «أعوذ بك... من وسوسة الشيطان» (7). 6 - گذشت روزگار هیچ يك را فرسوده نمی کند. قرآن؛ امام رضا علیه السلام فرمود: «فهو في كلِّ زمانٍ جديدٌ و عند كلِّ قومٍ غصٌّ الى يومِ القيمة» (8)،

ص: 94

1- مزمل 4

2- کامل الزیارات ص 221

3- وسائل ج 4 ص 857

4- بحار ج 101 ص 142

5- کافی ج 2 ص 609

6- نحل آیه 98

7- جامع احادیث الشیعه ج 12 ص 474

8- سفینه البحار ج 2 413

امام حسین علیه السلام؛ امام سجاد علیه السلام در این زمینه می فرماید: «لا یدرس أثره ولا یمحی اسمه علی مرور اللیالی و الاّیام»(1).

7 - هر دو نوری هستند که به خاموشی نمی گرایند. قرآن؛ امام علی علیه السلام می فرماید: «ثم أنزل عليك الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحہ»(2)، امام حسین علیه السلام؛ در زیارت آن حضرت می خوانیم: «كنت نوراً فی الأضلاب الشّامخة... و كنت فیها نوراً ساطعاً لا یطفئ»(3).

8 - قرآن و امام حسین هر دو پربرکت هستند. قرآن؛ «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ»(4)، امام حسین علیه السلام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی امام گوید: «اللّهم بارک له فی قتله»(5).

9 - قرآن و امام حسین علیه السلام دارای عزت هستند. قرآن؛ «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»(6)، امام حسین علیه السلام: «و هیئات منّی الذلّة»(7)

10 - هر دو دارای کرامت هستند. قرآن؛ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»(8)، امام حسین علیه السلام: در زیارت آن حضرت می خوانیم: «اللّهم انی اشهد أنّ هذا القبر قبر حبیبک و صفوتک من خلقک الفائز بکرامتک اکرمته بالشّهادة»(9).

امام حسین علیه السلام وارث پیامبران الهی

در زیارت وارث امام حسین علیه السلام میراث دار همه ی پیامبران الهی

ص: 95

1- بحار ج 28 ص 57

2- نهج البلاغه ص 315 صبحی صالح

3- بحار ج 1 ص 178

4- ص آیه 29

5- بحار ج 44 ص 248

6- فصلت آیه 41

7- بحار ج 28 ص 57 مقتل مقرر ص 287

8- واقعه آیه 77

9- بحار ج 98 ص 210

معرفی شده است؛ «السَّلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السَّلام عليك يا وارث نوح نبی الله...».

بر پایه ی آیات قرآن کریم، انبیای الهی دارای اوصاف نفسانی و کمالات بشری فراوانی هستند که امام حسین علیه السلام همه ی آن فضایل را به ارث برده است به پاره ای از آن ها اشاره می شود:

1 - انبیا هدایتگر مردم بودند؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (1)، امام حسین علیه السلام نیز مصباح هدایت است؛ «انَّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة» (2).

2 - انبیا دارای اخلاص بودند؛ «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (3).

امام حسین علیه السلام نیز دارای اخلاص بود. از این رو، در شهادت فرزندش علی اصغر فرمود: «هُوَ عَلِيٌّ أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ» (4).

3 - انبیا دارای توکل بودند؛ «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا» (5)، امام حسین علیه السلام نیز روز عاشورا فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ» (6).

4 - انبیا اهل صبر و استقامت بودند؛ «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (7)، امام حسین علیه السلام روز عاشورا فرمود: «صَبْرًا عَلَى قِضَائِكَ» (8).

ص: 96

-
- 1- . انبیاء، آیه ی 73
 - 2- . بحار، ج 36، ص 205
 - 3- . ص، آیه ی 46
 - 4- . بحار، ج 45، ص 46
 - 5- . ابراهیم، آیه ی 12
 - 6- . ارشاد مفید، ص 234
 - 7- . انبیاء، آیه ی 185
 - 8- . بحار، ج 45، ص 52

5 - انبیا در راه خدا شهید شدند؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ» (1)، امام حسین علیه السلام نیز تمام هستی خود و خاندانش را به خداوند تقدیم کرد.

6 - انبیا فقط از خدا ترسیدند و از غیر خدا نترسیدند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (2)، امام حسین علیه السلام نیز فقط از خدا می ترسید در دعای عرفه می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ»، و از غیر خدا نمی ترسید. از این رو می فرماید: اگر هیچ پناهگاهی برای من نباشد، من با یزید بیعت نخواهم کرد، «لو لم يكن لي في الدنيا ملجأ ولا مأوى لما باعتُ يزيده بن معاوية» (3).

7 - برنامه ی انبیا تعلیم و تزکیه ی مردم بود؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (4)، برنامه ی امام حسین علیه السلام نیز تعلیم و تزکیه مردم بود؛ «و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة» (5).

ویژگی های امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام دارای ویژگی ها و امتیازاتی است که در دیگران نیست یا کمتر به چشم می خورد. مانند:

1، 2، 3 - خداوند در برابر شهادت، برای او سه چیز قرار داد: امامت

ص: 97

1- . آل عمران، آیه ی 21

2- . احزاب، آیه ی 39

3- . بحار، ج 44، ص 329

4- . جمعه، آیه ی 2

5- . زیارت اربعین

از نسل اوست، شفا در تربت اوست و دعا نزد قبر او مستجاب است؛

«انّ الله تعالى عوّض الحسين من قتله: أن جعل الامامة من نسله و الشفاء في تربته و اجابة الدعاء عند قبره»(1).

4 - همه ی انبیا کربلا را زیارت کرده اند «ما من نبی الاّ وقد زار کربلاء»(2).

5 - مسافر می تواند در چهار مکان نماز خود را تمام بخواند: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «تتمّ الصلاة فی المسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد الکوفة و حرم الحسين علیه السلام»(3).

6 - عشق به شهادت؛ «خُطَّ الموت علی وُلد آدم مَخَطَّ القلادة علی جید الفتاة و ما أولهنی الی أسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف»(4)، مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنان را مانند گردن بند بر دختر جوان احاطه کرده و علاقه ی من به نیاکان خود چون اشتیاق یعقوب به یوسف است.

7 - زیارت اربعین از مختصات امام حسین است. درباره ی هیچ یک از انبیا و اولیا زیارت اربعین وجود ندارد و بنابر روایت امام عسکری علیه السلام خواندن این زیارت یکی از نشانه های مؤمن است.(5)

8 - هیچ یک از اولیای الهی اصحابی با وفاتر از یاران امام حسین علیه السلام

ص: 98

1- . بحار، ج 44، ص 221

2- . بحار، ج 44، ص 301

3- . کامل الزیارات، ص 250

4- . لهوف، ص 52

5- . بحار، ج 101، ص 106

نداشتند. امام حسین علیه السلام فرمود: «فَأَنَّى لَأَعْلَمَ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَأَخِيراً مِنْ أَصْحَابِي»(1).

9- هیچ مصیبتی در جهان خلقت بزرگ تر از مصیبت امام حسین علیه السلام نیست. جبرئیل علیه السلام به آدم علیه السلام عرضه داشت: «تصغر عندها المصائب»(2).

10 - تنها کسی که سلام کردن بر او هنگام آب نوشیدن سفارش شده است، امام حسین علیه السلام است.

11 - امام حسین علیه السلام تنها انسانی است که پیش از ولادت با مادرش و پس از شهادت نیز سربریده اش سخن گفته و آیه ی قرآن تلاوت کرده است؛ «أُمَّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»(3).

12 - قلوب اهل ایمان کانون محبت امام حسین علیه السلام است؛ «إِنَّ لِلْحَسَنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً»(4).

13 - امام حسین علیه السلام تنها مولودی است که جبرئیل گهواره جنبان او بوده است. حضرت زهرا علیها السلام از خواب بیدار می شد و گهواره ی حسین را در حال حرکت می دید، در حالی که کسی با او سخن می گوید. از پیامبر صلی الله علیه و آله سبب آن را پرسید، حضرت در پاسخ وی فرمود: گهواره جنبان و هم سخن با فرزند تو جبرئیل است.(5)

14 - امام حسین علیه السلام تنها نوزادی بود که از انگشتان پیامبر تغذیه

ص: 99

1- . ارشاد مفید، ص 231

2- . بحار، ج 44، ص 245

3- . کهف، آیه ی 9

4- . بحار، ج 43، ص 272

5- . بحار، ج 44، ص 188

می کرد(1) از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین منّی و أنا من حسین»(2)

15 - ائمه ی اطهار علیهم السلام گریه بر امام حسین علیه السلام را به شیعیان خود سفارش خود کرده اند.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای فرزند شیب! اگر خواستی بر چیزی گریه کنی، بر امام حسین علیه السلام گریه کن: «یا بن الشیب إن كنت باکياً لشیء فابک للحسین علیه السلام»(3).

حضرت مهدی علیه السلام فرمود: ای جد من! صبح و شام بر تو گریه می کنم و به جای اشک، بر تو خون می گریم؛ «فلا ندبک صباحاً و مساءً و لا بکتین علیک بدل الدموع دماً»(4).

اهداف قیام امام حسین علیه السلام

درباره اهداف قیام امام حسین علیه السلام تاکنون سخن بسیار گفته شده، لیکن بهتر آن است، اهداف آن حضرت را از سخنان خود آن بزرگوار جو یا شویم:

1 - نابود ساختن بدعت ها و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ «أیها الناس! ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله، ناکثاً لعهده الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله»(5).

ص: 100

1- . جلاء العیون، ص 484؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 57

2- . احقاق الحق، ج 11، ص 298

3- . بحار، ج 44، ص 286

4- . بحار، ج 101، ص 239

5- . کامل ابن اثیر، ج 4، ص 20؛ لهوف سید من طاووس، ص 34

ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را در هم می شکنند، با سنت و قانون پیامبر مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا راه گناه را پیش گرفته است، و در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این شخص (ساکت و دشمن) را در کنار همان ستمگر در جهنم بسوزاند.

2 - آگاه ساختن مردم به عدم اجرای حق و عدم پرهیز از باطل؛ «الآترونَ أَنْ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ»⁽¹⁾.

3 - اصلاح جامعه در پرتو امر به معروف و نهی از منکر؛ «أَتَى لَمْ أَخْرَجْ أَشْرَأَ وَلَا - بطراً و لا - مفسداً و لا - ظالماً و إنما خرجتُ لطلب الإصلاح في أمة جدي، أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر»⁽²⁾؛ بدرستی که من به منظور تکبر و سرکشی و هوی و هوس و فساد و ستم قیام نکردم بلکه قیام من به خاطر آن است که کارهای امت جدم را اصلاح نمایم و امر به معروف و نهی از منکر را در پیش گیرم.

4 - عدم بیعت با حاکم ستمگر (یزید)؛ «يزيد رجل شارب الخمر و قاتل النفس المحترمه مُعلنٌ بالفسق، و مثلي لا يبايع مثله»⁽³⁾؛ یزید فردی است که خمر می نوشد و انسان های محترم را می کشد و گناه آشکار انجام می دهد و مانند من با مانند یزید بیعت نخواهد کرد.

ص: 101

1- . بحار، ج 44، ص 192؛ لهوف سید بن طاووس، ص 34

2- . نفس المهموم، ص 45

3- . مقتل خوارزمی، ص 184

5 - اجرای احکام و فرائض الهی؛ «اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنْ تَنَافُسٍ فِي سُلْطَانٍ وَلَا تَمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنُبْرَى الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرَ الْاِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلُ بِفَرَاغِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ اَحْكَامِكَ» (1)

خدایا تو از انگیزه‌ی رفتار ما آگاهی، ما به جهت رقابت و میل در به بدست آوردن سلطنت و جست و جوی ثروت نمی‌کوشیم، بلکه برای به نمایش گذاشتن اصول و ارزشهای دین تو در جامعه‌ی اسلامی و توسعه‌ی اصلاحات در شهرها و امنیت بخشی بندگان ستمدیده‌ی تو و عملی شدن واجبات تو تلاش می‌کنیم.

بذل جان در راه دوست

ایثار جان در راه دوست به سه صورت ممکن است:

الف: گاهی انسان جان خود را در راه خدا از طریق داد و ستد می‌دهد؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (2)

ب: گاهی خبری از داد و ستد نیست، بلکه به صورت بخشش است.

خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید: «یا بن عمران! هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع»؛ ای موسی! از قلب خود خشوع، و از بدن خود خضوع، و از چشم خود اشک در شب تاریک را به من هدیه کن. (3)

ص: 102

1- . تحف العقول، ص 239

2- . توبه، 111

3- . بحار، ج 15، ص 67

ج: گاهی انسان خون قلب و جان مایه ی خویش را در راه خدا نثار می کند. امام حسین علیه السلام و یارانش چنین عمل کردند.

تفاوت های بذل و هبه

1 - در بخشش انسان به اندازه و مقدار آن توجه دارد که مبادا زیاد باشد و در آینده دچار مشکل شود، به خلاف بذل که شخص با ذل به این مسائل توجه ندارد.

2 - در هبه گاهی انتظار پاداش هست، اما در بذل توقع عوض نیست.

3 - گاهی انسان هدیه ی خود را ارزشمند تلقی می کند، در بذل اینطور نیست. و باذل آنچه را که بذل نموده در چشم خود کوچک می بیند.

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از مکه چنین فرمود: «من كان باذلاً فينا مُهَجَّتَهُ و مُوطَّناً على لقاء الله نفسه، فَلْيَرْحَلْ معنا»⁽¹⁾؛ یعنی هر آن که آمادگی بذل جان و مایه ی خویش در راه ما را دارد و خود را برای ملاقات با پروردگارش آماده کرده است، با ما هم سفر شود.

در زیارت عاشورا نیز می خوانیم: «الذين بذلوا مُهَجَّهُمْ دون الحسين عليه السلام».

فرسوده نشدن حادثه ی كربلا

در نظام مادی همه ی موجودات رو به کهنگی و فرسودگی هستند، «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ»⁽²⁾، لیکن پاره ای از این قانون

ص: 103

1- . الملهوف، ص 25

2- . بحار، ج 92، ص 17

مستثنا هستند و زمان روی آن ها هیچ تأثیری ندارد:

1 - ذات مقدس خداوند؛ «یا من لا تُغیِّرُه الدَّهْرُ و لا تُبْلِیه الأَزمَنه»⁽¹⁾ خداوند برتر از زمان است. زیرا خالق آن است. از این رو، هیچ تأثیری در او ندارد.

2 - حضرت مهدی علیه السلام؛ امام زمان بیش از هزار سال است که از عمر شریف او می گذرد و شاید زمان طولانی دیگر نیز ادامه یابد، اما وقتی ظهور می کند، مانند انسان 30 تا 40 ساله دیده می شود.

3 - از امام صادق سؤال کردند چرا قرآن کریم تازگی و طراوت دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: چون خداوند آن را برای تمام زمان ها قرار داده تا همه ی مردم از آن بهره مند شوند؛ «لأنَّ الله تبارک و تعالی لم یجعل له لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس، فهو فی کلّ زمان جدید و عند کلّ قوم غصّ الی یوم القیمة»⁽²⁾.

4 - حماسه ی کربلا؛ تمام حوادثی که در جهان رخ داده، نوعاً به دست فراموشی سپرده شده است، حماسه ی کربلا به سبب فداکاری امام حسین علیه السلام و یارانش برای همه ی انسان ها در طول تاریخ درس و برنامه ی زندگی است.

شمار شهدای کربلا

ص: 104

1- . بحار، ج 78، ص 107

2- . بحار، ج 92، ص 15

در بیان شمار شهدای کربلا اقوال مختلفی بیان شده است:

1 - بلاذری(1) و شیخ مفید(2) و ابن اثیر(3) و محمد بن جریر طبری(4) 72 نفر می دانند و مشهور نیز همین است.

2 - مسعودی می گوید: جمیع کسانی که با امام حسین در روز عاشورا کشته شده اند، 87 نفر بوده اند.(5)

3 - برخی شمار شهیدان کربلا را 61 نفر روایت کرده اند(6)، ولی شاید این آمار اصحاب امام علیه السلام بدون احتساب شهدای اهل بیت و بنی هاشم باشد که با در نظر گرفتن شهدای بنی هاشم، همان قول بعدی خواهد بود.

4 - سید بن طاووس قدس سره می گوید: روایت شده است که اصحاب امام حسین 78 نفر بودند و با خود آن حضرت، 79 نفر می شوند(7).

5 - علامه ی مجلسی قدس سره از محمد بن ابی طالب آمار شهدای کربلا را 82 نفر نقل کرده اند(8).

6 - از امام باقر علیه السلام نیز رقم شهدای کربلا، 145 نفر نقل شده است(9).

شهدای اهل بیت امام حسین علیه السلام

آنچه تاریخ ثبت کرده است، 17 نفر از اهل بیت امام حسین علیه السلام که با خود آن حضرت آمار شهداء 18 نفر می شود.

1 - دونفر از فرزندان امام حسین علیه السلام با نام های علی اکبر و علی اصغر.

ص: 105

1- . انساب الاشراف

2- . ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 205

3- . کامل ابن اثیر، ج 4، ص 10

4- . دلائل الامامه، ص 7

5- . مروج الذهب، ج 3، ص 61

6- . اثبات الوصیه، ص 126

7- . الملهورف، ص 60

8- . بحار الانوار، ج 45، ص 4

9- . نفس المهموم، ص 236

2 - قاسم و عبدالله و ابوبکر از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است.

3 - حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، عبدالله، جعفر، عثمان و محمد از برادران امام حسین علیه السلام

4 - دو نفر از فرزندان حضرت زینب علیها السلام به نامهای عون و محمد.

5 - پنج نفر از فرزندان عقیل به نام های عبدالله بن مسلم بن عقیل، محمد بن مسلم بن عقیل، جعفر بن عقیل، عبدالرحمن بن عقیل، محمد بن ابی سعید بن عقیل(1).

نام های مختلف کربلا

کربلا، مرکز آبادی های مختلفی بوده و نام آن آبادی به صورت مجازی بر کربلا نهاده شده است. مانند:

طف: در لغت به معنای منطقه ی مجاور اراضی سرسبز عراق است و جهت اطلاق این نام بر کربلا، نزدیک بودن آن به سرزمین های سبز و خرم است.

نینوا: منطقه ی نینوا در شرق کربلا واقع است و رشته ای از تپه های باستانی را در بر می گیرد.

نوایس: واژه ای است غیر عربی و مفرد آن نیز ناووس است.

نوایس منطقه ی قبرستان مسیحیانی است که در دوران پیش از فتح اسلامی در کربلا سکونت داشته اند. امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه هایش

ص: 106

فرمود: گویا می بینم گرگان بیابان ها میان نوایس و کربلا بندبند بدن مرا از هم می گسلند.

غاضریه: منسوب به غاضره، یکی از طایفه های بنی اسد است و آن منطقه ی آبادی است از نواحی کوفه و نزدیک به کربلا.

حائر: به محل گردآمدن آب حائر می گویند و نیز به معنای آستانه ی خانه است و این نام در روایات وارد شده است.

شطّ فرات یا شاطی الفرات. زیرا این شهر در کرانه ی فرات قرار دارد.

این نام نیز در روایات آمده است. (1)

سیرتاریخی مرقد امام حسین علیه السلام

تاریخ شهر کربلا، در دوران اسلامی، از زمان شهادت امام حسین علیه السلام آغاز می شود و از آن هنگام تاکنون محبت این شهر همواره در قلوب شیعیان بوده، همچنین روز به روز بر آبادانی و وسعت آن افزوده شده است.

آنچه در پیش روی شماست، بیان رخدادهایی است که بر حرم امام حسین علیه السلام گذشته است.

سال 61 هجری، امام حسین در سرزمین کربلا به خاک سپرده شد.

سال 65 ه مختار بن ابوعبیده ی ثقفی بر گرد مضعع امام دیواری ساخت و برفراز این چهاردیواری که از دو سوی آن در داشت، گنبدی از آجر و گچ بنا کرد.

ص: 107

سال 132 هجری، در دوران اَبوالعباس سفاح در کنار مرقد امام علیه السلام مکان دیگری بنا شد.

سال 146 هجری در دوران اَبوجعفر منصور این سرپوشیده ویران شد.

سال 158 هجری، در دوران مهدی عباسی این سرپوشیده از نو بنا شد.

سال 171 هجری، در دوران هارون این سرپوشیده ویران گشت.

سال 193 هجری، در دوران امین بنای حرم از نو برپا شد.

سال 236 هجری، متوکل عباسی مرقد امام علیه السلام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

سال 247 هجری، به فرمان منتصر عباسی بنای حرم باز شد و پس از آن علویان و پیشاپیش آنان سیدابراهیم مجاب به تدریج به زیارت امام و سکونت گزیدن در جوار مرقد آن حضرت روی آوردند.

سال 273 هجری، بنای منتصر روبه خرابی نهاد و از همین رو محمد بن محمد بن زید که در طبرستان قیام کرد، به تجدید این بنا پرداخت.

سال 280 هجری، واعی علوی، گنبدی بر فراز قبر امام علیه السلام ساخت.

سال 367 هجری، عضدالدوله گنبدی چهار رواق و ضریحی از عاج بنا کرد.

سال 407 هجری، در پی سقوط دو شمع بر روی فرش ها، حرم مطهر در آتش سوخت، سپس حسن بن سهل وزیر به تجدید بنای آن پرداخت.

سال 479 هجری، ملکشاه سلجوقی مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

سال 620 هجری، ناصرالدین عباسی، ضریحی برای مرقد امام علیه السلام ساخت.

سال 767 هجری، سلطان اویس گنبدی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار بر گرد مرقد امام علیه السلام بنا کرد.

سال 861 هجری، شاه اسماعیل صفوی بعد از فتح بغداد که به زیارت کربلا رفت، دستور داد حاشیه های ضریح را طلاکاری کنند و 12 چراغدان طلا را به حرم هدیه کرد.

سال 786 هجری، سلطان احمد اویس دو گلدسته بنا کرد و صحن را توسعه داد.

سال 920 هجری، شاه اسماعیل دیگر بار به زیارت کربلا آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.

سال 932 هجری، شاه اسماعیل دوم ضریح مشبک زیبایی که از نقره ساخته شده بود، به مرقد امام علیه السلام هدیه کرد.

سال 983 هجری، علی پاشا ملقب به وندزاده گنبد را نوسازی کرد.

سال 1032 هجری، شاه عباس صفوی ضریحی از مس ساخت و گنبد را نیز به سنگ های کاشانی ترین کرد.

سال 1048 هجری، سلطان مراد چهارم از سلاطین عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.

سال 1135 هجری، همسر نادر شاه که اموال زیادی در اختیار داشت، دستور داد نوسازی گسترده ای در حرم انجام دهند.

سال 1155 هجری، نادر شاه پس از زیارت کربلا، فرمان داد بناهای موجود را تزیین کنند و هدیه های گران بهایی را به گنجینه ی حرم تقدیم کرد.

سال 1211 هجری، آقا محمد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

سال 1216 هجری، وهابی ها به کربلا یورش آوردند و ضریح و رواق را ویران کردند و همه ی نفایس موجود در گنجینه ی حرم را غارت کردند.

سال 1227 هجری، به تقاضای مردم که ساختمان حرم که فرسوده شده بو، نوسازی شد.

سال 1232 هجری فتحعلی شاه قاجار ضریحی از نقره ساخت و ویرانی های وهابیون را باز سازی کرد.

سال 1250 هجری، فتحعلی شاه دستور داد گنبد بارگاه امام را نوسازی کنند.

ناصرالدین شاه گنبد و بخشی از طلاکاری های آن را نوسازی کرد و در سال 1283 صحن مطهر امام علیه السلام را توسعه داد و پس از آن تاریخ تاکنون ترمیم و توسعه و تزیین های فراوانی در آن رخ داده است. (1)

توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام

بنای حرم مطهر بنایی کهن و محکم است که با آجر و گچ ساخته شده

ص: 110

است و نمای آن به وسیله طلا و نقره و آینه تزیین یافته است.

مساحت حرم مطهر 3850 متر است و مضجع امام علیه السلام در وسط این حرم جای گرفته و برفراز قسمت اصلی آن، گنبدی برپایه های چهارگانه بنا شده است که طول و عرض هر يك $3/5$ در $2/5$ متر است و ارتفاع این گنبد هم از سطح زمین 39 متر است. سرتاسر گنبد مطهر از ساقه تانوك، روکشی از طلای ناب دارد.

در زیر گنبد، ضریح نقره ای و بزرگ و چند ضلعی قرار دارد که قسمت عمده ی فضای گنبد خانه را اشغال کرده است و درون آن قبر مطهر امام حسین علیه السلام و دو فرزندش علی اصغر و علی اکبر جای دارد. طول ضریح $5/5$ و عرض آن $4/5$ متر است، ولی طول آن قسمت که قبر حضرت علی اکبر علیه السلام است، $2/6$ متر و عرض آن $1/4$ متر است و ارتفاع ضریح $3/5$ متر است.

در قسمت شرق ضریح مطهر حضرت فضایی است که در جنوب آن پنجره ای نقره ای قرار دارد. آنجا آرامگاه شمار زیادی از شهیدان حماسه ی کربلاست و اسامی آنان بر روی دیوار مشهود است.

گنبد خانه ی حرم امام علیه السلام را چهار رواق در بر گرفته است. عرض هر يك از رواق ها 5 متر و طول رواق های شمالی و جنوبی 40 متر و طول هر يك از رواق های شرقی و غربی تقریباً 45 متر است و ارتفاع هر رواقی به 12 متر می رسد و کف رواق ها با سنگ های سفید شفاف فرش شده است (1).

ص: 111

حضرت ابوالفضل علیه السلام پنجمین فرزند پسر حضرت علی علیه السلام است ولادت ایشان بعد از امام حسن صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسین علیه السلام و محسن شهید و محمد بن حنفیه است. او در سال 26 هجری در چهارم شعبان در مدینه به دنیا آمد و در سن 35 سالگی در سال 61 هجری در کربلا شهید شد.

نام آن بزرگوار عباس است. که صیغه ی مبالغه از عبس به معنای درهم شدن و گرفتگی صورت است. چون وی در برخورد با دشمنان حق پرعصابت و عبوس بود.

القاب حضرت عباس علیه السلام

1 - قمر بنی هاشم؛ «و كان العباس رجلاً وسيماً جميلاً يركب الفرس ورجلاه يخيطان في الأرض و كان يقال له قمر بنی هاشم و كان لواء الحسين معه»؛ یعنی حضرت عباس مردی خوش سیما و زیبا بود و چون سوار بر اسب می شد، پاهای بلندش بر زمین کشیده می شد و به او ماه بنی هاشم می گفتند و در روز عاشورا پرچمدار امام حسین علیه السلام بود.

2 - باب الحوائج؛ بر اثر کثرت ظهور کرامات و برآورده کردن حوائج متوسلان و نیازمندان در زبان عامه و خاصه به این لقب مشهور گردید.

3 - العبد الصالح؛ از آنجا که او در بندگی خدا و رویکرد به نیکوکاری به اوج رسید، به عبدصالح نامیده شد. چنانکه در زیارت نامه ی او می خوانیم:

«السلام عليك أيها العبد الصالح».

4 - اطلس؛ یکی از معانی اطلس شجاعت است. از آن جا که حضرت شجاع بود، به این لقب ستوده شده است.

5 - طیار؛ طیار یعنی پرواز کننده در مقامات عالیه ی بهشت.

6 - السقاء؛ روزهایی که کوفیان پلید آب را به روی اهل بیت امام حسین علیه السلام بستند؛ قمر بنی هاشم آب آور آنان بود(1).

ص: 116

1- . چهره درخشان، ج 1، ص 142

1 - علم و معرفت

امام صادق علیه السلام در شأن آن بزرگوار می فرماید: «كان عمنا العباس نافذ البصيرة صلب الايمان»⁽¹⁾؛ عموی ما عباس بینش ژرف و ایمانی راسخ داشت.

علامه ی مامقانی قدس سره گوید: «وقد كان من فقهاء أولاد الأئمة»⁽²⁾؛ حضرت عباس از فقهای فرزندان امامان معصوم بود⁽³⁾.

2 - ادب

حضرت ابوالفضل علیه السلام بدون اجازه در کنار امام حسین نمی نشست و پس از دریافت اذن مانند عبدخاضع دوزانو در برابر مولایش می نشست.

هرگز در تمامی عمرش امام حسین علیه السلام را برادر خطاب نکرد؛ بلکه با تعبیراتی مانند مولای، سیدی، یابن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا، آن حضرت را صدا می زد، جز در لحظه ی پایانی زندگانی اش و در آستانه شهادت، این گونه صدا زد برادر! برادرت را دریاب.

این تعبیر نیز نوعی ادب ورزی بود. زیرا بیانگر این بود که برادرت رسم برادری را به بهترین شکل ادا کرد.

ص: 117

1- . تنقیح المقال، ج 2، ص 70-128

2- . تنقیح المقال، ج 2، ص 70-128

3- . تنقیح المقال، ج 2، ص 70-128

3 - عبودیت

بهترین مقام انسان نزد خداوند بندگی است، و سبب نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبودیت اوست؛ «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ» (1)

همچنین سفر آسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در پرتو عبودیت او بود؛ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ» (2).

در زیارت نامه ی آن حضرت می خوانیم: سلام بر تو ای بنده ی صالح خدا که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام اطاعت کردی؛ «السلام عليك أيها العبد الصالح المطيع لله و لرسوله و لأمير المؤمنين».

4 - پرچمدار کربلا

هنگامی که حضرت قمر بنی هاشم از برادرش اجازه خواست تا عازم پیکار با کوفیان شود، امام حسین علیه السلام به او فرمودند: برادرم! تو پرچمدار من هستی و نبود تو سبب از هم پاشیدگی سپاه من می گردد؛ «أنت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرّق عسکری» (3).

5 - وفاداری

وقتی که حضرت عباس از طرف برادرش به سوی نهر علقمه روانه شد

ص: 118

1- . فرقان، آیه ی 1

2- . اسراء، آیه ی 2

3- . بحار، ج 45، ص 41

تا مقداری آب برای اهل حرم بیاورد، دست مبارکش را زیر آب برد و بالا آورد تا جرعه ای از آن را بنوشد. ناگاه به یاد تشنگی برادرش و عزیزان او افتاد و آب را ریخت «فذكر عطش الحسين عليه السلام و اهل بيته»⁽¹⁾ و رسم وفاداری را حفظ کرد.

برخی گفته اند: حضرت عباس علیه السلام تشنگی برادر را فراموش نکرده بود تا آن وقت یادش بیاید، بلکه چون یادآوری عطش امام حسین عبادت است، آن حضرت قصد انجام دادن این عبادت را داشت.

6 - پاسداری از دین

در روز عاشورا وقتی که دشمن دست راست حضرت را قطع کرد، شمشیر را به دست چپ گرفت و به نبرد ادامه داد و فرمود: به خدا قسم! اگر دست راستم را قطع کردید، باز از پای نمی نشینم و از دین خود دفاع می کنم و نیز از امامی که به راستی به یقین رسیده است و از نوه ی پیامبر پاك پیامبر امین صلی الله علیه و آله حمایت خواهم کرد.

والله ان قطعتموا يميني *** ائى أحامى أبداً عن ديني

و عن امام صادق اليقين *** نجل النبي الطاهر الأمين

منزلت حضرت عباس عليه السلام

امام سجاد علیه السلام می فرماید: خداوند حضرت عباس را رحمت کند زیرا

ص: 119

جان خویش را در راه دین و برادرش حسین علیه السلام فدا کرد و دو دست او قطع گردید و به جای آن دو، خداوند دو بال در بهشت به او عطا می کند که به وسیله آن دو پرواز می کند، چنان که خدای سبحان به جعفر بن ابی طالب نیز چنین پاداشی داده است. برای عباس علیه السلام نزد خداوند مقام و منزلت بسیار بزرگی است که همه ی شهیدان راه حق به آن غبطه می ورزند.

«رحم الله العباس! فلقد آثر وأبلى وفدا أخاه بنفسه، حتى قُطعت يداه، فأبدله الله عزّ وجلّ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن ابى طالب أنّ للعباس عند الله تبارك و تعالی منزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيمة. (1)

مشهورترین کنیه ی آن حضرت، ابوالفضل است. چون او فرزندی به نام فضل داشت، بلکه می توان گفت: او پدر تمام فضایل انسانی و کمالات بشری است.

توصیف عمومی مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام

حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام در فاصله ی تقریبی 350 متری و در شمال حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد؛ یعنی در همان جایی که آن حضرت به شهادت رسید و در آن به خاک سپرده شد، بر مرقد او بنایی ساختند.

از دیرزمان تغییرات و توسعه هایی که در حرم امام حسین علیه السلام پدید آمده، حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز در بر گرفته است و همه ی کسانی که

ص: 120

به نوسازی حرم امام علیه السلام پرداخته اند، به نوسازی حرم آن حضرت نیز توجه کرده اند.

مساحت آستانه ی حضرت 4370 متر مربع است. این آستانه از نظر نقشه و سبک معماری مانند آستانه ی امام حسین علیه السلام و مقداری کوچک تر از آن است. این حرم مطهر دارای چهار رواق است که ابّهت ویژه ای به حرم بخشیده و به یکدیگر منتهی می شود. سقف و تمامی دیوارهای حرم مطهر و رواق ها با دست هنرمندان ایرانی آینه کاری شده است و بالای ضریح گنبد بزرگی بنا شده که در سال 1375 طلا کاری آن انجام شد.

آستان حضرت قمر بنی هاشم دارای يك صحن چهارگوش است که حرم مطهر در وسط آن واقع شده و در چهار طرف صحن حجراتی بنا گشته که در آن جمع کثیری از علمای امامیه و سلاطین دفن شده اند و تمام صحن دارای سبک کاشی کاری عصر قاجار است. صحن شریف دارای هشت در بزرگ ورودی و خروجی است.

ضریح مطهری که اکنون در حرم حضرت موجود است، به دستور حضرت آیه الله حکیم رحمه الله و به همت هنرمندان ایرانی در اصفهان با به کار بردن چهارصد هزار مثقال نقره ی خالص و هشت هزار مثقال طلا، پس از سه سال کار مداوم در سال 1385 قمری ساخته شد و در حرم مطهر نصب گشت. (1)

ص: 121

امام کاظم علیه السلام در سال 128 و یا 129 هجری در روز یکشنبه هفتم ماه صفر در محلی میان مکه و مدینه به نام «ابواء» قدم به عرصه ی دنیا گذاشت.

در چهار سالگی امام کاظم علیه السلام بنی امیه سقوط کرد و بنی عباس به سرپرستی ابوالعباس سفاح به حکومت رسید.

در سن بیست سالگی منصور دوانیقی پدر بزرگوارش را به شهادت رساند و مدت امامت آن امام بزرگوار سی و پنج سال بیشتر نبود. این دوره مصادف با زمامداری غاصبانه ی چهارتن از خلفای بنی عباس بود.

ده سال از دوران امام در عصر منصور گذشت که در حسادت و کینه نسبت به خاندان وحی بی مانند بود. ده سال دیگر را در عصر مهدی عباسی گذراند.

سخت گیری های او چون منصور موزیانه نبود، ولی به امام اهانت هایی روا می داشت. یک سال نیز در عصر هادی عباسی گذراند و در آن دوره، در مدتی اندک به زندان رفت و آزاد شد. چهارده سال را هم در عصر هارون سپری کرد که دوره ای بسیار سخت و جانکاه و اغلب در حبس و زجر و شکنجه به سر برد. سرانجام در 25 ماه رجب سال 183 هجری در 55 سالگی در زندان هارون مسموم گشت و به شهادت رسید. (1)

ص: 125

حلم و بردباری

شخصی ناصبی همواره امام را آزار می داد و به امام علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا می گفت. اصحاب به امام گفتند: اجازه دهید او را بکشیم.

حضرت آنان را منع فرمود.

روزی امام علیه السلام وارد مزرعه ی او شد. آن شخص شروع کرد به داد و فریاد زدن که زراعت مرا نابود کردی. حضرت اعتنا نکردند، تا این که نزدیک او رسید و تبسمی کرد. سپس از وی پرسید: خسارت وارده را بگو؟ وی گفت: صد اشرفی. حضرت فرمودند: چقدر امید داری از این مزرعه سود ببری؟ او گفت: غیب نمی دانم. حضرت فرمودند: من گفتم چقدر امیدداری؟ وی گفت: دویست اشرفی.

آنگاه امام کاظم علیه السلام سیصد اشرفی به او عطا نمود و فرمود: زراعت تو نیز برای خودت باشد: آن شخص بلند شد و سر مبارک امام را بوسید و گفت: خدا بهتر می داند رسالتش را به چه کسی بدهد، «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (1).

ص: 126

احسان امام نسبت به خویشاوندان زیاد بود و امور فقرای مدینه را رسیدگی می کرد. شب ها طلا و نقره و آرد و خرما و پول برای آنان می برد و فقرا کمک کار خود را نمی شناختند؛ «ولا يعلمون من اىّ جهة هو»⁽¹⁾ و کیسه های پولی که امام می داد، میان 200 تا 300 درهم بود. و همچنین امام علیه السلام هزار بنده را در راه خدا آزاد کرد.

دستگیری از درماندگان

زکریای اعور می گوید: امام کاظم علیه السلام را در حال نماز دیدم که در کنارش پیرمردی سالخورده قصد از جای برخاستن داشت. می خواست عصای خود را به دست گیرد؛ حضرت با آن که در حال نماز بود، خم شد و عصای پیرمرد را برداشته، به دستش داد، سپس به نماز خود ادامه داد.⁽²⁾

احسان به دشمن

یکی از افرادی که بهانه به دست هارون داد و او را در تصمیم خود جدی و شتابزده کرد، محمد بن اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام برادر زاده ی امام کاظم علیه السلام بود.

او با علی بن جعفر برادر امام کاظم خدمت امام آمد و عرض کرد:

قصد سفری دارم، مرا موعظه کن. امام علیه السلام فرمود: «أوصيك أن تتقى الله

ص: 127

1- . كشف الغمّة، ج 3، ص 26

2- . منتهی الآمال، ج 2، ص 348

فی دمی؛ سفارش می کنم تو را که در باره ی خون من بترسی و سبب ریختن خون من نشوی.

محمد گفت: هر کس در باره ی توبدی کند، به خودش می رسد. سپس برای بدخواه امام علیه السلام نفرین کرد و سه مرتبه سرمبارک امام علیه السلام را بوسید و حضرت همین سفارش را تکرار کرد.

علی بن جعفر می گوید: حضرت کاظم علیه السلام کیسه ای که محتوی صد دینار بود، به من داد تا برای کمک خرجی به او بدهم. عرض کردم: اگر در کشتن شما کمک می کند، چرا به او احسان می کنی؟

در پاسخ من فرمود: هرگاه من صله ی رحم می کنم، او قطع رحم می کند؛ از این رو خدا عمرش را کوتاه می کند. سپس سه هزار درهم دیگر که در همیانی بود، به او داد.

علی بن جعفر می گوید: گمان کردم دیگر به بغداد نمی رود، اما در عین حال به بغداد نزد هارون رفت و به وی گفت گمان نمی کردم بر روی زمین دو خلیفه باشد، تا این که دیدم مردم به عمویم موسی بن جعفر با وصف خلافت سلام می کنند.

به این ترتیب سخن چینی کرد و هارون را بر ضدّ امام کاظم علیه السلام برانگیخت. هارون نیز دویست هزار درهم برای او فرستاد، ولی خداوند او را به بیماری «دُبْحَه» (درد شدید گلو) مبتلا کرد که يك درهمش را نیز به مصرف نرسانید و به این ترتیب از دنیا رفت. (1)

ص: 128

ابی حمزه از پدرش نقل می کند: امام کاظم را در زمین ملکی خودش در حال کشاورزی می دیدم و عرق از بدن مبارکش می ریخت. گفتم:

فدایت شوم! مردانی که این کار را انجام دهند کجا هستند؛ «جعلت فداك! این الرجال»؟

فرمود: ای علی! کسانی که از من بهتر بودند، با دست خود کار می کردند و کارکردن از سیره ی اولیای الهی است؛ «فقال: یا علی! قد عمل بآلید من هو خیر منی فی ارضه و من ابی؟ فقلت: و من هو؟ فقال: رسول الله و أمير المؤمنين علیه السلام و آبائی کلهم كانوا قد عملوا بأیدیهم»⁽¹⁾.

عبادت امام کاظم علیه السلام

1 - امام علیه السلام از همان ایام خردسالی دلباخته ی عبادت بود. لذت بخش ترین اوقات خود را زمانی می دانست که سرگرم راز و نیاز با خدا بود. در این زمینه نوشته اند: وی کودکی ده ساله بود، ولی گاهی از آغاز طلوع خورشید تا وقت اذان ظهر در سجده بود⁽²⁾.

2 - ابن جوزی می گوید: او را به سبب کثرت عبادت و نیز شب زنده داریش «عبدصالح» خوانده اند.⁽³⁾

ص: 129

1- . بحار، ج 48، ص 115

2- . مناقب، ج 2، ص 379

3- . تذکره، ج 2، ص 103

3 - یعقوبی می نویسد: موسی بن جعفر علیه السلام از راسخ ترین و پایدارترین مردم در عبادت بود. (1)

4 - مرحوم شیخ مفید قدس سره می گوید: ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین مردم زمان و فقیه ترین آنان و سخاوتمندترین مردم و پرارزش ترین وجود بود (2).

5 - امام علیه السلام اهل ذکر و دعا بود و اذکار مختلفی داشت و در برخی از روایات آمده است که در بعضی از روزها 5 هزار بار استغفار می کرد. (3)

6 - گاهی از طلوع آفتاب تا زوال خورشید در زندان سر به سجده می گذاشت و تماشاگران گمان می کردند که او به خواب رفته است. هنگام ظهر سر از سجده بر می داشت و به نماز ظهر می پرداخت.

7 - در وصف مناجات و گریه و زاری امام علیه السلام می خوانیم: «حلیف السَّجدة الطَّویلة» هم پیمان سجده های طولانی، «والدموع الغزيرة» همدم اشک های فراوان و المناجات الكثيرة هم سخن بسیار با خداوند، والصَّراعات المتصلة و درد آشنای ناله های تمام نشدنی بود. (4)

8 - در بخشی از مناجات خود عرض می کرد: «أستلک الرّاحة عند الموت و العفو عند الحساب»؛ خدایا! راحتی هنگام مرگ، و عفو در حسابرسی قیامت را از تو طلب می کنم (5). 9 - همچنین عرض می کرد: پروردگارا! گناه بنده ی تو بزرگ است و عفو

ص: 130

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 414

2- ارشاد، ص 267

3- بحار، ج 48، ص 119

4- بحار، ج 102، ص 17

5- بحار، ج 48، ص 101

و بخشش تو نیکو «عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك» (1).

10 - عیسی بن جعفر، زندانبان امام، نقل می کند: آن حضرت به سبب دستیابی به مکانی جهت پرداختن به عبادت، خداوند را سپاس می گفت؛ «اللهم انك تعلم اني كنت أسألك أن تفرغني لعبادتك وقد فعلت، فلك الحمد» (2)؛ بار خدایا! همواره جای خلوتی برای عبادتت از تو درخواست می کردم، تو را سپاس می گویم که دعای مرا به اجابت رساندی.

11 - مأمون می گوید: بر پدرم هارون پیر مردی وارد شد که صورتش از بیداری شب و عبادت فراوان زرد و متورم شده بود به گونه ای که مانند مشک کهنه و پوسیده شده بود و کثرت سجده صورت و بینی او را مجروح کرده بود؛ «اذ دخل شیخ مسخد قد انهكتة العباده، كأنه شنّ بال قد كالم السجود وجهه و أنفه» (3).

مبارزه ی امام کاظم علیه السلام با ستمگران

حضرت با این که در زمانی به سر می برد که شیعیان و خود آن بزرگوار در فشار شدیدی از ناحیه ی خلفا بودند؛ با این همه دست از مبارزه با افراد ستمگر بر نمی داشت و حتی المقدور با آنان مخالفت می کرد. برای نمونه موارد زیر را توجه کنید:

ص: 131

1- . بحار، ج 48، ص 101

2- . مناقب، ج 2، ص 379

3- . بحار، ج 48، ص 130

الف: مبارزه ی فرهنگی؛ منصور از امام علیه السلام خواست تا در عید نوروز جلوس رسمی داشته و هدایای افراد را بپذیرد.

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین گفت: «اَتَى قَدْ فَتَشَّتْ الْأَخْبَارُ عَنِ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا الْعِيدِ خَبْرًا. إِنَّهُ سُنَّةٌ لِلْفَرَسِ وَمَحَاهَا الْإِسْلَامُ وَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَحْيِي مَا مَحَاهُ الْإِسْلَامُ»؛ اخباری را که از جدم رسول اکرم وارد شده، من بررسی کردم و خبری درباره ی این عید پیدا نکردم. این عید از سنن ایرانیان باستان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده است. به خدا پناه می برم از احیای آن چیزی که اسلام آن را محو کرده است.

هارون گفت: این کار را برای سیاست لشکر انجام می دهیم؛ «انما نفعل هذا سياسةً للجنود». سرانجام با اصرار هارون امام علیه السلام جلوس فرمود و هدایای فراوانی آوردند. پس از آن که هارون اموال را در اختیار امام قرار داد، پیرمردی را که اشعاری درباره ی امام حسین علیه السلام سروده بود، طلبید و همه ی هدایا را به او بخشید(1).

گفتنی است: این بخشش امام علیه السلام گزاف نبود، بلکه برای زنده نگه داشتن عاشورای امام حسین علیه السلام این کار را انجام داد.

ب: حدود فدك؛ وقتی امام کاظم علیه السلام پیش مهدی عباسی آمد و دید که او رد مظالم می کند، به او فرمود: چرا آن چه را که از راه ستم از ما گرفته ای، بر نمی گردانی؟ مهدی پرسید: منظورتان چیست؟ امام فرمود: فدك را

ص: 132

برگردان. وقتی از حدود آن پرسید، امام علیه السلام همه ی مناطقی که زیر نظر حکومت وی بود، بر شمرد (کنایه از این که حکومت را به ما برگردان که تو غصب کرده ای). وی گفت: این مقدار زیاد است، درباره آن فکری می کنم(1).

روزی هارون همین تقاضا را از امام کاظم علیه السلام کرد و گفت: فدک را بگیر: حضرت فرمود: فدک را نمی گیرم، مگر با تمام حدودش.

هارون گفت: حدود آن چه اندازه است؟ امام فرمود: اگر آن را مشخص کنم، در اختیار من نخواهی گذاشت.

هارون گفت: به جان جدّت قطعاً آن را در اختیار تو قرار می دهم.

امام علیه السلام فرمود: حدّ اول آن «عدن» قسمتی از یمن است. ناگهان چهره ی هارون متغیر شد. سپس امام علیه السلام فرمود حدّ دوم آن «سمرقند» است. رنگ هارون بیشتر دگرگون شد. آنگاه فرمود: حد سوم آن «آفریقا» و حدّ چهارم آن «سیف البحر»، نزدیک شهر حلب و سرزمین وسیع شمال حجاز است.

هارون گفت: «فلم یبق لنا شیء». بنابراین، برای ما چیزی باقی نماند.

امام علیه السلام فرمود: گفتم اگر حدود آن را معین کنم، در اختیار من نخواهی گذاشت. هارون در همین هنگام تصمیم کشتن امام را گرفت.(2)

ج: نهی از کرایه دادن شتر برای سفر حج؛ صفوان بن مهران جمّال روزی خدمت امام رسید، حضرت به وی فرمود: همه ی کارهای تو نیکو و زیباست، جز یکی! او پرسید: یابن رسول الله آن چیست؟ حضرت فرمود:

ص: 133

1- . التهذیب، ج 4، ص 304

2- . مناقب، ج 4، ص 321

شترهایت را به هارون کرایه می دهی. عرض کرد: برای سفر حج کرایه داده ام.

حضرت فرمود: آیا دوست داری هارون زنده برگردد و کرایه ی شترها را به تو بدهد. گفت: آری. حضرت فرمود: هر کس بخواهد آن ها زنده بمانند، در صف آنان قرار می گیرد و هر کس از آن ها باشد، بی تردید در جهنم است.

پس از آن صفوان همه ی شتران خود را فروخت. وقتی هارون علت آن را پرسید، وی گفت: دیگر پیر شده ام و غلامانم چنانکه باید به این کار نمی رسند. هارون گفت: می دانم به اشاره ی چه کسی شترانت را فروخته ای. موسی بن جعفر تو را به این کار وا داشته است!

او گفت: مرا با امام موسی بن جعفر چه کار. هارون گفت: این حرف ها را کنار بگذار. به خدا قسم! اگر به سبب خدمات نیکویت نبود، تو را می کشتم.

د: روح بی نیاز؛ با این که هارون سال ها امام علیه السلام را زنده نگه داشت و در اواخر او را در زندان سندی بن شاهک با سخت ترین شکنجه ها حبس کرد، در چنین شرایطی، با فرستادن نامه برای امام علیه السلام کوشید تا شاید امام علیه السلام برای يك بار هم که شده، از هارون تقاضایی کند. امام علیه السلام به ربیع فرمود: به هارون بگو: خداوند مرا سؤال کننده نیافریده است؛ «لَمْ أُخْلَقْ سَأَلًا»⁽¹⁾.

ه: وحشت هارون از امام کاظم علیه السلام؛ سفیان بن نزار می گوید: روزی مأمون

ص: 134

گفت: آیا می دانید چه کسی شیعه شدن را به من آموخت؟ گفتند: نه. گفت:

پدرم. هارون از او پرسید: چگونه؟ مأمون گفت: سالی با پدرم به حج رفتم.

بعد از فراغت از مراسم حج به مدینه آمد و در منزلی اقامت گزید و به همراهانش گفت: هیچ کس بر من وارد نشود، مگر آن که خود را معرفی کند، تا این که پیرمردی که عبادت او را لاغر کرده بود، سوار بر مرکبی وارد شد.

هارون گفت: بگوئید با مرکب خود داخل شود. از او بسیار تجلیل کرد و صورت او را بوسید و از احوال او پرسید. سپس من و برادرم امین را مأمور کرد تا آن پیرمرد را مشایعت کنم.

از پدرم پرسیدم: وی چه شخصی بود که او را این گونه تکریم کردی؟ گفت: او حجت خدا بر همه ی مردم حضرت کاظم است. گفتم: مگر تو خلیفه نیستی؟ گفت: من در ظاهر و به زور و غلبه زمامدار هستم، اما او خلیفه ی بر حق خداوند بر مردم است.

گفتم: پس چرا حکومت را به او واگذار نمی کنی؟ گفت: به خدا سوگند! اگر تو نیز در امر حکومت با من منازعه کنی، تو را می کشم. زیرا ملك عقیم و نازاست؛ «والله لو نازعتنی هذا الأمر، لأخذتُ الذی فیه عینک؛ فانّ الملك عقیم».

گفتم: پس چرا به تمام کسانی که از مهاجران و انصار به دیدن تو می آیند، حتی آنان را که نمی شناسی، پنج هزار دینار می دهی، اما به امام کاظم علیه السلام 200 درهم می دهی؟

گفت: پسرم همین مقداری هم که به او می دهم، از او در امان نیستم (می ترسم علیه من قیام کند)؛ «فأنتی لو اعطیت هذا ما ضَعَّ جَنَّتُهُ له ما کُنْتُ آمنه»(1).

و: نامه ی هشدار دهنده؛ حضرت کاظم علیه السلام از زندان نامه ای بدین مضمون به هارون نوشت: روزی از گرفتاری من نمی گذرد، جز آن که تو در همان روز در راحتی و آسایش می گذرانی. ما هر دو این دو روز را می گذرانیم تا به روزی برسیم که آن را پایانی نباشد و باطلان و باطل اندیشان در آن روز خسارت و زیان می بینند. «بعث موسی بن جعفر علیه السلام الی الرّشید من الحبس برسالة کانت أنّه لن یقضی عتیّ یومٌ من البلاء، الاّ انقضی عنک معه یومٌ من الرّخاء، حتّی نقضی جمیعاً الی یوم لیس له انقضاء، یخسر فیہ المبتلون»(2).

ح: هارون از حضرت کاظم علیه السلام پرسید: چرا شما گمان دارید که شما از ما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک تر هستید؟ حضرت فرمود: اگر رسول خدا زنده شود و از تو دختری را خواستگاری فرماید، آیا می پذیری؟ عرض کرد: چگونه نپذیرم، بلکه به این کار بر عرب و عجم فخر می کنم.

حضرت فرمود: ولی از من خواستگاری نمی فرماید. چون که ما فرزندان او می باشیم و تولّد ما از اوست و تولّد شما از او نیست.(3).

ص: 136

1- . بحار، ج 48، ص 130؛ مناقب، ج 2، ص 372؛ ینابیع المودّة، ج 3، ص 32

2- . کشف الغمّة، ج 3، ص 11

3- . کشف الغمّة، ج 2، ص 60

- 1 - ابن جوزی؛ موسی بن جعفر علیه السلام را عبد صالح می گفتند. او بردبار و بخشنده بود. هرگاه از کسی آزاری می دید، برای او هدیه ای می فرستاد(1).
- 2 - ابن ساعی؛ امام کاظم علیه السلام صاحب مقامی والا، دارای کراماتی آشکار، مشهور به عبادت و مواظب بر طاعات بود و شب را به سجده و نماز می گذرانید و روز را با صدقه و روزه داری سپری می کرد و به سبب گذشت از کسانی که بر او ستم روا داشتند به کاظم شهرت یافت(2).
- 3 - شیخ مفید؛ امام کاظم علیه السلام افقه اهل زمان خویش بود و صوت قرآن او بسیار زیبا بود و هرگاه قرآن تلاوت می کرد، شنوندگان از اشتیاق گریه می کردند و امام علیه السلام را زین المجتهدین می نامیدند(3).
- 4 - فضل بن حسن طبرسی: میان مردم مشهور است که ابوالحسن علیه السلام بزرگوارترین فرزندان امام صادق علیه السلام و والا مقام ترین آنان در دیانت و فصیح تر از همه ی آنان و از تمام مردم زمان خود عابدتر و داناتر و فقیه تر بود(4).
- 5 - شبلنجی؛ حضرت کاظم علیه السلام همان امام گرانقدر و بی نظیر، حجت خدا و عالم شایسته ای است که شب را برای نماز بیدار و روزش را به روزه داری می گذرانند... او پیش اهل عراق به باب الحوائج الی الله معروف است چون خواسته های کسانی را که او را وسیله در گاه خدا قرار می دادند

ص: 137

-
- 1- . کشف الغمّة، ج 2، ص 250
 - 2- . النور الجلیّ فی نسب النبیّ، ص 97
 - 3- . ارشاد، ص 279؛ بحار، ج 48، ص 104
 - 4- . أعلام الوری فی أعلام الهدی، ص 178

برآورده می نمود. (1)

در کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام نام 40 نفر از محدثان و مورخان را که به عظمت و بزرگی و جلالت آن حضرت اقرار کرده اند، ذکر شده است. (2)

سخنان امام کاظم علیه السلام

1 - «افعل الخیر الی کلّ من طلبه منک، فان کان من أهله، فقد أصبت موضعه، و ان لم یکن من أهله، کنت أنت أهله، و ان شتمک رجلٌ عن یمینک ثم تَحَوَّلَ الی یسارک فاعتذر الیک، فاقبلْ عذره»؛ برای همه ی کسانی که از تو کار نیکویی طلب می کنند، آن را انجام بده و خیر تو به همگان برسد. اگر کسی که خیرت به او می رسد، اهل خیر باشد، به جا انجام داده ای، اگر اهلش نباشد، تو شایستگی خویش را به جا آورده ای و اگر کسی از طرف راست به شما بدگفت و از طرف چپ معذرت خواست، عذر او را بپذیر. (3)

2 - «انّ شیئاً هذا آخره، لَحَقِيقُ أَنْ یُزهد فی أوّله و انّ شیئاً هذا أوّله، لَحَقِيقُ أَنْ یُخافَ آخره»؛ امام کاظم علیه السلام کنار قبری فرمودند:

دنیايي که آخرش قبر است، سزاوار است که انسان از اول زهد بورزد و جهان آخرتی که اوّلش اینجاست، سزاوارتر است که انسان از آخرش هراسناک باشد. (4)

3 - «لیس منّا من لم یُحاسب نفسه فی کل یوم؛ فان عمل حسناً

ص: 138

1- . نورالابصار، ص 135

2- . نورالابصار، ص 192

3- . کافی، ج 8، ص 152

4- . بحار، ج 78، ص 9

استزاد و ان عمل سَيِّئاً استغفر الله منه و تاب اليه»(1)؛ کسی که روزانه محاسبه نفس نکند، از ما خاندان محسوب نمی شود. پس اگر کار نیکی انجام داده است، از خداوند بخواهد توفیق انجام دادن کار نیک بیشتری را بدهد، اگر گناهی مرتکب شده، از خدا آمرزش خواسته و توبه کند.

4 - «لو كان في يدك جوزةٌ وقال الناس في يدك لؤلؤةٌ، ما كان ينفعك و أنت تعلم أنّها جوزة، و لو كان في يدك لؤلؤة و قال الناس أنّها جوزة ما ضرّك و أنت تعلم أنّها لؤلؤة»؛ اگر گردویی در دست تو باشد و مردم بگویند آن گوهری پر بهاست، برای تو که می دانی گردوست، سودی ندارد و اگر در دست تو جواهری است و مردم بگویند گردو است، برای تو که می دانی جواهری است، ضرری ندارد (یعنی تو در خیر و شرت قاضی خود باش، به قضاوت مردم نیاندیش)(2).

5 - «انّ العاقل رضی بالدّون من الدّنيا مع الحكمة و لم يرض بالدون من الحكمة مع الدّنيا، فذلك ربحٌ تجارتهم(3)»؛ انسان خردمند به دنیای کم راضی می شود، اما با داشتن علم و حکمت، ولی هرگز نمی پسندد که علم و دانش او اندک باشد، اما مال او فراوان و این همان تجارت سودآور است.

6 - «إحذَرْ هذه الدّنيا و احذَرْ أهلها. فانّ النّاس فيها على أربعة أصناف: رجل مُتردّ مُعانق لِهَواهُ وَ مُتعلّم مُقرئ، كلّما ازداد علماً ازداد كِبَراً يَسْتَعلى بقرائته و علمه على مَنْ هو دونه و عابدٌ جاهل يَسْتَصغر من هو دونه في عبادته، يُحبّ أن يُعظّم و يُوقّر و ذو بصيرة

ص: 139

1- . کافی، ج 2، ص 453

2- . بحار، ج 78، ص 300

3- . بحار، ج 1، ص 137

عالم، عارف بطریق الحَقّ، يُحِبُّ القیام به... فهو أمثل اهل زمانه و أوجهم عقلاً»⁽¹⁾؛ از دنیا و اهل آن بر حذر باشید. زیرا مردم چهارگروهند:

1 - شهوت خواهانی که دنیا را در آغوش گرفته و در پرتگاه سقوط قرار دارند.

2 - دانش جویان خودپسندی که هر اندازه بر علم و دانش آنان افزوده شود، بر کبر و غرور آنان افزوده می گردد و خواهان برتری بر زیردستان خود هستند.

3 - عبادت کنندگان جاهل و نادانی که دوست دارند به سبب عبادتشان مورد احترام و اکرام دیگران قرار گیرند.

4 - دانشمندان عارف و آگاه به راه حق که به راستی با علاقه ی فراوان در راه حق می کوشند و برای پیش برد آن قیام می کنند. آری! اینان نمونه های کامل اهل زمان خود از نظر عقل و خردند (مردم باید به آنان تاسی کنند).

7 - «یا بنی! علیک بالجدّ، لا تُخرجنّ نفسک من حدّ التقصیر فی عبادۃ الله عزّوجل و طاعته، فانّ الله لا یعبّد حق عبادته»⁽²⁾؛ امام کاظم علیه السلام به بعضی از فرزندان خود فرمودند: بسیار بکوش و هیچ زمانی خود را در عبادت و طاعت خداوند از حدّ تقصیر و کوتاهی خارج ممان.

زیرا خداوند آن طوری که شایسته است، عبادت نمی شود.

8 - «ما من أحد یبلیه الله ببلیة فصبّر علیها، الاّ کان له اجر الف شهید»؛ هر آن که در برابر سختی ها و بلاها پایداری کند، خداوند پاداش

ص: 140

1- . تحف العقول، ص 400

2- . کافی، ج 2، ص 72

هزار شهید را به او مرحمت می فرماید(1).

9 - «طوبیٰ لشیعتنا المتمدسین بحبلنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرائة من أعدائنا، اولئک متا و نحن منهم، قدرضوا بنا ائمة و رضینا بهم شیعة. فطوبیٰ لهم، ثم طوبیٰ لهم، و هم والله معنا فی درجاتنا یوم القیمة(2)؛ خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم اهل بیت ما به رشته های ولایت تمسک کرده، و بر محبت ما استوارند و از دشمنان مایبزار آنان از ما و ما از آنان هستیم. زیرا آنان پیشوایی ما را پسندیده و پذیرفته اند و ما نیز خشنود هستیم که آنان پیروان ما هستند.

پس، خوشا به حال آنان، سوگند به پروردگار! آنان در قیامت نیز همراه ما هستند.

10 - «یا هشام! من أراد الغنی بلا مال و راحة القلب من الحسد و السلامة فی الدین فلیتضرع الی الله فی مسألته بأن یکمل عقله؛ فمن عقل قنع بما یکفیه و من قنع بما یکفیه، استغنی، و من لم یقنع بما یکفیه، لم یدرک الغنی أبداً»(3)؛ ای هشام! هر کس می خواهد بدون داشتن مال بی نیاز گردد و قلب او از حسد آسوده باشد و سلامتی در دین را جست و جو کند، پس باید با ناله و زاری از پروردگارش بخواهد عقل او را کامل گرداند. زیرا اگر عقل کسی کامل شد، به آنچه خداوند به او عطا کرده بسنده کند و در نتیجه روحیه ی بی نیازی برای او پدید می آید و هر آن که قناعت نرزد، هرگز بی نیاز نمی شود.

ص: 141

1- . بحار، ج 71، ص 97

2- . کمال الدین، ص 361

3- . بحار، ج 78، ص 302

هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، شاگردان آن حضرت از همان نخستین روز در اطراف امام کاظم علیه السلام حلقه زدند و معارف و حقایق دینی را از آن بزرگوار می آموختند.

احمد بن خالد برقی شمار شاگردان و یاران امام کاظم علیه السلام را 160 تن نام برده است. اگر مقصود او چنین باشد که شمار اصحاب امام منحصر به این تعداد است، سخنی نادرست است. زیرا اکثر کسانی که جذب مکتب درس امام صادق علیه السلام شده بودند، حدود 4 هزار نفر، پس از شهادت آن حضرت به امام کاظم علیه السلام گرایش پیدا کردند.

شاید مقصود احمد بن خالد برقی از شمارش بزرگان و برجستگان ایشان باشد.

جناب آقای باقر شریف قرشی نام 320 نفر از اصحاب و راویان امام کاظم علیه السلام را ذکر کرده است و جناب آقای عطاردی در جلد سوم «مسند الکاظم» نام 638 نفر را نقل کرده است، که به برخی از آنان اشاره می شود:

ابان بن عثمان، ابراهیم بن اَبی البلاد، اسحاق بن عمار، اسحاق بن عبدالله، جمیل بن دَرّاج، جمیل بن صالح، حسن بن محبوب، حفص بن بختری، حفص بن غیاث، حماد بن عثمان، داود بن سرحان، درست بن اَبی منصور، زید نرسی، سُماعة بن مهران، صَفوان بن مهران، عبدالله بن جُنْدب، عبدالله بن سَنان، عبدالله بن مُسکان، علی بن یَقطین، فضالة بن اَبیوب (1).

ص: 142

1 - نشستن در آتش

عبدالله افطح، برادر امام کاظم علیه السلام ادعای امامت کرد. حضرت دستور داد آتشی افروختند و مدتی در آتش نشست و چند حدیث برای مردم فرمود. پس از آن به برادرش گفت: اگر گمان داری بعد از پدر بزرگوارت، امام مردم هستی، پس در این آتش بنشین.

حاضران در مجلس می گویند: در حالی که رنگ چهره ی عبدالله دگرگون شده بود، برخاست و ردای خود را کشید و از منزل امام کاظم علیه السلام بیرون رفت. (1)

2 - علم غیب

اسحاق بن عمار می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که خبر مرگ کسی را بیان کرد. با خود گفتم: او می داند از شیعیان او کسی از دنیا می رود! حضرت خشمناک به من توجه کرد و فرمود: ای اسحاق! رشید هَجَری که از مستضعفین بود، علم منایا و بلایا (مرگ ها و بیماری ها) را می دانست، بی تردید امام به این علم سزاوارتر است.

سپس فرمود: ای اسحق! تا می توانی خوبی کن که عمر توبه پایان

ص: 143

رسیده و تا دو سال دیگر می میری و همین گونه نیز شد(1).

علی بن حمزه می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام بودم، مردی به نام جندب از اهل ری وارد شد و سلام کرد و نشست.

امام علیه السلام سؤالاتی از او کرد، سپس فرمود: ای جندب! برادرت چطور است؟

گفت: خوب است و به شما سلام می رساند. حضرت فرمود: خداوند تو را در مصیبت برادرت اجر دهد.

جندب گفت: سیزده روز پیش، از کوفه نامه ای فرستاده است که سلامت است. امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم! پس از دو روز از فرستادن نامه از دنیا رفت و مالی را به همسرش داد تا به تو بدهد؛ برگرد و به همسر برادرت مهربانی کن تا او آن مال را به تو واگذارد و جندب نیز امثال کرد و به آن مال دست یافت(2).

حضرت کاظم علیه السلام به شخصی به نام یعقوب بن زید فرمود: دیروز میان تو و برادرت در فلان مکان خصومتی رخ داد و کار به ناسزاگویی کشید این عمل از آیین ما نیست و ما شیعیان خود را چنین دستور نمی دهیم. از خدا بترس، به زودی به وسیله ی مرگ از هم جدا خواهید شد؛ اما برادرت قبل از این که به خانواده اش برسد، از دنیا می رود و تو از کار خود پشیمان می شوی.

آن مرد پرسید: اجل من چه زمانی خواهد رسید. حضرت فرمود: اجل

ص: 144

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 47

2- . کشف الغمّة، ج 3، ص 46؛ بحار، ج 48، ص 61

تو نیز رسیده بود؛ ولی در فلان منزل به عموی خود صله رحم کردی، مرگ تو بیست سال تأخیر افتاد. (1)

3 - مائده ی آسمانی

راوی می گوید: امام کاظم علیه السلام را در زندان هارون دیدم که غذای آسمانی بر او نازل می شد و امام علیه السلام تمام زندانیان را اطعام می فرمود سپس بدون این که چیزی از آن کم شود آن غذا به آسمان بر می گشت (2).

4 - تحویل کنیز

هارون کنیز صاحب جمالی را به نزد امام کاظم علیه السلام در زندان فرستاد.

شاید نظرش این بود که حضرت به سوی او میل کند و قدر و منزلت امام کاسته شود. بعد خادمی فرستاد که از حال کنیز جو یا شود.

خادم دید که آن کنیز پیوسته در حال سجده است و می گوید: «قدّوس قدّوس، سبحانك سبحانك سبحانك» هنگامی آن کنیز را نزد هارون آوردند دیدند از خوف خدا می لرزد و می گرید. به وی گفتند: این چه حالی است که پیدا کرده ای؟

گفت: عبدصالح خدا را خائف و لرزان دیدم (در من تأثیر کرد). وی به همین حال بود تا از دنیا رفت. (3)

ص: 145

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 53؛ بحار، ج 48، ص 37

2- . مسند امام کاظم علیه السلام، ج 1، ص 346

3- . منتهی الآمال، ج 2، ص 343

5 - تحویل بشر حافی

امام کاظم علیه السلام روزی در بغداد در حال عبور از منزل بشر حافی صدای موسیقی شنید در این هنگام کنیز وی از خانه به در آمد تا زباله ها را بیرون بریزد.

حضرت فرمود: ای کنیز! صاحب این منزل بنده است یا آزاد است؟

کنیز گفت: آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود، از منزل او صدای موسیقی و گناه شنیده نمی شد.

کنیز چون برگشت، بشر که بر سر سفره شراب بود. از وی پرسید: چرا دیر آمدی؟

گفت: آقایی با من صحبت می کرد و داستان را بازگو کرد.

بشر پای برهنه به دنبال حضرت دوید و به دست امام کاظم توبه کرد. (1)

6 - ابراهیم و سیر شبانه به کوفه

ابراهیم جمّال برای رفع نیاز مادی خود نزد علی بن یقظین رفت، ولی به او اجازه ورود ندادند. علی بن یقظین همان سال به حج مشرف شد، سپس به مدینه رفت و از امام کاظم علیه السلام اجازه ورود خواست.

حضرت به وی اجازه ندادند. روز دوم حضرت را دید، علت بی مهری امام علیه السلام را جويا شد، حضرت فرمود: چرا برادرت ابراهیم جمّال را راه

ص: 146

ندادی خداوند تلاش تو را نمی پذیرد، مگر آن که او را راضی کنی.

عرض کرد: من در مدینه هستم، او در کوفه. امام علیه السلام فرمود: چون شب فرا رسید، بدون این که اطرافیان تو متوجه شوند، به بقیع برو، در آنجا شتری آماده است، بدان سوار شو، او به سرعت تو را به کوفه می رساند و بر می گرداند. علی بن یقظین همان شب به منزل ابراهیم جمّال رفت.

ابراهیم گفت: ای وزیر! اینجا برای چه آمده ای؟

علی علیه السلام گفت: من خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم، حضرت از پذیرفتن من خودداری کرد، مگر آن که تو از من راضی شوی و راهش آن ست که قدم به گونه ی من بگذاری. ابراهیم امتناع ورزید تا این که او را سوگند داد و او امتثال کرد: سپس خدمت امام علیه السلام رسید و حضرت او را پذیرفت. (1)

7 - شقیق بلخی

شقیق بلخی می گوید: در سال 149 هجری به قصد حج حرکت کردم و در قادسیه فرود آمدم. نگاهم به جوانی خوش سیما افتاد که از مردم جدا شده بود. با خود گفتم: این جوان از فرقه ی صوفیه است که می خواهد خود را در این سفر بر مردم تحمیل کند. رفتم تا او را سرزنش کنم. ناگهان جوان رو به من کرد و فرمود: «یا شقیق! اجتنبوا کثیراً من الظّنّ انّ بعض الظنّ اثم» (2).

آنگاه جوان مرا تنها گذاشت. از این رخداد تعجب کردم و با خود گفتم:

ص: 147

1- . بحار، ج 48، ص 85

2- . حجرات، آیه ی 12

باید از او حلالیت بطلبیم. شتابان رفتیم، ولی به او نرسیدیم؛ تا این که در منزل واقصه او را دیدم که به نماز مشغول است و بدنش می لرزد و اشک او جاری است تا نمازش تمام شد، به من فرمود: «إِنِّي لَعَفَاؤُ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى».

سپس مرا ترك کرد و رفت. با خود گفتم: این جوان از ابدال است زیرا دو مرتبه از نهران من خیر داد. چون در منزل زباله رسیدم، او را دیدم که در کنار چاهی ایستاده و کوزه ای در دست دارد و می خواهد آب بکشد، اما کوزه از دستش رها شد و در چاه افتاد. در این هنگام رو به آسمان کرد و گفت:

أنت ربِّي إذا ظمئتُ إلى الماء *** و قوتی إذا أردت الطَّعام

یعنی توئی سیرابی من هرگاه به جهت تشنگی رو به سوی آب آورم، و توقوت من هستی، هر وقتی که طعامی بخواهم.

شقیق می گوید: آب چاه جوشید و بالا آمد. آن جوان کوزه را گرفت و وضو ساخت و چهار رکعت نماز خواند.

من هم از آن شخص تقاضای آب کردم. او به من آب داد و من سیراب شدم. به خدا سوگند که آبی لذیذتر از آن نیاشامیده بودم.

دیگر آن بزرگوار را ندیدم تا وارد مکه شدم. نیمه شبی او را در حال نماز و گریه دیدم و بعد از نماز صبح نیز مشغول طواف شد. هنگام خروج از مسجد غلامان و افراد دیگری اطراف او را گرفته بودند و به او سلام می کردند و احترام می گذاشتند.

از یکی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: این شخص موسی بن جعفر علیه السلام است. گفتم: عجایبی از او دیدم، اگر از غیر او بود، عجب بود؛ لیکن چون از این بزرگوار است، جای شگفتی ندارد. (1)

8 - پاسخ امام کاظم به سؤال هارون در سفر حج

علامه مجلسی قدس سره از فضل بن ربیع چنین نقل می کند: هارون الرشید به قصد حج از بغداد حرکت کرد و افراد زیادی از لشکریان خود را آورد تا صولت خود را به علویان نشان دهد و این سفر رسمی خلیفه ی عباسی بود. هیچ کس حق نداشت بر خلیفه سبقت جوید به مکه رسید و وارد مسجدالحرام شد. شروع به طواف کرد و همراهان برای او راه باز می کردند و نمی گذاشتند کسی بر او پیشی بگیرد.

در این میان مرد عربی از خلیفه جلوزد هر جا هارون طواف می کرد، عرب جلوتر راه می رفت و در لمس حجرالاسود نیز پیش از خلیفه حجر را می بوسید و در مقام ابراهیم علیه السلام به نماز ایستاد. حاجب و دربان کعبه با خشونت گفت: از جلوی خلیفه کنار برو. آن مرد عرب فرمود: «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» (2)؛ یعنی در این مکان همگان با هم برابرند.

پس از فراغت از طواف و نماز، هارون گفت: آن مرد عرب را احضار کنند. وی فرمود: من کاری با خلیفه ندارم، اگر او با من کار دارد، نزد من بیاید. این خبر را به هارون دادند، وی گفت: او راست می گوید.

ص: 149

1- . بحار، ج 48، ص 80

2- . حج، آیه ی 25

هارون وارد شد و سلام کرد و جواب شنید. هارون گفت: اجازه می دهی بنشینم؟ مرد عرب فرمود: این خانه نه از من است، نه از تو.

می خواهی بنشین، می خواهی برو.

هارون نشست و گفت: از تو سؤالی می کنم، اگر جواب ندادی، تو را عقاب می کنم.

مرد عرب گفت: سؤال تو پرسش متعلم است یا متعتت و متکبر؟ هارون گفت: سؤال متعلم. عرب گفت: بنابراین مانند شاگرد در برابر استاد بنشین. هرچه می خواهی بپرس.

هارون گفت: واجب چیست؟ عرب گفت: 1، 5، 17، 34 از 12، یکی از 40، یکی در همه عمر، یکی و یکی به یکی.

هارون بلند خندید و گفت: من از واجبات می پرسم، تو از اعداد می شمری. عرب گفت: مگر نمی دانی بنای جهان روی حساب است؟ اگر حساب نبود که خداوند قیامت را وعده نمی داد و دنیا را خلق نمی کرد. بی حسابی است که سبب هرج و مرج می شود.

هارون گفت: واجبات را بیان کن و اگر بیان نکنی، امر می کنم در میان صفا و مروه تو را بکشند.

حاجب به هارون گفت: از خدا بترس! آن مرد عرب خندید. هارون گفت: چرا خندیدی؟ وی گفت: در شگفتم که هر از يك شما از دیگری نادان تر است! زیرا اگر اجل من نرسیده تصمیم خلیفه بی نتیجه است و اگر اجل من رسیده باشد، شفاعت دربان سودی ندارد.

هارون گفت: اکنون آن اعداد را بیان کن. عرب فرمود: آن واجب که

یکی است دین اسلام است.

و آن واجب که پنج تا است، نماز فریضه است و منظور از هفده، 17 رکعت نماز و مراد از سی و چهار، 34 سجده است، و مقصود از دوازده تا یکی، ماه رمضان و از چهل تا یکی، از چهل دینار يك دینار زکات واجب است و در تمام عمر يك مرتبه حج واجب است و مراد از یکی به یکی این است که اگر کسی دیگری را کشت، قصاص او واجب است.

هارون نه تنها از مرد عرب گذشت، بلکه مجذوب او شد و دستور داد کیسه هایی از دینار و درهم به او دادند. عرب گفت: من هم از تو سؤالی می کنم، اگر جواب دادی، این کیسه ها مال خودت باشد و اگر جواب ندادی، دو برابر این کیسه ها به من بده تا میان فقرا تقسیم کنم.

هارون گفت: پرس. مرد عرب گفت: آیا خنفساء (سوسك كوچك) با پستان شیر به بچه خود می دهد یا با دهانش فرزندش را تغذیه می کند؟ هارون گفت: نمی دانم.

مرد عرب گفت: خداوند بعضی از حیوانات زمین را نه از راه پستان مادر، نه از راه دانه غذا می دهد، بلکه زندگی آنها از خاک تأمین می شود.

هارون متوجه شد که این مرد عرب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و آنگاه گفت: «والله لقد كان ينبغی أن تكون هذه الورقة من تلك الشجرة»؛ به خدا سوگند! بی تردید شایسته است که این برگ از آن درخت باشد؛ یعنی این مرد با عظمت از خاندان گرانسنگ نبوت باشد(1).

ص: 151

گروهی از شیعیان نیشابور، محمد بن علی نیشابوری را به نمایندگی خود انتخاب کردند تا مبلغ 30 هزار دینار و 50 هزار درهم و مقداری پارچه را برای امام کاظم علیه السلام ببرد.

شیطیه که زن مؤمنه و با فضیلتی بود، يك درهم و مقداری نخ که به دست خود آن را رشته بود و چهار درهم ارزش داشت، با خود آورد و گفت: «ان الله لا يستحيى من الحق»؛ یعنی خداوند از حق شرم نمی کند. (من هم در این که حق امام را پرداخت می کنم، نباید شرم کنم، گرچه اندک باشد).

افزون بر آن، مردم نیز سؤالات خود را در اوراقی نوشته بودند و به او گفتند: پاسخ آن ها را از امام علیه السلام بگیرد.

وقتی نماینده ی شیعیان بر امام علیه السلام وارد شد و پاسخ سؤالات را از حضرت گرفت، سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: این اموالی را که آوردی، به صاحبانش برگردان و ما مال حلال را می پذیریم.

سپس فرمود: درهم شیطیه را بیاور و افزود: «ان الله لا يستحيى من الحق» سلام مرا به شیطیه برسان و این 40 درهم را به او هدیه بده.

و این کفن مرا برای او ببر که پنبه اش از روستای صیدا روستای فاطمه زهرا علیها السلام و خواهرم حلیمه است و من برای نماز خواندن بر او خودم را خواهم رساند. (1)

ص: 152

هشام بن سالم می گوید: من و مؤمن الطاق پس از شهادت امام صادق علیه السلام در مدینه بودیم. مردم اطراف عبدالله فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام اجتماع کرده بودند و او را امام می دانستند. من از او پرسیدم:

زکات در چه مقدار است؟ گفت: در 200 درهم پنج درهم گفتم: درصد درهم چه باید کرد؟ گفت: دو درهم و نیم زکات بدهند.

گفتم: به خدا سوگند که «مرجئه»؛ یعنی منحرفان از دین، چنین چیزی نمی گویند که تو می گویی! عبدالله گفت: من نمی دانم آنان چه می گویند؟

از نزد او خارج شدیم، در حالی که سخت نگران بودم و نمی دانستم که به سوی مرجئه رویم یا قدریه یا زیدیه یا معتزله یا خوارج.

در این هنگام پیرمردی مرا راهنمایی کرد، گرچه می ترسیدم که او جاسوس باشد، اما پیر مرد مرا نزد امام علیه السلام برد.

در همین لحظه خادمی از منزل بیرون آمد و گفت: داخل شو، خدا تو را رحمت کند، تا چشمم به جمال نورانی امام کاظم علیه السلام افتاد، به من فرمود: نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه نه معتزله، نه خوارج، به سوی من به سوی من.

گفتم: فدایت شوم! پس از پدرت امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را هدایت می کند.

گفتم: عبدالله گمان می کند که او امام است! فرمود: «یرید عبدالله أن

لا یَعْبُدُ اللهُ؛ عبدالله از مسیر بندگی خدا خارج شده است.

پرسیدم: چه کسی پس از پدر شما امام است؟

حضرت جواب پیشین را تکرار کرد. گفتم: شما هستی؟ فرمود: این را نمی گویم. با خود گفتم: شاید خوب سؤال نکردم. گفتم: فدایت شوم! بر شما امامی هست؟

فرمود: نه، در این لحظه هیبت و عظمت عجیبی از آن حضرت در چشم من هویدا شد. سپس سؤالات زیادی از او کردم و او را دریای بیکرانی یافتم.

آنگاه از او پرسیدم: اجازه می دهی امامت شما را به مردم اعلام کنم.

حضرت فرمود: در هر کسی که رشد و صلاح از او مشاهده کردی، به وی اطلاع بده و با آنان پیمان ببند که این راز را مخفی بدانند. زیرا فاش شدن آن مرگ شیعیان را در پی دارد. (1)

ص: 154

هنگامی که حضرت جواد علیه السلام متولد شد، پدر بزرگوارش فرمود:

خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت (منظور آن است که دریای علم و دانش را می شکافت)، و مانند عیسی بن مریم است که مادرش طاهره و مطهره آفریده شده بود.

همان گونه که به مادر عیسی تهمت زدند، به مادر فرزند من نیز تهمت می زنند، با این که مادرش زن پاک دامنی است. سپس فرمود: هیچ مولودی همانند فرزند من مایه برکت برای شیعیان نخواهد بود؛ «هذا المولود الذی لم یولد مولوداً أعظم علی شیعتنا برکةً منه»⁽¹⁾.

نام امام نهم محمد و القاب او جواد و تقی و کنیه ی او ابو جعفر ثانی است. نام پدرش رضا و نام مادرش خیزران است.

در نهم یا پانزدهم رمضان سال 195 هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر ذی قعدة ی سال 220 یا 225 بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط «ام الفضل»، همسر آن حضرت، به او داده شد، در بغداد به شهادت رسید.

ص: 157

ایام زندگانی حضرت به دو دوره تقسیم می شود: 7 سال پیش از امامت و 17 سال دوران امامت اوست که مصادف با حکومت مأمون و معتصم عباسی است و جوان ترین امامی است که به توطئه ی عباسیان شهید شد.

خنثی شدن توطئه ی توطئه گران

مدتی از عمر امام هشتم علیه السلام گذشت و حضرت دارای فرزند نشد وقتی حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد، برخی از فریب خوردگان در شباهت حضرت جواد علیه السلام به پدرش شبهه افکنی کردند. از این رو حضرت فرمود:

جواد فرزند من است.

آنان گفتند: میان ما و شما قیافه شناس داور باشد. حضرت فرمود: من آنان را فرا نمی خوانم، شما دعوتشان کنید، ولی سبب آن را ناگفته نگه دارید.

جمعی از بستگان حضرت در باغی قرار گرفتند. امام رضا علیه السلام لباس کشاورزی پوشیده و مشغول بیل زدن شد. سپس حضرت جواد علیه السلام را آوردند و در کنار گروهی از اقوام نشست. در این هنگام قیافه شناسان وارد باغ شدند. حاضران به آنان گفتند: این پسر را به پدرش منسوب کنید (بگویند پدر این پسر کیست؟)

قیافه شناسان چهره ها را دیدند و گفتند: پدر این پسر در میان این گروه نیست، ولی این مرد و آن مرد عمومی او هستند و آن خانم عمّه اوست سپس قیافه شناسان به باغبانی که مشغول بیل زدن بود، از دور نگاه کردند و گفتند: اگر این پسر در اینجا پدری داشته باشد، همین باغبان است که

قدم های او با قدمهای این پسر یکسان است.

چند لحظه بعد حضرت رضا علیه السلام آمد، تا چهره ی مبارك او را دیدند، همگی گفتند: «هذا ابوه»؛ پدر این پسر همین شخص است. (1)

امامت در کودکی

یکی از موضوعات مربوط به امامت این پرسش است: آیا ممکن است شخصی پیش از سن بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مطلب در باره ی سه امام یعنی امام جواد علیه السلام و امام هادی و حضرت مهدی شایان توجه است.

زیرا هر سه پیش از بلوغ به این منزلت بار یافتند.

در سال 203 که امام هشتم علیه السلام شهید شد، مردم درباره ی امامت حضرت جواد علیه السلام دچار نگرانی شدند و چند دستگی پیش آمد:

الف: برخی به دنبال عبدالله بن موسی، برادر امام رضا علیه السلام رفتند و از آنجا که نمی خواستند بدون دلیل امامت فردی را بپذیرند، پس از پرسشی که از او کردند، وی را ناتوان یافتند و از او دوری گزیدند.

ب: برخی از شیعیان این موضوع را با خود حضرت جواد علیه السلام در میان گذاشتند و آن حضرت در جواب به جانشینی سلیمان از داود اشاره کرد و فرمود هنگامی که سلیمان هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چَرا می برد، داود علیه السلام او را جانشین خود کرد، با آن که عبّاد و دانشمندان بنی اسرائیل این عمل را انکار می کردند. همچنین از حضرت رضا علیه السلام نیز این سؤال را کردند، حضرت در پاسخ آن، نبوت حضرت عیسی علیه السلام را در

ص: 159

ج: برخی از شیعیان برای بررسی موضوع مهم جانشینی امام علیه السلام در مجلسی گرد آمدند. یونس بن عبدالرحمن که از شیعیان مورد اعتماد حضرت رضا علیه السلام بود، به آنان گفت: تا زمانی که این فرزند یعنی امام جواد علیه السلام بزرگ شود، چه کنیم؟

در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: تو خود را در ظاهر معتقد به امام جواد نشان می دهی، ولی در باطن تردید داری.

اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر کودک يك روزه هم باشد، مانند انسان بزرگ است و چنانچه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است. از این رو، برای پیشگیری از شبهه ی عدم صلاحیت کودک برای امامت تلاش های زیر انجام شد:

بارها به جانشینی فرزندش در سن کودکی تصریح کرد. علامه ی مجلسی قدس سره در این زمینه 26 روایت ذکر کرده است. (2)

خود مردم گاهی به آزمایش امام جواد علیه السلام می پرداختند. چون عالم بودن به مسائل مختلف مورد نیاز را از شرایط ضروری امامت می دانستند. (3)

برای روشن شدن شایستگی حضرت جواد علیه السلام برای دانشمندان آن زمان که امامت امام جواد علیه السلام از ناحیه خدا و علم او لدنی است، بارها

ص: 160

1- . کافی، ج 1، ص 322

2- . بحار، ج 50، ص 23

3- . بحار، ج 50، ص 99

مأمون مجلسی تشکیل داد و دانشمندان را برای مناظره با حضرت جواد علیه السلام دعوت کرد و در آن محافل حضرت جواد علیه السلام پاسخ تمام سؤالات آنان را می داد.

مورخان نوشته اند: 80 نفر از فقهای بغداد پس از مراسم حج به منزل امام صادق علیه السلام در مدینه آمدند تا از نزدیک امام جواد علیه السلام را زیارت کنند.

عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه السلام آنجا حاضر شد و شخصی اعلام کرد: این آقا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، هر کس سؤالی دارد، می تواند بپرسد.

چند سؤال از او کردند که نتوانست پاسخ دهد. ناگهان امام جواد علیه السلام وارد شد و پاسخ صحیح سؤالات را داد. حاضران در مجلس خوشحال شدند و گفتند: عموی شما چنین و چنان فتوا داد، حضرت فرمود: «لا اله الا الله»، ای عمو روز قیامت در نزد خدا توقف می کنی.

علی ابن اسباط مصری می گوید: چشم من به جمال امام جواد علیه السلام افتاد در حالی که وی کودکی بیش نبود، با دقت بر سر و پا و قامتش نگاه می کردم تا شکل و شمایل حضرت را برای مردم مصر تعریف کنم.

در این موقع امام علیه السلام نشست و فرمود: «یا علی! ان الله احتجّ فی الامامة بمثل ما احتجّ فی النبوة؛ قال الله تعالى: وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»؛ ای علی! خداوند در امامت نیز مانند نبوت احتجاج کرده و فرموده است: به یحیی در خردسالی نبوت دادیم و چون به قوت رسید و به چهل سال رسید.

بنابراین، جایز است که خداوند حکمت و مقام پیامبری را در کودکی به کسی عنایت کند و جایز است در سن چهل سالگی به این مقام برسد. (1)

ص: 161

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به دعوت اجباری مأمون به خراسان آمد، هیچ يك از افراد خانواده اش را نیاورد، اما به وسیله ی نامه توسط پیک ها و مسافران روابط خود را با یگانه فرزندش حضرت جواد علیه السلام حفظ می کرد که هر يك از این نامه ها حکایت از شخصیت امام جواد علیه السلام می کند. برای نمونه به این دو روایت توجه کنید:

1 - به حضرت رضا علیه السلام خبر رسید که اطرافیان امام جواد علیه السلام را از ناحیه ی در کوچک خانه ی اندرونی وارد و خارج می کنند تا نیازمندان کمتر مزاحم شوند. امام رضا علیه السلام ضمن نامه ای به فرزندش فرمود: ای ابوجعفر! اطرافیان تو به سبب صفت بخلی که دارند، مانع خیرسانی تو به مستمندان هستند؛ به حقی که برگردن تو دارم، از این پس، از در بزرگ رفت و آمد کن و به مستمندان احسان کن. (1)

2 - در یکی از نامه ها حضرت رضا علیه السلام به فرزندش چنین نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ خداوند عمر طولانی به تو دهد و تو را در پناه خود از گزند دشمنان حفظ فرماید. ای پسر! پدرت فدایت گردد، من در

ص: 162

حال زندگی و سلامتی اموال را در اختیار توفیق دادم تا صله ی رحم کنی.

خداوند می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»⁽¹⁾ و نیز می فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»⁽²⁾

ای پسر! پدرت فدایت گردد، خداوند به تو وسعت بخشیده، مبادا علاقه به چیزی تو را از پاداش های فراوان اخروی که نتیجه ی انفاق و توجه به مستمندان است، محروم سازد.⁽³⁾

بزرگ منشی امام جواد علیه السلام در کودکی

طبیعی است که کودک خردسال علاقه به بازی دارد، اما حضرت جواد علیه السلام در همان سال های کودکی دارای روحیه ای بزرگ و افکار بلندی بود. بدین سبب، خداوند در همان دوران مقامات والایی به او عنایت فرمود.

روزی حضرت رضا علیه السلام با یاد کرد از حضرت یحیی علیه السلام که در کودکی به نبوت رسیده بود، فرمود: جمعی از کودکان نزد او آمدند و گفتند:

«اذهب بنا نلعب»؛ بیا برویم و با هم بازی کنیم. در پاسخ فرمود: «ما لَلْعَبِ خُلُقْنَا»؛ ما برای بازی کردن آفریده نشده ایم. اینجاست که خداوند درباره او فرمود: ما مقام نبوت و عقل و هوش را در کودکی به یحیی دادیم؛ «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»⁽⁴⁾

ص: 163

1- . بقره، آیه ی 245

2- . طلاق، آیه ی 7

3- . بحار، ج 50، ص 103

4- . مریم، 12

نظیر این ماجرا در مورد حضرت جواد علیه السلام رخ داد. علی ابن اسباط می گوید: مقداری اسباب بازی که بعضی از آن ها نقره بود، برای امام جواد علیه السلام بردم، ولی چهره ی حضرت نشان می داد که ناراحت است. به من فرمود: بنشین. نزدیکش رفتم و ناگهان اسباب بازی ها از جیبم افتاد.

حضرت با ناراحتی به من نظر کرد و فرمود: «ما لهذا خَلَقَنِي اللَّهُ مَا أَنَا وَاللَّعِبُ»؛ خداوند مرا برای بازی کردن نیافریده است. مرا با بازی های کودکانه چه کار؟ من با شرمندگی عذر خواهی کردم و حضرت مرا بخشید و از محضرش بیرون آمدم. (1)

احسان امام علیه السلام

احمد بن حدید می گوید: با گروهی برای شرکت در مراسم حج می رفتیم که راهزنان اموال ما را ربودند، وقتی به مدینه رسیدم، حضرت جواد علیه السلام را در کوچه ای ملاقات کردم و به منزل حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم.

حضرت دستور داد لباسی و پولی برایم آوردند و فرمود: پول را میان همسفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان به غارت برده اند، تقسیم کن. پس از تقسیم دریافتم پولی را که امام عطا کرده بود، درست به همان اندازه بود که از ما دزدیده شده بود؛ نه کمتر و نه بیشتر. (2)

ص: 164

1- . بحار، ج 50، ص 59

2- . بحار، ج 50، ص 46؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 218

زکریا بن آدم می گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آوردند، در حالی که سنّ شریفش از چهار سال کمتر بود. آن جناب دست خود را بر زمین زد و سر مبارک به طرف آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرو رفت. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: عزیزم چرا این قدر فکر می کنی؟

عرض کرد: فکرم در آن مصائبی است که بر مادرم فاطمه علیه السلام وارد گردید....

سپس حضرت رضا علیه السلام او را پیش خود طلبید و میان دیدگان او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! تو شایسته ی امامتی. (1)

سخنان امام جواد علیه السلام

1 - التّیقّة بالله تعالی تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَّ سَلَّمَ اِلَى کُلِّ عَالٍ (2): اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران و نردبان صعود به سوی هر چیز بلندی است.

2 - «ایّاک و مصاحبة الشّریر، فانّه کالسّیف المسلول، یَحْسُنُ مَنْظَرُهُ و یُقْبِحُ آثاره (3)؛ از همنشینی با بدسیرتان پرهیز. زیرا او به شمشیر کشیده می ماند که منظرش نیکو و آثارش زشت است.

ص: 165

1- . بحار، ج 50، ص 59

2- . بحار، ج 78، ص 364

3- . بحار، ج 78، ص 137

3 - «المؤمن يحتاج الى ثلاث خصال: توفيقٍ من الله و واعظٍ من نفسه و قبول ممن ينصحه»(1)؛ مؤمن نیازمند سه خصلت است: توفیقی از خداوند متعال و واعظی از درون خویش که پیوسته او را نصیحت کند و پذیرش نصیحت خیر خواهان..

4 - «القصْد الى الله بالقلوب، أبلغ من اتعاب الجوارح الى الله»(2)؛ آهنگ کردن به سوی خداوند به وسیله دل ها رساننده تر از زحمت دادن اعضا و جوارح به وسیله اعمال است.

5 - «لو تكاشفتُم ما تدافنتُم»(3)؛ اگر عیب هر يك از شماها بر دیگری آشکار گردد، یکدیگر را دفن نخواهید کرد.

6 - «من أصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله، فقد عبده الله، و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس، فقد عبده ابليس»(4)؛ هر آن که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد، در حقیقت او را پرستیده است. پس، اگر ناطق از خداوند سخن گوید، شنونده خدا را پرستش کرده است و چنانچه سخنان شیطانی گوید، شنونده شیطان پرست است.

7 - «عز المؤمن غناؤه عن الناس»(5)؛ عزت و صلابت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.

8 - «من أطاع هواه أعطى عدوه مناه»(6)؛ آن که از هوس های نفسانی خود پیروی کند، آرزوی دشمنش را برآورده کرده است.

ص: 166

1- . تحف العقول، ص 457

2- . بحار، ج 78، ص 364

3- . بحار، ج 77، ص 385

4- . تحف العقول، ص 456

5- . بحار، ج 78، ص 365

6- . اعیان الشیعة، ج 2، ص 36

9 - «بليّة الناس علينا عظيمة؛ ان دعوناهم لم يستجيبونا و ان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا»(1)؛ گرفتاری مردم بر ما بزرگ و گران است.

زیرا اگر آنان را فراخوانیم، ما را اجابت نمی کنند و اگر رهایشان کنیم، به غیر ما هدایت نمی شوند.

10 - «من وثق بالله أراه السرور، من توكل على الله كفاه الأمور، الثقة بالله حصن لا يتحصن فيه الا مؤمن أمين، التوكل على الله نجاه من كل سوء و حرز من كل عدو، الدين عز و العلم كنز و الصمت نور و غاية الزهد الورع، و لا هدم للدين مثل البدع، و لا أفسد للرجال من الطمع، و بالرأعي تصلح الرعية و بالدعاء تصدرف البلية، و من ركب مركب الصبر، إهدى الى مضمار النصر، و من عاب عيب و من شتم أجب، و من غرس أشجار الثقي اجتنى ثمار المني»(2)؛ هر آن به حق تعالی اعتماد کند، خداوند سرور و شادی را به او نشان می دهد و کسی که بر او توکل کند، امورش را کفایت می کند، اعتماد به خداوند دژ محکمی است که جز مؤمن امانتدار به آن پناهنده نمی شود.

توکل بر خداوند نجات از هر بدی و پناه از هر گونه دشمنی است، دین مایه ی عزت است و علم گنج و خاموشی نور است و بالاترین درجه ی زهد پرهیزکاری است و چیزی مانند بدعت مایه ی خرابی دین نمی شود و چیزی برای انسان ها بدتر از طمع نیست و به وسیله ی راعی و رهبر امت اصلاح می شود و بلا به وسیله ی دعا از میان می رود، و آن که بر مرکب

ص: 167

1- . ارشاد مفید، ص 165

2- . کشف الغمة، ج 3، ص 191

صبر سوار شد، به میدان نصرت راه پیدا می کند و هر کس عیب جویی کند، بر او عیب گرفته می شود و هر که دشنام داد، جواب می شنود و هر که درخت های تقوا را بکارد، به آرزوهای الهی خود دست می یابد.

اصحاب و روایان

آقای عزیز الله عطاردی در مسند امام جواد علیه السلام نام 22 نفر از اصحاب و نام 121 نفر از روایان حضرت جواد علیه السلام را ذکر می کند. آقای سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «امام جواد من المهدی الی اللحد» نام 271 نفر از اصحاب آن حضرت را بیان کرده، که به شرح حال برخی از آنان اشاره می کنیم:

1 - احمد ابن محمد بن ابی نصر برنظی؛ وی اهل کوفه، ثقه و جلیل القدر است. او شبی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و سؤالات زیادی پرسید و پاسخ آن ها را دریافت کرد، تا پاسی از شب گذشت.

حضرت به او فرمود: چنانچه دوست می داری، در منزل ما بخواب.

احمد می گوید: پیشنهاد حضرت را پذیرفته، اما پیش از آن به سجده رفتم و خدا را شکر کردم که امام علیه السلام مرا مورد عنایت قرار داد. ناگهان حضرت آمدند و فرمودند: ای احمد! حضرت علی علیه السلام به دیدن صعصعة بن صوحان رفت و فرمود: مبادا بر برادران خود افتخار کنی من به عیادت تو آمده ام؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

2 - علی بن مهزیار اهوازی؛ در توقیعی حضرت جواد علیه السلام برای او دعای

خیر می کند و از خداوند می خواهد در تمام احوال از بلا محفوظ باشد؛ «وَأَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَحْفَظَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ فِي كُلِّ حَالَاتِكَ»

علی بن مهزیار سی و سه کتاب نگاشته است. رسم او این بود: هنگام طلوع آفتاب سر به سجده می گذاشت و سر بلند نمی کرد تا برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا کند به آنچه برای خود دعا می کرد و پیشانی او از کثرت سجده پینه بسته بود.

3 - محمد بن ابی عمیر؛ او امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده و 94 کتاب نوشته است. به سبب نپذیرفتن منصب قضاوت از سوی مأمون و افشا نکردن نام شیعیان، او را تازیانه های بسیاری زدند و مدت 4 سال در زندان به سر برد. در زمان هارون الرشید، سندی بن شاهک به امر هارون او را 120 چوب زد. زیرا او شیعه ی اهل بیت بود و سرانجام 121 هزار درهم به آنان داد تا او را از زندان آزاد کردند.

ابن ابی عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. بر اثر دگرگونی روزگار اموال او تمام شد و فقیر گشت. مردی که مدیون او بود. فوراً منزل خود را به ده هزار درهم فروخت و مبلغ آن را برای ابن ابی عمیر آورد. ابن ابی عمیر از او پرسید: آیا این پول به ارث به تو رسیده است؟

گفت: نه. گفت: کسی به تو بخشیده است؟ گفت: نه. پرسید: از کجا

آوردی؟ گفت: منزل خود را به سبب بدهکاری به تو فروخته ام.

ابن ابی عمیر گفت: ضریح مُحاریبی از حضرت صادق علیه السلام برای من چنین نقل کرد: «لا یخرج الرَّجل عن مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِدَيْنٍ»؛ یعنی انسان به جهت بدهکاری، منزل خود را نمی فروشد. این پول ها را بردار. به خدا قسم! گرچه به یک درهم آن نیازمند هستم، امّا یک درهم را نیز از تو نمی پذیرم(1).

4 - صَفْوَانِ بْنِ یَحْیَى، مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ، زُکْرِیَّاءُ بِنِیِ اَدَمَ

حضرت جواد علیه السلام برای آنان دعا می کند و می فرماید: «جَزَى اللّهُ صَفْوَانَ بْنَ یَحْیَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سَنَانَ وَ زُکْرِیَّاءَ بِنِیِ اَدَمَ عَنِّی خَیْرًا فَقَدْ وَفَّوْا لِی»(2)؛ خداوند به آنان پاداش خیر عطا کند. زیرا نسبت به من وفا دارند.

شخصیت های دیگری مانند محمد بن اسماعیل بن بزّیع، حسن بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی، نوح بن شعیب بغدادی، محمد بن احمد محمودی، أبو یحیی جُرْجَانِی، ابوالقاسم ادریس قمی، علی بن محمد، هارون بن حسن بن محبوب، اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و... از محضر امام علیه السلام بهره های علمی فراوانی برده اند.

ص: 170

1- . بحار، ج 49، ص 273

2- . اعیان الشیعة، ج 2، ص 35؛ رجال کشی، ص 424

1 - پاداش صدقه

قاسم بن محسن می گوید: بین مکه و مدینه سفر می کردم که مردی اعرابی و ناتوان از من تقاضای کمک کرد. من هم به اندازه ی توانم او را یاری کردم. پس از چند لحظه، طوفان شدیدی در بیابان رخ داد که عمامه را از سرم برد. پس از آرام شدن آن، هرچه جستجو کردم، او را نیافتم. به ناچار به سوی مدینه روانه شدم و به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، همین که چشم امام علیه السلام به من افتاد، فرمود: ای ابالقاسم! عمامه ات در راه گم شده است.

عرض کردم: آری! امام علیه السلام به یکی از غلامان خود فرمود: عمامه ی ایشان را بیاور. گفتم: عمامه ی من چگونه اینجا آمد؟

فرمود: «تَصَدَّقْتَ عَلَى أَعْرَابِي، فَشَكَرَهُ اللَّهُ لَكَ، فَرَدَّ إِلَيْكَ عِمَامَتَكَ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ به آن اعرابی ناتوان صدقه دادی، خداوند هم از تو سپاسگزاری کرد و عمامه ات را به تو برگرداند. زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. (1)

2 - شفا یافتن محمد بن میمون

محمد بن میمون می گوید: من با حضرت رضا علیه السلام در مکه بودم، پیش

ص: 171

1- . كشف الغمّة، ج 3، ص 221؛ بحار، ج 50، ص 47

از آن که حضرت به خراسان عزیمت کند، عرض کردم قصد مدینه در سردارم.

حضرت نامه ای نوشت تا من به فرزندش برسانم و در آن زمان من نابینا بودم.

وقتی به مدینه رسیدم، خدمت ابی جعفر علیه السلام رفته و نامه را به ایشان تحویل دادم. آنگاه به من رو کرده و فرمود: یا محمد! حال دیدگان تو چگونه است؟

عرض کردم: یا بن رسول الله! همان گونه که می بینی، من علیل شده و نابینا هستم. حضرت دست مبارک خود را روی دیدگان من کشید و بینایی چشمانم به من برگشت و بهتر از اول شد. پس از آن در حالتی که بینا بودم، دست مبارکش را بوسیدم (1).

3 - سخن گفتن عمار به حقانیت امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی العلاء می گوید: شنیدم یحیی بن اکثم چنین می گفت:

روزی از امام جواد علیه السلام مسائل مختلفی سؤال کردم و همه را پاسخ داد. به حضرت گفتم: به خدا سوگند! می خواهم چیزی را از شما بپرسم، ولی شرم می کنم.

امام فرمود: «أنا أخبرك قبل أن تسألني، تسألني عن الامام»؛ بدون آن که تو سؤال کنی من پاسخ می دهم. می خواهی بپرسی امام کیست؟

ص: 172

گفتم: آری، به خدا سوگند! سؤال من همین است. حضرت فرمود: امام منم.

عرض کردم: نشانه ای بر این ادعا دارید؟ در این هنگام عصبایی که در دست آن حضرت بود، به سخن آمد و گفت: او مولای من و امام زمان و حجت خداست. «فكان في يده عصا، فنطقتُ فقالتُ إنه مولای امام هذا الزمان و هو الحجّة» (1).

4 - علم غیب

حسین مکاری می گوید: در ایامیکه حضرت جواد علیه السلام در بغداد و نزد خلیفه در نهایت جلالت بود، من با خود گفتم: حضرت به مدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت، دیدم آن حضرت سر به زیر افکند، سپس سر بلند کرد و در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، به من فرمود: ای حسین! نان جو با نمک نیمکوب در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد من بهتر است از آنچه مشاهده می کنی. (2)

عمران بن محمد اشعری می گوید: به محضر امام جواد علیه السلام رفتم. پس از انجام کارهایم، بر امام عرض کردم: خانمی به نام أمّ الحسن به شما سلام رساند و خواهش کرد که از لباس های خودتان به او عنایت فرمایید، تا برای خویش کفن کند.

امام علیه السلام فرمود: او از این کار بی نیاز شد. من بازگشتم پس از مدتی متوجه شدم 14 روز پیش از آن که من خدمت امام برسم، از دنیا رفته بود. (3)

ص: 173

1- . کافی، ج 1، ص 353

2- . بحار، ج 50، ص 48

3- . بحار، ج 50، ص 43

اشاره

علی بن خالد می‌گوید: من در سامرا بودم که شنیدم مردی را در شام به سبب ادعای نبوت زندانش کرده‌اند. من به محافظان محبت کردم تا مرا به نزد او بردند. وقتی با او سخن گفتم، وی را مردی عاقل، با فهم و شعور یافتم. پرسیدم: قصه‌ی تو چیست؟

گفت: من در رأس الحسین، در شام، عبادت می‌کردم، ناگاه شخصی را نزد خودم دیدم که به من فرمود: برخیز! برخاستم و مرا کمی راه برد.

ناگهان خودم را در مسجد کوفه دیدم. فرمود: اینجا را می‌شناسی؟

گفتم: آری! با آن شخص نماز خواندیم.

سپس مرا کمی راه برد و خودم را در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم. پس از زیارت به مکه رفتیم و بعد از آن کمی راه رفتیم، ناگهان خودم را در همان محراب عبادت خود یافتم و آن شخص از نظر من ناپدید شد.

سال بعد همین ماجرا تکرار شد، اما به هنگام مفارقت او را قسم دادم که شما چه کسی هستی؟

فرمود: محمد بن علی بن موسی الرضا

من این حکایت را برای شخصی نقل کردم و به تدریج داستان به گوش محمد بن عبدالملک، وزیر معتصم، رسید. وی دستور داد مرا زندانی کنند و به من تهمت زدند که ادعای نبوت کرده‌ای!

راوی می‌گوید که به او گفتم: می‌خواهی نامه‌ای به وزیر بنویسم و حقیقت امر را بگویم؟ گفت: آری

من هم نامه ای نوشتم، وی پاسخ داد که به آن مرد بگو: همان کسی که در يك شب تو را به کوفه و مدینه برد، اکنون تو را آزاد کند. علی بن خالد می گوید: من به زندان رفتم که پاسخ نامه را برای فرد محبوس بگویم، مأموران را در جستجوی فردی یافتم.

گفتم: چه خبر شده؟ گفتند: آن مردی که ادعای نبوت کرده بود، دیشب مفقود شده و هیچ اثری از او نیست، نمی دانیم به زمین رفته یا به آسمان!

علی بن خالد می گوید: فهمیدم امام جواد علیه السلام به اعجاز او را نجات داده و من در آن وقت زیدی مذهب بودم و امامی مذهب شدم. (1)

احترام علی بن جعفر از امام جواد علیه السلام

محمد بن حسن عمّار گوید: در مدینه نزد علی بن جعفر بودیم و احادیثی را که از برادرش امام کاظم علیه السلام شنیده بود، برای ما بیان می کرد و من می نوشتم.

ناگاه حضرت جواد علیه السلام وارد شد و علی بن جعفر برای او تعظیم کرد و دست او را بوسید. حضرت فرمود: ای عمو بنشین.

گفت: سرورم! چگونه بنشینم، با آن که شما ایستاده ای؟

پس از آن که علی بن جعفر به مجلس اصحاب خود برگشت، آنان او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی او هستی و با او این چنین معامله می کنی؟

ص: 175

وی گفت: ساکت شوید و دست به محاسن خود گرفت و گفت:

خداوند این محاسن سفید را لایق برای امامت ندیده، اما این کودک را شایسته ی این مرتبه دانسته است. (1)

7 - مناظره ی امام جواد علیه السلام درباره ی خلفا

یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام درباره ی این روایت پرسید: «انّ مثل ابی بکر و عمر فی الأرض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء»؛ مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است.

امام علیه السلام فرمود: این درست نیست. زیرا این دو فرشته همیشه بندگی خدا را کرده و لحظه ای عصیان نورزیده اند، لیکن ابوبکر و عمر سال ها پیش از اسلام مشرک بوده اند.

یحیی پرسید: آیا حدیث ابوبکر و عمر سرور پیران بهشتی اند، درست است؟ «انّ ابابکر و عمر سیّدا کهل اهل الجنة».

امام علیه السلام فرمود: در آنجا جز جوان وجود ندارد و پیری در کار نیست تا آن دو، سرور پیران بهشت باشند.

سپس یحیی از حدیث: «ان عمر بن الخطاب سیراج اهل الجنة»، عمر بن خطاب چراغ بهشتیان است، سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: بهشت به نور فرشتگان خداوند و آدم و محمد و تمامی پیامبران روشن می شود، نه به نور عمر.

ص: 176

یحیی گفت: از پیامبر علیه السلام چنین نقل شده است: «لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لَمَا نَجَى الْأَعْمَرُ»؛ اگر عذاب فرود آید هیچ کس جز عمر نجات نمی یابد.

امام علیه السلام فرمود: این محال است. زیرا خداوند فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»⁽¹⁾؛ تا تو که پیامبر رحمتی، در میان آنان هستی، خداوند آن ها را عذاب نخواهد کرد، همچنین اگر از نافرمانی خدا استغفار کنند.⁽²⁾

8 - آزمایش مأمون از امام جواد علیه السلام

روزی مأمون به قصد شکار به خارج شهر می رفت که عبورش به جمعیتی از کودکان در حال بازی افتاد حضرت جواد علیه السلام هم در کنار کودکان ایستاده بود. مأمون نزدیک آنان رفت، کودکان تا شوکت ظاهری مأمون را دیدند، پا به فرار گذاشتند، اما امام جواد علیه السلام از جای خود تکان نخورد.

خلیفه از او پرسید: چرا مانند سایر کودکان فرار نکردی؟ حضرت پاسخ داد: راه تنگ نبود که با رفتن خود وسیع گردانم و نیز جرمی مرتکب نشده ام تا بترسم و گمان نمی کنم خلیفه بدون جهت به کسی آسیبی برساند. مأمون که تا آن زمان امام علیه السلام را نمی شناخت، با تعجب پرسید: نام شما چیست؟ فرمود: محمد.

مأمون گفت: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: علی بن موسی الرضا.

ص: 177

1- . انفال، آیه ی 33

2- . احتجاج، ج 2، ص 249-245

مأمون بر حضرت رضا علیه السلام درود فرستاد و از شهر خارج شد. برای صید ماهیان کوچکی که به همراه ابر بالا می رفتند، باز شکاری خود را فرستاد. آن نیز ماهیان را صید کرده و برای مأمون می آوردند. مأمون ماهیان كوچك را در آستین خود قرار داد.

وی در بازگشت به همان کودکان برخورد کرد که همه جز آن کودک قبلی فرار کردند. مأمون به آن کودک نزدیک شد و گفت: می توانی به من بگویی که در دست من چیست؟

فرمود: خداوند متعال بر حسب مشیت و اراده خود در دریا ماهی آفریده است و گاهی بازهای پادشاهان آن ها را شکار می کند و پادشاهان می خواهند فرزند پیامبر را آزمایش کنند. آن گاه مأمون امام علیه السلام را سوار بر مرکب خود کرده و به منزل برد.

اغلب مورخان نوشته اند: ازدواج امام علیه السلام با ام الفضل، دختر مأمون، پس از این آشنایی با تشویق و اصرار مأمون صورت گرفت و پس از آن، امام جواد علیه السلام را بسیار گرامی داشت. (1)

9 - مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام

پس از آن که مأمون دختر خود را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد، با مخالفت شدید عباسیان که کینه ی حضرت را در دل داشتند، روبه رو گردید. مأمون برای محکوم کردن آنان دست به سیاستی محترمانه زد تا

ص: 178

عباسیان به عظمت و شایستگی علمی امام جواد علیه السلام پی ببرند از این رو مجلسی تشکیل داد و تمام دانشمندان بغداد، در رأس آنان یحیی بن اکثم، را دعوت کرد.

یحیی بن اکثم رو به مأمون کرده و گفت: اجازه می فرمایید از این فرزند خردسال سؤال کنم؟ مأمون گفت: بهتر است از خودشان کسب اجازه کنی.

یحیی گفت: اجازه می فرمایید سؤالی طرح کنم؟ امام جواد علیه السلام فرمود:

هر چه دلت می خواهد بپرس.

یحیی گفت: شخص محرمی که شکار کرده است، حکمش چیست؟

امام علیه السلام از وی پرسید:

1 - در خارج از حرم صید کرده یا داخل حرم؟

2 - عالم به مسئله بوده یا جاهل؟

3 - صید او عمدی بود یا خطائی و سهوی؟

4 - صیاد بنده بود یا آزاد؟

5 - صغیر بود یا کبیر؟

6 - بار اول او بود یا دوم؟

7 - شکار از پرندگان بود یا غیر آن؟

8 - شکار او خردسال بود یا بزرگ سال؟

9 - صیاد بر عمل خود اصرار داشته یا پشیمان است؟

10 - شکار در شب بود یا روز؟

11 - احرام صیاد برای حج تمتع بود یا عمره؟

هر يك از این مسائل فقهی، حکم خاصی دارد. یحیی بن اکثم در برابر سؤالات مختلف متحیر و درمانده شد و اهل مجلس به احترام یحیی بن اکثم سکوت اختیار کردند. چون پاسخی نداشتند. مأمون از حضرت تقاضا کرد خودتان پاسخ بفرمایید. آنگاه امام جواد علیه السلام حکم تمامی موارد پیش گفته را بیان فرمود.

مأمون گفت: أحسنت! أحسنت! یا اباجعفر.

سپس به امام عرض کرد: میل داری از یحیی چیزی بررسی؟

حضرت فرمود: آری. آنگاه امام از یحیی پرسید: آماده ای؟ او گفت:

اختیار با شماست، اگر نتوانستم پاسخ بگویم، از خود شما استفاده می کنم.

حضرت فرمود: آن مرد کیست که در ابتدای روز نگاهش به زنی حرام است، در نیم روز نظرش حلال، در ظهر حرام، هنگام عصر حلال، موقع غروب حرام، در وقت عشاء حلال، نصف شب حرام، در طلوع فجر حلال است.

یحیی بن اکثم گفت: به خدا سوگند! من چنین چیزی نشنیده ام و پاسخ آن ها را نمی دانم. اگر میل داری ما را مستفیض فرما.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این زن کنیزی است که در ابتدای روز اجنبی است و نگاه به او حرام است. چون روز بالا آمد، مرد آن زن را می خرد و نگاه به او حلال می شود. ظهر او را آزاد می کند و نگاهش به وی حرام می شود. عصر او را به عقد خود در می آورد و حلال می شود. وقت مغرب او راظهار می کند و نگاه حرام می گردد. وقت عشاء کفار می دهد و حلال

می شود. نصف شب طلاق می دهد و حرام می شود. هنگام طلوع فجر رجوع می کند و نگاهش به وی حلال می شود.

آنگاه مأمون رو به حاضران کرد و گفت: آیا مانند چنین شخصیتی سراغ دارید که عالم به مسائل باشد؟ همه گفتند: نمی شناسیم.

مأمون گفت: به خدا سوگند! کوچکی و بزرگی در اولاد علوی یکسان است و او اعلم و افضل دانشمندان عصر است. (1)

10 - ترجیح نظریه ی امام جواد علیه السلام بر آرای دانشمندان

اشاره

ذرقان می گوید: روزی ابن ابی داود از نزد معتصم برگشت و بسیار عصبانی و ناراحت بود. به او گفتم: چرا ناراحتی؟

وی گفت: از دست ابی جعفر، فرزند علی بن موسی الرضا. به او گفتم:

چه شده است؟

او گفت: سارق را نزد امیر آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود خلیفه طریقه ی قصاص و اجرای حد را از فقها پرسید.

من گفتم: باید از مچ دست قطع شود. آنان گفتند: به چه دلیل؟ من آیه ی «فَأَسْحُوا بُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» را خواندم.

برخی از فقها گفتند: دست باید از مرفق قطع شود. خلیفه پرسید به چه دلیل؟ آنان گفتند: به دلیل آیه ی غسل؛ «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»

در این هنگام خلیفه رو به محمد بن علی بن موسی الرضا کرد و گفت:

ص: 181

نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: مرا معاف بدارید.

خلیفه ایشان را سوگند داد که باید نظر خودتان را بیان کنید. حضرت فرمود: این دوفتوا اشتباه است؛ بلکه باید فقط چهار انگشت وی بدون ابهام، قطع شود.

خلیفه پرسید: دلیل شما چیست؟ حضرت فرمود: «قال رسول الله:

السَّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ؛ الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ»؛ سجده بر هفت موضع است: صورت، دو دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا. اگر دست را از مرفق یا مچ قطع کنند، دیگر محلی برای سجده باقی نمی‌ماند، با این که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»:

خلیفه بسیار شادمان شد و طبق حکم حضرت جواد علیه السلام چهار انگشت دزد را برید.

ذرقان می‌گوید: ابن ابی داود سخت ناراحت بود که چرا نظریه ی او رد شده است. سه روز پس از این ماجرا نزد معتصم رفت و گفت: آمده‌ام تو را نصیحتی کنم و این اندرز به شکرانه ی محبتی است که به ما داری، وقتی شما مجلسی از علما و بزرگان تشکیل می‌دهی و در آن مجلس نظریه ی محمد بن علی علیه السلام خردسال را بر آرای بزرگان مجلس ترجیح می‌دهی، این کار سبب می‌شود که مردم به او توجه کنند و از بنی عباس منصرف شوند و خلافت را از تو گرفته و به او بسپارند.

معتصم سخت تحت تأثیر این سعایت قرار گرفت و عزم خود را بر کشتن امام علیه السلام جزم کرد.

شرایط قطع دست دزد

از نظر اسلام، بریدن دست دزد شرایط گوناگونی دارد و مطلق نیست.

اکنون به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- 1 - دزد عاقل بالغ مختار باشد.
- 2 - آنچه دزدیده، مالیت داشته باشد، به خلاف شراب و اسباب قمار.
- 3 - آنچه دزدیده، معادل ربع دینار مسكوك باشد.
- 4 - از مال فرزندش نباشد.
- 5 - از مولا و مالکش نباشد.
- 6 - در سال قحطی نباشد.
- 7 - از محرّمات نباشد.
- 8 - از حرز و جای در بسته باشد.
- 9 - به تنهایی دزدی کند، اگر چند نفر باشند، دست هیچ يك قطع نمی‌شود.
- 10 - متاع دزدی را به دست خود بر دارد و حمل کند، اگر کودکی بردارد یا جوانی حمل کند که دست خود دزد به او نرسد، دزدی شمرده نمی‌شود.

11 - اقرار به امامت حضرت جواد علیه السلام

قاسم بن عبدالرحمن می‌گوید: من زیدی مذهب بودم. روزی به بغداد رفتم. دیدم مردم در رفت و آمدند و بعضی بالای بلندی می‌روند. گفتم:

ص: 183

چه خبر است؟

گفتند: امام جواد علیه السلام می آید. با خود گفتیم: چطور امامیه اعتقاد به امامت این جوان پیدا کرده اند؟ تا این معنا از خاطر من گذشت، حضرت رو به من کرد و فرمود: یا قاسم بن عبدالرحمن «أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا تَتَّبَعُهُ إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ».

قوم حضرت صالح علیه السلام گفتند: آیا از آدمی پیروی کنیم که از جنس ماست؟ در این صورت، قطعاً ما در گمراهی و آتش سوزان هستیم؛ یعنی تابع او نمی شویم.

دوباره در دل خود گفتیم: او ساحر است. امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «إِلْقَى الذَّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ»؛ آیا از میان ما ذکر بر او القا شده است (و با آن که ما سزاوارتریم) بر او وحی نشده، بلکه او دروغگوی متکبر است.

قاسم بن عبدالرحمن می گوید: وقتی دو مرتبه حضرت از درون من خبر داد، من به امامت آن حضرت اقرار کردم و از مذهب خود دست برداشتم. (1)

حرم کاظمین

ساختمان حرم کاظمین که مرقد مطهر دو امام بزرگوار، حضرت کاظم علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام در آن است، بسیار با شکوه و با عظمت است و انبوه طلا و نقره در زوایای آن می درخشد.

ص: 184

فضای سرپوشیده ای که پیرامون ضریح را در بر گرفته، در اصطلاح مردم، «روضه» نامیده می شود و به دو بخش تقسیم می شود. در قسمت جنوبی، روضه ی امام کاظم علیه السلام و در قسمت شمالی روضه امام جواد علیه السلام قرار دارد و دوراه باریک و تنگ آن دورا به هم متصل می سازد و ضریح مطهر در وسط هر دو روضه واقع شده است.

طول ضریح 6/76 متر و عرض آن 5/17 سانتی متر و ارتفاع آن حدود سه متر و نیم از روی زمین است. ساخت این ضریح طلایی برای نخستین بار در سال 1324 تمام گردید.

طول هر روضه 10 متر و 62 سانتی متر و عرض هر یک 7 متر و 55 سانتی متر است. سطح هر دو روضه و راهروها با سنگ مرمر فرش است.

گنبدها و چهارگلدسته ی کوچک روکش طلایی دارد.

روضه ی منوره ی کاظمین را رواق هایی در بر گرفته است که بعضی به هم متصل و برخی از آن ها به رواق دیگر باز می شود. همه ی رواق ها با مرمر بسیار عالی سنگفرش شده و دیوار رواق ها نیز تا ارتفاع 4 متر با سنگ مرمر تزیین شده است.

1 - رواق شمالی؛ این رواق به طول 27 متر و 90 سانتی متر و عرض آن 4 متر و 30 سانتی متر است.

2 - رواق غربی؛ این رواق به طول 38 متر و 15 سانتی متر و عرض 4 متر و 30 سانتی متر است. در وسط این رواق از جهتی که متصل به روضه ی

منوره است، ایوان بزرگی هست که در آن قبر خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارد.

3 - رواق شرقی؛ طول آن 38 متر و 15 سانتی متر و عرض آن 4 متر و 30 سانتی متر است. روضه ی منوره مجموعاً دارای شش در است که به رواق های اطراف حرم مطهر باز می گردد. (1)

مدفونین در حرم

اشاره

علما و بزرگان زیادی در حرم کاظمین مدفون هستند؛ لیکن سه نفر از آنان از قرون اولیه ی اسلام تاکنون شهرت داشته اند:

1 - ابن قولویه قمی؛

وی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. ایشان از افراد موثق و مورد اعتماد بزرگان شیعه در فقه و حدیث است.

شیخ مفید رحمه الله فقه را از وی فرا گرفت و دارای کتاب های فراوانی است.

وی در سال 268 هجری در گذشت. رحمت خدا بر او باد و در پایین پای امام کاظم علیه السلام داخل ایوانی که معروف به دیوان شیخ مفید رحمه الله است، به خاک سپرده شد.

2 - شیخ مفید رحمه الله؛

شیخ طوسی می گوید: کنیه ی وی ابا عبدالله و معروف به ابن المعلم و از جمله ی متکلمان شیعه است. ریاست امامیه در زمان حیاتش با وی بود. او در علم کلام و فقه پیشوا و دارای ذهنی خوب و دقیق و حاضر جواب بود. (2)

ص: 186

1- . تاریخ حرم کاظمین، ص 140

2- . فهرست شیخ طوسی، ص 157

ابن حجر عسقلانی می گوید: شیخ مفید رحمه الله در راه کسب علم سختی زیادی کشیده و گروهی از علم او بهره برده اند، به گونه ای در مذهب امامیه ماهر بود، تا آنجا که گفته شده است: او برگردن هر شیعه، حقی و منّتی دارد. (1)

شیخ مفید رحمه الله نزد بیش از پنجاه تن از بزرگان عصر خود درس خواند و نیز از آنان روایت می کند و بیش از 200 جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که برخی از آن ها در عراق و ایران چاپ شده است. وی در یازده ذی القعدة سال 336 و یا 338 به دنیا آمد و در شب جمعه در سال 413 هجری در گذشت.

نجاشی می گوید: روز در گذشت وی از روزهایی بود که با شکوه تر از آن دیده نشده است و مردم زیادی برای نماز گزاردن بر پیکر وی جمع شدند و موافق و مخالف بر او گریستند (2) امام زمان علیه السلام نیز در مرگ وی این اشعار را سروده است:

لا صَوَّتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ *** يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

ان كان قد غيبت في جدّ الثرى *** فالعلم والتوحيد فيك مقيم

و القائم المهدي يفرح كلما *** تليت عليك من الدروس والعلوم

ص: 187

1- لسان الميزان ج 5 ص 368

2- فهرست شیخ طوسی ص 157

صدای آن که خبر رحلت تو را داد، به گوش نرسد، روزی که تو از دنیا رفتی، مصیبتی بزرگ بر آل رسول بود. اگر در زیر خاک پنهان شده ای، حقیقتدانش و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است. هرگاه تو از انواع علوم خود تدریس می کردی، قائم مهدی علیه السلام خوشحال می شد.

3- قبر خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره

او محمد بن محمد بن حسن نصیرالدین طوسی فیلسوف بلند آوازه ی مشرق زمین است که در 11 جمادی الاول سال 597 در طوس متولد شد و در آن جا مشغول به تحصیل علم گردید تا به مرحله ی بالایی از دانش دست یافت و دارای کتب متعددی است. کتاب «اخلاق ناصری» از تألیفات ایشان است. خواجه نصیر در روز عید غدیر در سال 671 از دنیا رفت و در حرم موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردید. (1)

ص: 188

1- . تاریخ حرم کاظمین، ص 254

امام هادی علیه السلام در 15 ذیحجه، سال 212 هجری در روستای «صریّا» نزدیک مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام و مادرش سمانه و مرقد مطهرش در سامراست. دوران زندگی حضرت دو مرحله دارد:

الف: حدود هشت سال پیش از امامت از سال 212 تا 220.

ب: دوران امامت که حدود 33 سال است و در سخت ترین شرایط می زیست. زیرا با خلفای گوناگونی مواجه شد که هر یک به گونه ای امام علیه السلام را آزار دادند و مدت حکومت طاغوت‌های معاصر حضرت به این ترتیب است:

1 - معتصم عباسی حدود 7 سال.

2 - واثق پسر معتصم حدود 5 سال.

3 - متوکل برادر واثق حدود 15 سال.

4 - منتصر پسر متوکل 6 ماه.

5 - مستعین پسر عموی منتصر حدود 5 سال.

6 - معتز پسر دیگر متوکل حدود 2 سال و سرانجام آن حضرت با دسیسه معتز توسط معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسید. (1)

ص: 191

1 - عبادت

ابن کثیر درباره ی امام هادی علیه السلام می نویسد: او عابدی وارسته و زاهدی بی همتا بود؛ «و کان عابداً زاهداً»⁽¹⁾

امام هادی علیه السلام که شبانگاه به مناجات الهی بر می خاست، پیوسته این دعا را تکرار می کرد: «الهی مُسِئتی قدورد و فقیر قد قصد، لا تُخَيِّبْ سَعِيه و اِزْ حَمُهُ و اغفر له خطاه»⁽²⁾؛ بار الها! گنهکاری بر تو وارد شده و تهیدستی به تو روی آورده است؛ تلاشش را بی نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزشش درگذر.

2 - سخاوت

ابن شهر آشوب می گوید: گروهی از شیعیان مرگب از ابو عمرو و عثمان بن سعید، احمد اسحاق اشعری و علی بن جعفر حمدانی به دیدار امام علیه السلام رفتند حضرت به هر يك از آنان مبلغ 30 هزار دینار را بخشیدند تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده ایم.⁽³⁾

اسحاق جلاب می گوید: من برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم.

ص: 192

1- . البداية و النهاية، ج 11، ص 15

2- . ائمتنا، ج 2، ص 257

3- . مناقب، ج 4، ص 409

وی مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را نمی شناختم. سپس دستور داد تا تمامی آن گوسفندان را میان فقرا تقسیم کردم. (1)

حلم و بردباری

بريحه عباسی که از سوی دستگاه خلافت به سمت امام جماعت مکه و مدینه منصوب شده بود. نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت: اگر نیازی به مکه و مدینه داری، علی بن محمد را از این شهر دور کن. زیرا وی مردم را به سوی خود می خواند و گروه زیادی نیز از او پیروی می کنند.

بر اثر سعایت های بریحه، متوکل امام علیه السلام را از مدینه به سامرا تبعید کرد و بریحه نیز امام علیه السلام را همراهی می کرد در میان راه به امام علیه السلام گفت:

می دانید که سبب تبعید شما من بودم و سوگند می خورم که اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، تمامی درختان شما را در مدینه آتش می زنم و خدمت کاران شما را می کشم.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خداوند بردم و بر غیر خدا عرضه نخواهم داشت.

بریحه چون این سخن را از امام شنید، به پای حضرت افتاد و با تضرع و زاری از امام علیه السلام تقاضای عفو و بخشش کرد. آن گاه امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم. (2)

ص: 193

1- . کافی، ج 1، ص 498

2- . اثبات الوصیة، ص 196

دُمَل و زخمی در بدن متوکل پیدا شده بود که به سبب آن متوکل در آستانه ی مرگ قرار گرفت. مادر وی نذر کرد که اگر فرزندش شفا پیدا کند، پول فراوانی برای حضرت هادی علیه السلام بفرستد. روزی وزیر متوکل (فتح بن خاقان) به او گفت: کاش برای امام هادی علیه السلام پیام می فرستادی و از او روش معالجه ی وی جويا می شدی.

متوکل شخصی را فرستاد و موضوع را به آگاهی امام علیه السلام رساند.

حضرت به او فرمود: پشکل زیر دست و پای گوسفند را با گلاب مخلوط کنند و روی زخم بگذارند.

هنگامی که پیک، سخن امام علیه السلام را نقل کرد، اطرافیان وی خندیدند و متوکل را مسخره کردند، ولی فتح بن خاقان گفت: امام آگاه تر از همه است و دستور او تأثیر دارد.

سرانجام به همان دستور عمل کردند، متوکل در خواب آرامی فرورفت، سپس زخم او سرباز کرد و چرك های زخم بیرون آمد و شفا یافت.

سلامتی او را به مادرش خبر دادند، او برای ادای نذر خود ده هزار دینار در میان کیسه ای گذارد و برای حضرت هادی علیه السلام فرستاد.

پس از آن که متوکل از بستر بیماری برخاست، شخصی از امام نزد متوکل سعایت کرد و گفت: برای امام علیه السلام پول و هدایا فرستاده می شود. (و شاید برای حکومت تو خطر داشته باشد) متوکل به وزیر دربارش، سعید،

دستور داد تا شبانه به منزل امام حمله کنند و هرچه پول و اسلحه در منزل امام است مصادره کنند.

سعید می گوید: من شبانه به منزل امام رفتم، نردبان گذاشتم که از روی دیوار وارد منزل شوم، چند پله که پایین رفتم، به سبب تاریکی هوا متحیر شدم، ناگاه حضرت مرا با نام صدا کرد. ای سعید! همانجا بایست تا برای تو شمع بیاورند. وقتی شمع آوردند، پایین رفتم و وارد منزل شدم امام علیه السلام را دیدم که جبّه ای از پشم پوشیده و عمامه ای از پشم به سر بسته و سجاده ی خود را روی حصیری انداخته و رو به قبله نشسته است.

سپس به من فرمود: برو در این اتاق ها جستجو کن. من رفتم، اما چیزی پیدا نکردم، مگر کیسه ی پولی که مهر مادر متوکل روی آن زده شده بود و یک شمشیر زیر سجاده ی حضرت بود. همه را برداشتم و نزد متوکل بردم.

چون از داستان نذر مادرش با خبر شد، کیسه ی دیگری به آن ضمیمه کرد و برای امام علیه السلام فرستاد و به سعید گفت: از امام عذرخواهی کن.

سعید می گوید: وقتی شمشیر و پول ها را بردم، و از حضرت معذرت خواهی کردم، به وی گفتم: من مأمور هستم و مأمور معذور است، حضرت فرمود: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (1)

مبارزه با صوفیه

روزی امام هادی علیه السلام یکی از شیعیان را مشاهده کرد که یک ماهی به

ص: 195

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 237؛ بحار، ج 50، ص 199

دست گرفته و با وضع نامنظمی (وصوفی منشانه) می برد. در ضمن گفتاری به او فرمود: «یا معشرالشیعه! انکم قد عادا کم الخلق، فتریتوا لهم بما قدرتم علیه»؛ ای گروه شیعیان! شما دشمن زیادی دارید، هر اندازه می توانید نظافت را رعایت کنید و خود را زینت دهید.

محمد بن حسین ابی خطاب گوید: با امام هادی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم. ناگاه گروهی از صوفیان وارد مسجد شدند و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گشتند. امام رو به ما کرد و فرمود: «لا تلتفتوا الی هؤلاء الخداعین، فانهم خلفاء الشیاطین و مخربوا قواعد الدین»؛ به این فریبکاران توجه نکنید. آنان جانشینان شیاطین و ویرانگران بنیادهای دین هستند.

شب زنده داری آنان برای به دست آوردن غذاهای چرب و شیرین است. سپس فرمود: «من ذهب الی زیارة أحد منهم حیاً و میّتاً، فکأنما ذهب الی زیارة الشیطان و عبدة الأوثان»؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آنان برود، گویا به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است.

یکی از شیعیان عرض کرد: گرچه به امامت شما معتقد باشد؟ حضرت خشمگینانه فرمود: از این تصورات بر حذر باش. کسی که امامت ما را پذیرفته باشد، بر خلاف روش ما قدم بر نمی دارد.

مبارزه با غلات

غلات افرادی بودند که درباره ی امامان معصوم علیهم السلام غلو می کردند؛

یعنی آنان را خدا می دانستند. امامان علیهم السلام در برابر آنان موضع قاطع و خشن می گرفتند و آنان را نجس می دانستند و از خود طرد می کردند.

یکی از شیعیان در مورد چند نفر از غلات و رفتارشان برای امام هادی علیه السلام نامه ای نوشت و کسب تکلیف کرد. امام علیه السلام در پاسخ نوشت:

«لیس هذا من دیننا فَأَعْتَرِ لَوْهَم»؛ روش و برنامه ی آنان از دین ما نیست، از آن ها دوری کنید.

از روایات و گفتار دانشمندان بر می آید که سران غلات و بدعتگزاران در زمان امام هادی علیه السلام افراد زیر بودند: قاسم بن یقظین، هاشم بن ابی هاشم، ابوالسهری، ابن ابی الزرقا، جعفر بن واقد، فارس بن حاتم، شفوزبن فارس. (1)

روزی امام علیه السلام به مجلس متوکل وارد شد و نزدیک او نشست متوکل در عمامه حضرت دقت کرد و گفت: پارچه ی بسیار نفیسی است. سپس از روی اعتراض گفت: این عمامه را چند خریده ای؟ امام علیه السلام فرمود: کسی که برای من آورده 500 درهم نقره خریده است.

متوکل گفت: اسراف کردی! حضرت فرمود: شنیده ام همین روزها کنیز زیبایی برای خود به هزار دینار خریداری کرده ای.

متوکل جواب داد: صحیح است.

حضرت فرمود: من با 500 درهم برای شریف ترین عضو بدنم، عمامه خریده ام و تو برای پست ترین اعضایت هزار دینار مصرف کرده ای؛

ص: 197

انصاف بده کدام يك اسراف است؟

متوکل شرمنده شد و گفت: انصاف آن است که ما در اعتراض به بنی هاشم سودی نمی بریم. (1)

آرای دانشمندان درباره امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام پیوسته زیر نظر حکومت های ستمگر بود و تلاش می شد که امام با مردم تماس نداشته باشد. با این حال، آن مقدار از فضایل اخلاقی و علمی از او بروز کرده که دانشمندان، حتی دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به تحسین و تمجید آن بزرگوار داشته است. اکنون به پاره ای از آراء اشاره می شود:

1 - یافعی می گوید: «کان علیه السلام متعبداً فقیهاً اماماً»؛ امام هادی امامی بود فقیه و متعبد. (2)

2 - ابن صباغ مالکی یکی از بزرگان علم می گوید: فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی زبانزد خاص و عام است و آوازه ی فضلش سراسر گیتی را در نور دیده است. فضیلتی ذکر نمی شود مگر آن که نام آن امام قرین آن است... حضرتش مستجمع مکارم و معالی اخلاق است. (3)

3 - ابن شهر آشوب گوید: امام علیه السلام از همه خوش سیماتر و راستگوتر بود.

زیبایی ایشان دلها را ربوده و کلام ایشان از دور خردها را سرگشته می کرد. (4)

4 - قطب راوندی می گوید: اوصاف امامت و شرایط آن در علی بن

ص: 198

1- . لطائف الطوائف، ص 411

2- . مرآت الجنان، ج 2، ص 160

3- . الفصول المهمة، ص 268

4- . مناقب، ج 4، ص 401

هادی جمع شده بود و فضل و علم و صفات نیک ایشان به اوج کمال رسیده بود. (1)

5- ابن حجر می گوید: «وکان وارث ابيه علماً و سخاءً»؛ او در دانش و بخشش وارث پدرش بود. (2)

اصحاب و شاگردان امام علی علیه السلام

آقای سید باقر شریف قرشی 178 نفر از شاگردان و اصحاب امام هادی علیه السلام را نام می برد که به طور مستقیم از آن بزرگوار حدیث نقل کرده اند. مانند:

1- ابراهیم بن اسحاق 10 - زبیر بن صلت

2- ابراهیم بن مهزیار 11 - صالح بن محمد همدانی

3- احمد بن اسحاق اشعری قمی 12 - علی بن حسن فضال

4- احمد بن ابی عبدالله برقی 13 - فضل بن شاذان نیشابوری

5- احمد بن حمزه 14 - کافور خادم

6- ایوب بن نوح 15 - محمد بن علی بن مهزیار

7- حسین بن امید بصری 16 - نصر بن محمد همدانی

8- حفص مروزی 17 - یعقوب بن زید. (3)

9- خیران خادم

اکنون به شرح کوتاهی درباره ی زندگی برخی از اصحاب برجسته ی

ص: 199

1- . الخرائج، ج 2، ص 678

2- . الصواعق المحرقة، ص 207

3- . زندگانی امام هادی علیه السلام، ص 207

آن حضرت اشاره می شود:

عبدالعظیم حسنی؛ این بزرگوار از نواده های امام مجتبی علیه السلام است.

او در محضر امام هادی علیه السلام منزلتی بزرگ داشت که امام به ابوحامد رازی فرمود: ای حماد! اگر در شهر و محل سکونت خویش (شهر ری) در مسائل دینی به مشکلی برخورد کردی، از عبدالعظیم بپرس و سلام مرا به او برسان.

روزی عبدالعظیم به محضر امام هادی علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود:

آفرین بر تو باد ای ابوالقاسم تو حقیقتاً ولی و دوست ما هستی؛ «مرحباً بك يا أبا القاسم! أنت وليُّنا حقاً».

آنگاه عبدالعظیم خلاصه ای از اعتقادات خود را نسبت به مبدأ و معاد و عدل الهی و امامت و نبوت بیان کرد و نام همه ی ائمه اطهار علیهم السلام را ذکر کرد و پس از نام حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: اکنون شما امام من هستید.

سپس از فروع دین سخن گفت.

در این هنگام امام علیه السلام به او فرمود: «یا أبا القاسم! هذا والله دینی و دین الّذی ارتضاه لعباده، فَأَثْبُتْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ ای ابوالقاسم، سوگند به خدا! این همان دین من و دین کسانی است که خداوند آن را برای بندگانش پذیرفته است. بر آن استوار باش، خداوند تو را به سخن استوار در دنیا و آخرت ثابت قدم فرماید. (1)

ص: 200

در عظمت عبدالعظیم همین بس که امام هادی علیه السلام فرمود: زیارت ایشان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد.

عبدالعظیم حسنی به دستور امام هادی علیه السلام برای حفظ جان خود از ناحیه ی متوکل از شهر سامرا بیرون رفت و به صورت پیک (پستچی) از راه طبرستان (مازندران) به شهر ری آمد و در آنجا اقامت گزید. (1)

19 - ابن سِکِّیت؛ یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه است. او در علم لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد دانشمندان عصر خود بود و کتاب های مختلفی نیز نوشته است. مورخان 23 کتاب او را نام برده اند (2)

متوکل ابن سکیت را مجبور کرد که به دو پسرش معتز و مؤید درس بدهد. روزی متوکل از او پرسید: دو پسر من نزد تو محبوب تر است یا حسن و حسین علیه السلام؟

ابن سکیت گفت: به خدا قسم! قنبر، خادم حضرت علی علیه السلام، نزد من بهتر از تو و دو فرزندت است؛ «والله! انّ قنبراً، خادم علی بن ابی طالب علیه السلام خیر منک و من ابْنِک»

متوکل بسیار عصبانی شد و دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون آوردند و بدین سان شهید شد و به دیار باقی شتافت. (3)

20 - عثمان بن سعید؛ وی همان کسی است که پس از شهادت امام عسکری نخستین نایب خاص امام زمان علیه السلام در غیبت صغرا بود و از سال

ص: 201

1- . سیره ی چهارده معصوم، ص 844

2- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 442

3- . بحار، ج 50، ص 164

260 تا سال 300 (چهل سال) مقام نیابت را بر عهده داشت و در سال 300 از دنیا رفت و پس از او، مقام نیابت به پسرش محمد بن عثمان رسید.

عثمان بن سعید و پسرش مورد تأیید کامل امام حسن عسکری بود، به گونه ای که به احمد بن اسحاق فرمود: «فاسمع لهما و اطعهما، فهما الثقتان المأمونان»؛ به سخن آنان گوش فراده و از آنان پیروی کن. آن دو، امین و مورد اطمینان هستند. (1)

21 - ابوهاشم جعفری؛ از نوادگان جعفر طیار فردی مورد وثوق و صاحب منزلت بزرگی بود. او از زمان حضرت رضا علیه السلام تا امام زمان علیه السلام را درک کرده و از همه ی آنان روایت کرده است. سید بن طاووس او را از وکلای امامان شمرده است. ابوهاشم جعفری اشعاری نیکو در مناقب ائمه علیهم السلام سروده و معجزات زیادی از امام هادی علیه السلام مشاهده کرد. (2)

سخنان امام هادی علیه السلام

1 - «من اتقى الله يتقى و من أطاع الله يطاع» (3)؛ کسی که از خداوند حریم بگیرد و از او بترسد، مردم از او می ترسند و هر آن که از خداوند اطاعت کند، دیگران از او پیروی می کنند.

2 - «من رضى عن نفسه، كثر السّاطون عليه» (4)؛ انسان های از خود راضی، دشمنان زیادی دارند.

3 - «أذكر مضرعك بين يدي أهلك، حيث لا طيب يمنعك و

ص: 202

1- . بحار، ج 51، ص 344

2- . منتهی الامال، ج 2، ص 446

3- . بحار، ج 78، ص 366

4- . بحار، ج 78، ص 368

لا حَبِيبَ يَنْفَعُكَ»(1)؛ بستر مرگ خودت را در میان خانواده ات به یادآور، نه طبیعی مانع مرگ تو خواهد شد و نه دوستی به تو سودی می رساند.

4 - «لا تَطْلُبِ الصَّفا مَمَّنْ كَدَرَتْ عَلَيْهِ وَ لا الْوَفاءَ مَمَّنْ غَدَرَتْ بِهِ وَ لا النَّصْحَ مَمَّنْ صَرَفَتْ سَوْءَ ظَنِّكَ اليه، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ»(2)؛ کسی را که تلخ کام کرده ای، توقع صفا و صمیمیت نداشته باش و نسبت به هر کس پیمان شکنی کردی، خواستار وفاداری او مباش و از آن که به او بدگمان هستی، انتظار نصیحت نداشته باش. زیرا دل و اندیشه ی دیگران به تو مانند دل و اندیشه ی تو به دیگران است.

5 - «الدُّنْيَا سَوْقٌ رِيحٌ فِيمَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»(3)؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی دیگر ضرر می کنند.

6 - «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ»(4)؛ در دنیا مردم به ثروت شناخته می شوند، ولی در آخرت به کردار.

7 - «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»(5)؛ آن که حرمت خویشتن را نگه نمی دارد، از شر او در امان مباش.

8 - «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِيَّتُهُ»(6)

بهتر از کار خوب به جا آورنده ی آن است، زیباتر از زیبا گوینده ی آن

ص: 203

1- . بحار، ج 78، ص 370

2- . بحار، ج 78، ص 370

3- . تحف العقول، ص 483؛ بحار، ج 78، ص 366

4- . بحار، ج 78، ص 369

5- . تحف العقول، ص 483

6- . بحار، ج 78، ص 370

است، برتر از علم کسی است که دارای علم و دانش است و بدتر از بد مرتکب شونده ی آن است.

9- «الحكمة لا تنجع في الطباع الفاسدة»⁽¹⁾؛ حکمت (عملی) در طبیعت های فاسد قرار نمی گیرد.

10- «من جمع لك وُدّه و رأیه فَاَجْمَعْ له طاعتك»⁽²⁾؛ هر آن که محبّت و رأی خود را برای تو قرار داد، تو نیز از آرای او پیروی کن.

ص: 204

1- . بحار، ج 78، ص 370

2- . بحار، ج 78، ص 365

1 - اخبار غیبی

الف: سعید ملاح می گوید: جمعی از ما به خانه ای برای ولیمه دعوت شدیم. امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس بود. جوانی مکرر شوخی می کرد و می خندید. حضرت فرمود: این جوان موفق به غذا خوردن نمی شود زیرا خبر ناگواری به او می رسد، تا سفره را انداختند، به جوان خبر دادند که مادرت از پشت بام افتاده و از دنیا رفته است او بدون آن که غذا بخورد، مجلس را ترک کرد. (1)

ب: مجلس با شکوهی منسوب به یکی از خلفا تشکیل و امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس دعوت شده بود. وقتی حضرت وارد شد همه به احترام امام علیه السلام برخاستند.

در میان آنان جوانی بود که مکرر سخنان بیهوده می گفت و می خندید.

حضرت خطاب به او فرمود: چرا می خندی و از یاد خدا غافل می باشی؟ با این که پس از سه روز، تو از اهل قبور هستی.

حاضران تعجب کردند. همه منتظر بودند تا ببینند پس از سه روز چه حادثه ای رخ می دهد. پس از سه روز آن جوان از دنیا رفت و در قبرستان دفن گردید و از اهل قبور شد. (2)

ص: 205

1- . بحار، ج 50، ص 183؛ کشف الغمّة، ج 3، ص 266

2- . بحار، ج 50، ص 182؛ کشف الغمّة، ج 3، ص 265

ج: خیران اسباطی می گوید: وارد مدینه شدم و خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. حضرت از من پرسید: واثق حالش چگونه بود؟ گفتم: در عافیت و سلامتی

فرمود: جعفر چه می کند؟ گفتم: به بدترین حال در زندان محبوس بود.

فرمود: ابن زیات (وزیر سابق) چه می کند؟ گفتم: فرمان او مطاع بود و امر او را اجرا می شد.

حضرت فرمود: واثق که در عافیت بود، از دنیا رفت و جعفر (متوکل) که در زندان بود، به جای او نشست و ابن زیات هم کشته شد. عرض کردم: این حوادث کی اتفاق افتاد؟ فرمود: پس از آمدن تو، در فاصله ی 6 روز. [\(1\)](#)

هلاکت دشمن

روزی حضرت هادی علیه السلام وارد منزل متوکل شد و به نماز ایستاد. یکی از دشمنان به امام گفت: شما چقدر ریاکار هستی. حضرت پس از فراغت از نماز به او فرمود: اگر در این نسبتی که به من دادی، دروغ گفتی، خداوند تو را هلاک سازد. در همان لحظه او روی زمین افتاد و از دنیا رفت. [\(2\)](#)

احترام به امام علیه السلام

ص: 206

1- . کافی، ج 1، ص 502

2- . أنوارالبهیة، ص 453

به متوکل گفتند: چرا مأموران تو تا این اندازه به حضرت هادی احترام می کنند و اجازه نمی دهند به هنگام ورود خودش پرده را بلند کرده یا در را باز کند. اگر مردم بفهمند، می گویند: خلیفه او را شایسته می داند، وگرنه با او این گونه رفتار نمی کرد.

متوکل دستور داد که دیگر کسی برای امام علیه السلام پرده را بلند نکند، اما پس از آن هرگاه امام وارد می شد، بادی می وزید و پرده خود به خود بلند می شد و به هنگام خروج نیز این عمل تکرار می شد. متوکل وقتی این فضیلت را مشاهده کرد، به درباریان دستور داد که مانند گذشته با وی رفتار کنند و به امام احترام بگذارید. (1)

ابّهت و عظمت امام علیه السلام

راوی می گوید: هر زمانی که حضرت هادی علیه السلام وارد می شد، تمامی مردم در برابر او از مرکب خود پیاده می شدند. بعضی گفتند: ما چرا در برابر این پسر پیاده شویم که نه شرافت او از ما بیشتر است و نه سن او از ما زیادتر است. به خدا سوگند که برای او پیاده نمی شویم.

ابو هاشم جعفری می گوید: به خدا سوگند! وقتی او را ببینید، پیاده خواهید شد، در حالی که خوار باشید. وقتی امام علیه السلام وارد شد، همگی به احترام حضرت پیاده شدند. ابو هاشم به آنان گفت: پس سوگندتان چه شد؟ آنان گفتند: به خدا قسم! نتوانستیم خودداری کنیم و بی اختیار پیاده شدیم؛ «والله ما ملکنا أنفسنا حتی ترَجَّنا» (2).

ص: 207

1- . بحار، ج 50، ص 128

2- . بحار، ج 50، ص 137

شیخ طوسی قدس سره از اسحق بن عبدالله علوی نقل می کند: میان پدرم و عموهام در چهار روزی که روزه مستحب است. اختلاف پدید آمد. در آن هنگام حضرت در «صریّا» می زیستند. پدر و عموهام خدمت امام علیه السلام رسیدند. حضرت فرمود: برای پرسش از چهار روزی که در ایام سال روزه اش مستحب است، پیش من آمده اید. آنان گفتند: آری!

حضرت فرمود: در 17 ربیع الاول روز تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و 27 رجب مبعث آن حضرت 25 ذی القعدة روز دَحْوُ الارض (شکافته شدن و بیرون آمدن زمین از میان آب) و 18 ذی الحجه روز غدیر. (1)

دو نیم شدن نگین انگشتر

شخصی به نام یونس نقاش همسایه ی حضرت هادی علیه السلام بود و بیشتر اوقات در خدمت حضرت بود.

روزی ترسان وارد شد و گفت: موسی بن بغا نگینی گران قیمت به من داده تا بر روی آن چیزی نقش کنم، ولی به هنگام کار، آن نگین شکست و دو نیم شد و باید فردا آن را تحویل دهم. اگر صاحبش بفهمد، مرا اذیت می کند.

حضرت فرمود: به منزل خود برو و جز خوبی چیزی نخواهی دید.

فردا پیک موسی آمد و گفت: موسی تو را به جهت کاری خواسته است وقتی پیش وی رفتم، گفت: کنیزهای من درباره ی آن نگین اختلاف

ص: 208

کرده اند، آیا ممکن است آن را دو نیم کنی. من نیز گفتم: مرا مهلت بده تا فکری درباره ی آن بکنم. وقتی داستان را به عرض امام علیه السلام رسانید آن حضرت فرمود: خوب پاسخ گفתי. (1)

استجابت دعای امام علیه السلام

شخصی به نام ابوموسی می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: متوکل حقوق مرا قطع کرده و این به سبب ارادتی است که من به شما دارم. دستور فرمایید تا حقوق مرا بدهند. حضرت فرمود: کار تو ان شاء الله درست خواهد شد. وقتی شب شد، چند نفر از جانب متوکل پی در پی به طلب من آمدند و مرا نزد او بردند. چون نزدیک منزل او شدم، فتح بن خاقان مرا دید و گفت: ای مرد! شب در منزل خود قرار نمی گیری و مرا به زحمت انداختی. سپس پیش متوکل رفتم، وی گفت: ما از تو غافل شدیم! پس، چرا تو از ما یاد نمی کنی و حقوق خود را متذکر نمی شوی؟ چقدر از ما می خواهی؟ من نیز مقدار آن را گفتم.

آن گاه متوکل دستور داد که دو برابر آنچه را طلب داشتیم، به من دادند هنگام بیرون رفتن به فتح بن خاقان گفتم: امام هادی علیه السلام به اینجا آمد؟

گفت: نه.

گفتم: نامه ای به متوکل فرستاد؟

گفت: نه. سپس فتح بن خاقان گفت: شك ندارم که امام هادی علیه السلام برای

ص: 209

تو دعا کرده است به ایشان بگو برای من نیز دعا کند. چون خدمت حضرت رسیدم، فرمود: ای ابوموسی «هذا وجه الرضا»؛ یعنی علامت خشنودی را در چهره ی تو می بینم.

گفتم: آری. به برکت شما، اما شنیدم که شما نزد متوکل نرفتید و از او تقاضا نکردید! فرمود: خداوند می داند به هنگام مشکلات ما جز به او پناه نمی بریم و بر غیر او توکل نمی کنیم.

گفتم: فتح بن خاقان نیز التماس دعا داشت. حضرت فرمود: او ما را در ظاهر دوست دارد و در باطن چنین نیست و دعا برای او فایده ای ندارد.

گفتم: ای مولای من! دعایی به من بیاموز. فرمود: دعایی است که من بسیار می خوانم و از خداوند خواسته ام که محروم نفرماید کسی که بعد از من و در مشهد من آن را بخواند و آن دعا این است:

«يَا عِدَّتِي عِنْدَ الْعَدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدُ وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدُ وَيَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، يَا قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَسْمُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيْهِمْ وَافْعَلْ بِبِكَيْتٍ وَ كَيْتٍ» (1).

آگاهی ابوهاشم به زبان های مختلف

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت حضرت شرفیاب شدم و با من با زبان هندی سخن گفت؛ من از پاسخ درماندم. پیش حضرت کوزه ای بود

ص: 210

پر از سنگ ریزه، سپس یکی از سنگریزه ها را برداشت و مکید و به من داد و من آن را در دهان گذاشتم. به خدا سوگند که از خدمت آن جناب برنخواستم مگر آن که به 73 زبان که اول آن زبان هندی بود، گفت و گو می کردم. (1)

قوت یافتن مرکب ابوهاشم

ابوهاشم می گوید: به امام علیه السلام شکایت کردم که از خدمت شما در سامرا مرخص می شوم و به بغداد می روم و شوق زیارت شما را پیدا می کنم، لیکن مرکبی ندارم جز این حیوان ضعیف؛ از حضرت خواستم تا برای من دعا کند. حضرت فرمود: «قَوِّكُ اللهُ يَا أَبَا هَاشِمٍ وَ قَوِّ بَرِذُونَكَ»؛ خداوند تو را نیرو بخشد و مرکب تو را نیز نیرو بخشد. پس از دعای حضرت من فاصله ی میان سامرا و بغداد را در مدت اندکی می پیمودم (2).

رسوائی نوطئه گران

الف: در ایام متوکل زنی ادعا می کرد که من زینب، دختر فاطمه ی زهرا علیه السلام هستم. متوکل گفت: از آن زمان تا به حال سال ها گذشته و تو جوانی! وی گفت: پیامبر دست بر سر من کشیده است و هر 40 سال جوانی بر من برمی گردد.

متوکل مشایخ ابوطالب و فرزندان عباس را جمع کرد، همه گفتند: او

ص: 211

1- . بحار، ج 50، ص 139

2- . بحار، ج 50، ص 138

دروغ می گوید و ابن الرضا امام هادی علیه السلام را بیاورید تا ادعای او را باطل کند. امام علیه السلام حاضر شد و به او فرمود: گوشت فرزندان فاطمه بر حیوانات درنده حرام است. سپس به متوکل گفت: اگر راست می گوید، او را پیش حیوانات درنده بفرست. آن زن خودداری کرد، لیکن حضرت وارد باغی شد که درندگان در آن بودند.

مردم دیدند تمام شیران و حیوانات درنده در برابر حضرت خضوع می کنند. حضرت بیرون آمد و دستور داد، آن زن به باغ برود وی بسیار ترسید و گفت: من به دروغ ادعا کردم.

فقر و بیچارگی سبب چنین ادعایی شد. متوکل قصد کشتن او را داشت مادرش آن زن را شفاعت کرد. (1)

ب: گروهی از بدخواهان به متوکل گفتند: امام هادی علیه السلام آیات شریفه ی «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً»، که حکایت از پشیمانی شخص ستمگر در قیامت را دارد، به عمر و ابوبکر تفسیر می کند.

متوکل به آن افراد گفت: چگونه باید به امام هادی علیه السلام برخورد شود؟

آنان گفتند: مجلسی تشکیل بده و شیعه و سنی را دعوت کن. آنگاه از امام هادی نیز دعوت کن و از او بخواه تا این دو آیه ی را تفسیر کند.

وقتی مجلس را تشکیل داد و از امام علیه السلام از تفسیر دو آیه ی پرسید؛ امام علیه السلام بی درنگ فرمود: آنان دو مردی هستند که خداوند در این دو آیه ی

ص: 212

نام آن ها را با کنایه ذکر کرده، نه با صراحت و خداوند با پوشیدن نامشان بر آنان مَنّت نهاده، لیکن رئیس مؤمنان دوست دارد چیزی را که خداوند پوشانده، آشکار کند. متوکل گفت: نه، دوست ندارم. به این ترتیب توطئه ی بدخواهان و متوکل خنثی شد و امام با کمال سرافرازی از مجلس بیرون رفت. (1)

پاسخ های امام هادی علیه السلام به پرسش های پیچیده ی یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم، از قاضیان عصر مأمون، چند سؤال مشکل را تنظیم کرد و توسط موسای مُبرِّق، برادر امام هادی علیه السلام، برای حضرت فرستاد و پاسخ همه را دریافت کرد. توجه شما را به این پرسش و پاسخ مکتوب جلب می کنیم:

سؤال: آیا حضرت سلیمان علیه السلام به علم آصف بن برخیا نیازمند بود که به وی گفت: تخت بلقیس را به يك چشم هم زدن حاضر کند؟

جواب: حضرت سلیمان علیه السلام نیازمند به علم آصف نبود، بلکه می خواست به اَمّت خود از جن و انس بفهماند که حجت پس از من آصف بن برخیاست.

پرسش: چگونه حضرت یعقوب و فرزندانش حضرت یوسف را سجده کردند؟

پاسخ: سجده ی آنان سجده ی شکر بود، نه سجده ی عبادت و پرستش.

ص: 213

سؤال: خداوند در آیه ی نود و چهارم سوره ی یونس گوید: اگر از آنچه بر تو نازل کردیم، در تردید هستی، از آنان که پیش از تو بودند، بپرس؛ اگر مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله است، چگونه او شك دارد و اگر خطاب به دیگری است، قرآن بر چه کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؟

جواب: پیامبر هیچ تردید نداشت، این گونه خطاب برای مماشات و همراهی با طرف مقابل است. مانند دعوت به مباحله که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لعنت خدا بر دروغگویان، با این که خود پیامبر می داند که دروغگو نیست.

پرسش: مراد از هفت دریا در آیه ی بیست و هفتم سوره ی لقمان؛ «و لو أنّ ما فی الأرض من شجرة أقلام و البحر یمدّه من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله» چیست و در کجا قرار دارد؟

پاسخ: چشمه ی کبریت، چشمه ی یمن، چشمه ی برهوت، چشمه ی طبریه، آب گرم ماسپندان (محلی در خوزستان)، آب گرم آفریقیه، چشمه ی بحرون، و کلمات پایان ناپذیر خدا ما اهل بیت هستیم.

سؤال: خداوند در آیه ی هفتاد و یکم سوره ی زخرف می فرماید: «و فیها ما تشّتهیه الأنفُس و تلذُّ الأعین»؛ هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، در بهشت موجود است. پس چرا خداوند آدم را که تنها گندم خورده بود عذاب و کیفر نمود.

جواب: خوردن هر چیز در بهشت حلال است، اما خداوند آدم علیه السلام را از حسد ورزیدن نهی کرده بود که به مخلوقات بزرگ تر از خود حسد نرزد (برای استعاره بر آن نام درخت نهاده شده است).

پرسش: در آیه ی شریفه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا» (1)؛ خداوند اگر بخواهد پسر و دختر را برای آنان جمع می کند، جایی که خداوند پسر را به بندگانش تزویج کند، چگونه قومی را به سبب این عمل (لواط) کیفر داده است؟

پاسخ: مراد از جمع کردن میان پسران و دختران این است که خداوند گاهی دو نوزاد (دوقلو پسر و دختر) عطا می کند و اعدادی که با هم قرین باشند، جفت نامیده می شوند، هر یکی جفت دیگری است.

سؤال: چرا گاهی گواهی يك زن کافی است، با این که خداوند می فرماید: باید دو مرد عادل شهادت بدهند؛ «وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» (2).

جواب: گواهی يك زن در مورد قابله (ماما) در موضوع زنده یا مرده بودن نوزاد در هنگام ولادت است؛ در صورتی که مورد اطمینان باشد.

پرسش: حضرت علی علیه السلام دستور داده بود که راه تشخیص خنثی شناختن مجرای ادرار اوست. چه کسی باید این تحقیق را بکند، زن یا مرد؟ اگر زن نگاه کند، شاید او مرد باشد و اگر مرد نگاه کند، شاید او زن باشد و در هر دو صورت جایز نیست؟

پاسخ: باید مردان عادل جلوی آینه بایستند و خنثی پشت سر آنان برهنه شود، دو شاهد عکس آن را در آینه می بینند و شهادت می دهند.

سؤال: مردی دید که چوپانی با یکی از گوسفندان خود آمیزش

ص: 215

1- . شوری، آیه ی 50

2- . طلاق، آیه ی 2

می کند؛ چون نگاه چوپان به آن مرد افتاد، وی کنار رفت و آن گوسفند نیز در میان گوسفندان دیگر گم شد. این گوسفندها حلال است یا حرام؟

جواب: اگر آن گوسفندان را شناسایی کنند، باید آن را بسوزانند، وگرنه قرعه می اندازند به این ترتیب که گله را دو نیم می کنند و قرعه می کشند، به نام هر يك در آمد، نصف دیگر آزاد است و همینطور ادامه می دهند تا به يك گوسفند برسد. وقتی قرعه به نام آن افتاد، او را می سوزانند و دیگر گوسفندان آزاد می شوند.

پرسش: چرا نماز صبح بلند خوانده می شود، با این که از نمازهای روزانه است و بلند خواندن مربوط به نماز شب است؟

پاسخ: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریکی هوا نماز صبح را می خواند، در حکم قرائت های شبانه قرار دارد.

سؤال: چرا حضرت علی علیه السلام قاتل زبیر، ابن جرموز، را نکشت و تنها بشارت دوزخ به او داد؟

جواب: قاتل از خوارج بود و علی علیه السلام می دانست که در جنگ نهروان کشته خواهد شد.

پرسش: چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین با معاویه همه ی افراد سپاه معاویه را می کشت، مهاجم و فراری و زخمی؛ ولی در جنگ جمل (جنگ با طلحه و زبیر) به افراد فراری و زخمی کار نداشت، این اختلاف روش برای چه بود؟

پاسخ: از آنجا که در جنگ جمل، فرمانده سپاه دشمن، طلحه و زبیر،

کشته شده بود و پایگاه و جمعیتی نداشتند که به آن باز گردند و فتنه را از سر گیرند، کاری به فراریان وزخمی ها نداشت، لیکن در جنگ صفین فرمانده سپاه زنده بود و زخمی ها را مداوا می کردند و دوباره به جنگ می فرستاد. (1)

قدرت ملکوتی امام هادی علیه السلام

متوکل به ارتش خود دستور داد که هر يك از آنان توبره ی اسب خود را از خاک پر کنند و در مکان معینی بریزند. سپاهیان فرمان وی را اجرا کردند و تلّ بزرگی مانند کوه عظیمی ظاهر شد که آن را (تلّ المخالی) تلّ توبره ها نامیدند.

متوکل بر روی تلّ رفت و امام هادی علیه السلام را احضار کرد و از ایشان خواست آن حضرت نیز بالا برود. متوکل به حضرت گفت: من شما را به اینجا آورده ام تا لشکر مرا مشاهده کنی (مقصودش این بود که مبادا امام علیه السلام به فکر قیام علیه او باشد).

حضرت فرمود: اکنون می خواهی من نیز لشکرم را به تونشان دهم.

متوکل گفت: آری! حضرت دعا کرد و ناگاه میان زمین و آسمان و مشرق و مغرب، فرشتگان (شاکی السلاح) غرق در سلاح ظاهر گشتند، وقتی که متوکل این جمعیت با عظمت الهی را دید، از ترس بیهوش شد و روی زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، حضرت به او فرمود: ما در امور دنیا با شما

ص: 217

مسابقه نمی گذاریم، بلکه مشغول آخرت خود هستیم. پس آنچه که در مورد ما گمان کردی صحیح نیست. (1)

امام هادی علیه السلام در سرای گدایان

روزی که حضرت هادی علیه السلام وارد شهر سامرا شدند، متوکل در منزلی مخفی شد و امام علیه السلام را به سرای فقرا بردند تا به حضرت توهین شود. امام یک روز در آنجا ماند، سپس متوکل خانه ی جداگانه ای در اختیار امام قرار داد.

شخصی به نام صالح بن سعید می گوید: من خدمت امام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! در همه ی امور می خواهند نور شما را خاموش کنند و در حق شما کوتاهی می کنند، به گونه ای که شما را در مکانی نامناسب جای دادند!

حضرت فرمود: ای سعید! چنین نیست که تو تصوّر می کنی، هنوز نسبت به ما شناخت پیدا نکرده ای. سپس امام علیه السلام با دست مبارکش اشاره ای کرد و ناگاه باغ های خرّم و سرسبز، و نهرهایی پر از آب را مشاهده کردم. چشمانم حیرت زده شد و بسیار تعجب کردم. آن حضرت فرمود: ای سعید! ما هر جا باشیم، چنین قدرتی را داریم و چنین امکاناتی برای ما فراهم است و در خانه ی گدایان نیستیم. (2)

ص: 218

1- . بحار، ج 50، ص 155؛ کشف الغمّة، ج 3، ص 260

2- . کشف الغمّة، ج 3، ص 243؛ بحار، ج 50، ص 133

شعبده بازی از هند نزد متوکل آمد. متوکل به او گفت: اگر در مجلسی عمومی حضرت هادی علیه السلام را شرمنده کنی، هزار اشرفی ناب به تو جایزه می دهم.

شعبده باز گفت: سفره ی غذا را پهن کن و مقداری نان تازه ی نازک در سفره بگذار و مرا در کنار امام قرار بده. متوکل دستور او را اجرا کرد تا امام دست به طرف نان برد. در همان لحظه، شعبده باز کاری کرد که نان به جانب دیگر پرید. امام دست به طرف نان دیگر دراز کرد، باز آن نان به سوی دیگر پرید. حاضران خندیدند. ناگاه امام علیه السلام دست مبارکش را به صورت نقش شیری زد که بر روی پارچه متکایی بود و فرمود:

«خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ»؛ دشمن خدا را بگیر.

در همان دم، آن عکس به شکل شیری درنده در آمد و شعبده باز را درید و همه ی بدنش را خورد، سپس به همان صورت نخستین خود در پارچه، برگشت. همه ی حاضران متحیر شدند.

آن گاه متوکل از امام علیه السلام خواست تا شعبده باز را برگرداند. حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَا تَرَى بَعْدَهَا؛ أُتَسَلَّطُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛ به خدا سوگند! او را پس از این نخواهی دید، آیا دشمنان خدا را بر دوستانش مسلط می کنی؟ حاضران مجلس را ترك کردند و دیگر شعبده باز را ندیدند. (1)

ص: 219

بر اثر سعایت و بدگویی برخی از مخالفان، متوکل دستور داد شبانه به منزل امام هادی حمله کرده و آن حضرت را نزد او بیاورند. وقتی نیمه شب امام علیه السلام را به منزل متوکل آوردند، وی در حال شراب خواری بود. از امام احترام کرد و ظرف شراب به وی تعارف کرد.

حضرت فرمود: گوشت و خون من هرگز با شراب آمیخته نشده است، مرا معاف بدار. متوکل گفت: پس شعری بگویند که موجب خشنودی من گردد حضرت عذر خواستند.

متوکل گفت: چاره ای نیست، باید شعر بخوانی.

حضرت اشعاری در بی وفایی دنیا و مرگ ذلت بار سلاطین سرود:

باتوا علی قُللِ الاجبال تحرسهم *** غلب الرجال فلم تنفعهم القُللُ

و استنزلوا بعد عزٍّ عن معاقلهم *** وأسكنوا حفراً یا بس ما نزلوا

ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم *** این الأساور و التیجان و الحُللُ

این الوجوه الّتی كانت مُنعمَةً *** من دونها تُضربُ الأستارُ و الکُللُ

فأفصحَ القبرُ عنهم حین سائلهم *** تلك الوجوه، علیها الدود یفتتلُ

قد طال ما أكلوا دهرًا و ما شربوا *** وأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا

أضحّت منازلهم فقرا معطلّةً *** و ساكنوها الی الأجداث قد رحلوا

گردنکشان زورمند بر فراز کوه ها، برای سکونت و حفظ خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند، ولی آن فرازها سودی به حال آنان نبخشید.

پس از آن همه سرفرازی و جلال، از پناهگاه های رفیع خود به طرف پایین، سرازیر شدند و در گودال های قبر مسکن گزیدند و به راستی بد گونه سرازیر گشتند.

پس از دفن، فریادگری با آنان گفت: کجا رفت آن دستبندهای طلایی و آن تاج ها و زیورها؟

کجا رفت آن چهره های مرقّه که همواره در پس پرده ها و آئین های زیبا پنهان شده بودند؟

قبر در برابر این سؤالی که آن فریادگر، از آنان می پرسد، با زبان گویا و روشن، چنین پاسخ می دهد، آن چهره هایی که می گویی، هم اکنون محل تاخت و تاز کرم ها قرار گرفته اند که گویی با کرم ها بافته شده اند.

آنان مدت های درازی خوردند و نوشیدند، و اکنون خوراک کرم ها (و خاک) شده اند و آنان زمان طولانی، خانه ها را برای حفظ خود آباد کردند، سپس از آن خانه ها و اهلشان جدا شدند و انتقال یافتند.

آنان مدت های طولانی، به انباشتن و ذخیره کردن اموال پرداختند، لیکن سرانجام آنها را برای دشمنان به جای گذاشتند و کوچ کردند.

منزل ها و خانه های آنان، به صورت خرابه های رها شده و بدون سکنه به جای ماند و ساکنان آن به سوی گورها روانه گشتند.

وقتی اشعار آن حضرت به اینجا رسید، حاضران بر جان امام هادی علیه السلام ترسیدند و گمان کردند که شعله ی آتش خشم متوکل، به او آسیب برساند، ولی به خدا سوگند! (مجلس میگساری، در هم ریخت و) متوکل بسیار

گریه کرد، به گونه ای که ریشش، از اشک های چشمش خیس شد و دیگران گریستند.

آنگاه متوکل دستور داد تا بساط شراب را برچینند، سپس به امام هادی علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! آیا قرض بر ذمه داری؟ آن حضرت فرمود:

آری، چهارصد دینار مقروض هستم. متوکل دستور داد، چهار هزار دینار به آن حضرت دادند و همان ساعت آن حضرت را با احترام، به خانه اش بازگرداندند. [\(1\)](#)

ص: 222

1- . بحار، ج 50، ص 211

امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا شهادت

امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الثانی سال 232 در مدینه چشم به جهان گشود و در سال 254 هجری به امامت رسید. مدت امامت حضرت 6 سال طول کشید و در سال 260 به دست معتمد عباسی شهید شد.

امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت با سه طاغوت ستمگر مواجه بود:

1 - معتزّ عباسی فرزند متوکل، حدود يك سال

2 - مهتدی، نزدیک به يك سال

3 - معتمد (احمد پسر متوکل) که مدت خلافتش 23 سال طول کشید و همزمانی امامت حضرت عسکری با او 4 سال طول کشید.

آن حضرت در برابر هر سه نفر کاملاً ایستادگی کرد و شکنجه ها و زندان های مختلف را تحمل کرد، اما هیچ يك را تأیید نکرد.

آنان بارها تصمیم به قتل حضرت گرفتند، حتی معتزّ به مأمور خود سعید حاجب دستور داد که امام عسکری را به سوی کوفه ببرد سپس در میان راه، در جای خلوتی گردنش را بزند، لکن وی موفق به کشتن حضرت نشد.

ص: 225

امام عسکری علیه السلام در باره ی هر سه خلیفه، نفرین کرد که خداوند عمر هر سه را کوتاه کند. از این رو، همگی با ذلت به هلاکت رسیدند. شایان گفتن است که امام عسکری علیه السلام از دوران خردسالی همراه پدرش در سامرا بود، 22 سال در حیات پدرش و 6 سال بعد از آن زندگی کرد. (1)

عظمت امام عسکری علیه السلام

احمد بن عبیدالله بن خاقان پس از آن که احترام و تکریم زیادی از پدرش نسبت به امام علیه السلام مشاهده کرد، از پدرش پرسید: این شخص کیست که این اندازه او را تکریم کردی؟

گفت: او حسن بن علی است، اگر خلافت از بنی عباس بیرون رود، کسی جز او شایسته ی امامت نیست، زیرا دارای فضایل و کمالاتی فراوان است.

احمد می گوید: من از قُضات، نویسندگان، ارتشیان، بنی هاشم و...

درباره ی امام علیه السلام سؤال می کردم و همه او را در نهایت بزرگی و عظمت و کمال علمی و عملی می ستودند؛ «فَعَظُمَ قَدْرُهُ عِنْدِي، اذ لم أزلُهُ وليّاً و لا عدوّاً و هو يحسن القولَ فيه و الثناءَ عليه»؛ از آن پس ارزش و مقام او در نظر من بزرگ شد. زیرا هیچ دوست و دشمنی نبود، مگر این که از آن حضرت به نیکی یاد می کرد و او را تمجید و تعریف می کرد. (2)

ص: 226

1- . أنوارالبهيّة، ص 490؛ بحار، ج 50، ص 236

2- . كشف الغمّة، ج 3، ص 280

احترام به سادات

یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام به نام «حسین بن ساکن» در قم مبتلا به شراب خواری بود. روزی برای حاجتی نزد احمد بن اسحاق، وکیل اوقاف در شهر قم، رفت، ولی احمد او را راه نداد و با غم و اندوه برگشت.

در همان سال احمد بن اسحاق به حج رفت و در میان راه به سامرا رسید. اجازه خواست تا خدمت امام عسکری علیه السلام برسد، ولی امام به او اجازه نداد.

احمد بسیار گریه کرد تا امام اجازه داد. همین که علت را جویا شد، امام فرمود: چرا تو پسر عموی ما را راه ندادی؟

گفت: به خدا قسم! او را رد نکردم مگر به سبب گناه او حضرت فرمود:

راست می گویی، اما چاره ای نیست جز آن که به سادات احترام بگذاری.

احمد بن موسی به قم برگشت و مردم به دیدن او آمدند، حسین بن ساکن نیز همراه آنان بود. تا چشم احمد بن اسحاق به او افتاد، او را در آغوش گرفت و او را بسیار احترام کرد. حسین از او پرسید: چرا روش تو درباره ی من عوض شده است؟

احمد بن اسحاق داستان دیدارش با امام عسکری علیه السلام را بیان کرد، از این رو، حسین نیز توبه کرد و از گناه خود دست برداشت. [\(1\)](#)

ص: 227

عبدالله بن خاقان به پسرش گفت: اگر خلافت بنی عباس سقوط کند، در میان بنی هاشم شخصی از امام عسکری برای خلافت شایسته تر نیست، به سبب فضل و بزرگواری و پاکدامنی و روزه و نماز و اخلاق و حلم و بردباری که از وی مشاهده می شود.

محمد بن اسماعیل می گوید: امام عسکری در زندان روز را روزه می گرفت(1) و شب را به عبادت می پرداخت و به هیچ کاری جز عبادت خدا نمی پرداخت.(2)

عباسی ها بر صالح بن وصیف، زندانبان امام، وارد شدند و گفتند: مبادا به امام ترحم کنی. صالح گفت: من دو نفر از بدترین افراد را مأمور او کرده ام، ولی آنان نیز در عبادت و نماز و روزه به درجه ی بالایی رسیده اند وقتی از آنان پرسیدم که چرا شما تحویل یافته اید؟

آنان گفتند: ما درباره ی کسی که تمام اوقات خود را به عبادت می گذرانند، چه بگوییم؟ وقتی به ما نگاه می کند، لرزه سرتاپای ما را فرا می گیرد و کنترل خود را از دست می دهیم. وقتی عباسیان این سخنان را شنیدند، سرافکنده شده و از تقاضای خود دست برداشتند.(3)

ص: 228

1- . مناقب، ج 4، ص 423

2- . اعیان الشیعة، ج 2، ص 41

3- . اعیان الشیعة، ج 2، ص 41

الف: جعفر بن شریف جرجانی می گوید: در سامرا خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و با من مقداری پول بود که شیعیان داده بودند تا به امام برسانم.

پیش از آن که سخن بگویم، امام علیه السلام به من فرمود: پول ها را به خادم ما، مبارک بده. عرض کردم شیعیان شما در جرجان سلام می رسانند.

حضرت فرمود: از امروز تا 170 روز دیگر برمی گردی به جرجان و روز ورود تو سوم ربیع الثانی است. در آن روز به مردم اعلام کن که من در پایان همان روز به جرجان خواهم آمد، و برای تو فرزند پسری متولد شده، او را «صلت» نام بگذار و او از اولیای ما خواهد بود.

گفتم: یا بن رسول الله! ابراهیم بن اسماعیل از شیعیان است و بسیار احسان می کند، گاهی در سال بیش از صد هزار درهم انفاق می کند.

حضرت فرمود: خدا به او جزای خیر دهد، سلام مرا به او برسان و به او بگو: برای تو فرزندی به دنیا می آید، او را «احمد» نام بگذار.

راوی می گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و حج گزاردم و بعد از 170 روز به جرجان رسیدم، دقیقاً همان روزی که امام علیه السلام فرموده بود.

چون دوستانم به دیدنم آمدند، داستان تشریف فرمایی امام علیه السلام را گفتم.

شیعیان پس از نماز ظهر و عصر در منزل من اجتماع کردند و سؤالات خود را آماده کردند.

ناگاه امام علیه السلام وارد شد. شخصی به نام نصر بن جابر خدمت حضرت رسید و گفت: فرزندم کور شده است. حضرت دست مبارك را روی چشم او گذاشتند همانجا شفا یافت. پس از آن امام علیه السلام حوائج همگان را برآورد و همان روز به سامرا برگشت، با این که نماز ظهر و عصر را در سامرا خوانده بود. (1)

ب: مرحوم کلینی روایت می کند از ابن کردی از محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: امر معاش بر ما تنگ شد، پدرم به من گفت: نزد امام عسکری برویم. زیرا نقل شده که آن امام خیلی سخاوتمند است.

گفتم او را دیده ای؟ گفت: نه. وقتی به منزل حضرت رفتیم، پدرم در میان راه گفت: ما نیاز مندیم و مناسب است که امام 500 درهم به ما بدهد، 200 درهم خرج لباس کنیم و 200 درهم آن را برای ادای دین خود در نظر بگیریم و 100 درهم دیگر را برای مخارج خود مصرف کنیم. من نیز در دل خود گفتم: ای کاش امام 300 درهم به من بدهد، 100 درهم برای لباس و 100 درهم برای تهیه ی مرکب سواری و 100 درهم آن را خرجی روزانه قرار دهم.

وقتی خدمت امام مشرف شدیم، حضرت به پدرم گفت: چرا تا به حال اینجا نیامدی؟ پدرم گفت: خجالت می کشیدیم.

وقتی از محضر امام مرخص شدیم، غلام حضرت آمد و کیسه ی پولی

ص: 230

به پدرم داد که 800 درهم در آن بود و آنچه را من و پدرم در راه با همدیگر گفت و گو کرده بودیم، از قول امام علیه السلام بیان کرد که فلان مبلغ برای فلان کار باشد.

ابن کردی می گوید: وقتی آنان این معجزه ی امام علیه السلام را دیدند، به ایشان گفتم: آیا به امامت او معتقد شدید؟ گفتند: نه، ما هنوز به مذهب واقفیه باقی هستیم؛ «هذا أمر قد جرینا علیه»⁽¹⁾.

ج: محمد بن حسن بن میمون می گوید: نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و از تهیدستی و فقر شکایت کردم. سپس با خودم گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده است: «الفقرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ غَيْرِنَا وَالْقَتْلُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَعَ عَدُوِّنَا»؛ یعنی فقر با ما بهتر از ثروت با دیگران و شهادت با ما بهتر از زندگی با دیگران است.

حضرت پاسخ نامه را چنین نوشتند: «انَّ اللهَ يَخْصُّ أَوْلِيَاءَنَا، إِذَا تَكَاثَرَتْ ذُنُوبُهُمْ بِالْفَقْرِ وَقَدْ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ مِنْهُمْ كَمَا حَدَّثْتِكَ نَفْسُكَ، الْفَقْرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ عَدُوِّنَا وَنَحْنُ كَهْفٌ لِمَنْ اِلْتَجَا إِلَيْنَا وَنُورٌ لِمَنْ اسْتَبَصَّرَ رَبَّنَا وَعَصْمَةٌ لِمَنْ اسْتَعَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّانِمِ الْأَعْلَى وَمَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَالِيَ النَّارِ»⁽²⁾.

خداوند دوستان خودش را به هنگام ارتکاب گناه، به فقر مبتلا می سازد و از بسیاری از گناهان آنان می گذرد؛ همان گونه که تو در دل خود گفتی، فقر با ما بهتر از ثروت با دشمنان ما است و ما پناهگاه کسی هستیم که به ما

ص: 231

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 283

2- . بحار، ج 50، ص 299؛ کشف الغمّة، ج 3، ص 300

پناهنده شود و نور کسی هستیم که به ما بصیرت پیدا کند و نگهدار کسی هستیم که به ما اعتصام بجوید. هر کس ما را دوست بدارد، در مقام بالا قرار می گیرد و هر آن که از ما منحرف شود، سرنوشت او جهنم خواهد بود.

د: ابوهاشم جعفری می گوید: روزی به خدمت حضرت رسیدم و می خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم؛ اما فراموش کردم. چون برخاستم، امام علیه السلام انگشتری به من داد و فرمود: نقره ای می خواستی، ما انگشتر دادیم. نگین و اجرت ساختن آن را سودی کردی، ای ابوهاشم! گوارایت باد.

گفتم: سرور من گواهی می دهم که تو ولی خدا و امام من هستی، اطاعت شما را جزو دین خود می دانم. حضرت فرمود: ای ابوهاشم! خدا تو را پیامرزد. (1)

تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

آنچه اکنون از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام موجود است، تفسیر سوره ی فاتحه و قسمتی از سوره ی بقره است.

در انتساب این تفسیر به آن حضرت دانشمندان اختلاف دارند. زیرا برخی از روایات آن مشکوک به نظر می رسد.

مرحوم حاج میرزا حسین نوری، مؤلف مستدرک الوسائل، آن را معتبر

ص: 232

می‌داند. یکی از دلایل او این است که بسیاری از علما مانند شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه»، مرحوم مجلسی قدس سره در «بحار»، شیخ حرّ عاملی در «وسائل» و ابن شهر آشوب در «مناقب» آن را جزء مصادر خود قرار داده‌اند.

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی نیز این تفسیر را معتبر می‌داند، با این تفاوت که می‌گوید: در حقیقت دو تفسیر بوده یکی تفسیر امام هادی علیه السلام که 12 جلد آن نابود شده است و دیگری تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، بر خلاف محدّث نوری که گمان کرده یک تفسیر است.

این تفسیر معتبر باشد یا نه، روایات معتبری نیز در آن وجود دارد. از جمله روایتی که مربوط به شرایط فقیه و مرجع تقلید است؛ «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَدِّدوه و ذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لاجمعيهم»

هرفقیهی که نفس خود را از هوی و هوس نگه دارد و دین خویش را حفظ کند و اطاعت فرمان خداوند را بنماید عوام مردم باید از او تقلید کنند (البته این چنین شرایطی مخالفت با هوی و هوس و حفظ دین و اطاعت الهی) در برخی از فقهاء یافت می‌شود. (1)

شاگردان و اصحاب امام عسکری علیه السلام

شیخ طوسی شاگردان امام عسکری علیه السلام را حدود 100 نفر ذکر کرده است.

ص: 233

علامه ی قزوینی 263 نفر از اصحاب و شاگردان امام عسکری علیه السلام را با شرح کوتاهی از هر يك بیان کرده است در اینجا به نام چند نفر از شاگردان برجسته آن امام بزرگوار اشاره می کنیم:

1 - احمد بن اسحق قمی 8 - حسین بن روح نوبختی.

2 - ابوهاشم جعفری 9 - اسحق بن ربیع کوفی

3 - قاسم جعفری 10 - عبدالله بن جعفر حمیری

4 - ابو عمر 11 - داود بن ابی یزید نیشابوری

5 - عثمان بن سعید عمری 12 - اسحق بن اسماعیل نیشابوری

6 - علی بن جعفر 13 - فضل بن شاذان

7 - محمد بن حسن صفار

سخنان امام عسکری علیه السلام

1 - «ان الوصول الى الله عزّ وجلّ سفرٌ لا يدرك الا بامطاء اللّيل»⁽¹⁾؛ رسیدن به خدا مستلزم سفری است که میسر نمی شود، مگر برای کسی که شب را مرکب خود قرار دهد، یعنی نماز شب و مناجات شبانه داشته باشد.

2 - «من رضی بیدون الشرف من المجلس، لم یزل الله و ملائکته یصلون علیه حتی یقوم من المجلس»⁽²⁾؛ کسی که به جاهای پایین مجلس راضی باشد، خداوند و فرشتگان همواره بر او درود می فرستند تا از آنجا برخیزد.

ص: 234

1- . بحار، ج 78، ص 380

2- . تحف العقول، ص 486

3 - «الاشراك في الناس أخفى من ديبِ التَّمَلُّ على المسحِ الأسودِ في اللَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ»⁽¹⁾؛ شرك در میان مردم از حرکت مورچه برجاده های سیاه در شبی تاریک، پنهان تر است.

4 - «أورع الناس من وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ ، أَعْبَدَ النَّاسَ مِنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ ، أَزْهَدَ النَّاسَ مِنْ تَرَكَ الْحَرَامَ ، أَشَدَّ النَّاسَ اجْتِهَاداً مِنْ تَرَكَ الذَّنُوبِ»⁽²⁾؛ پرهیزکارترین مردم آن است که از در افتادن به شبهه ها اجتناب ورزد، عابدترین شخص کسی است که واجبات خود را انجام دهد زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند، کوشاترین فرد کسی است که گناهان را ترک کند.

5 - «ليست العبادة كثرة الصَّيامِ و الصَّلَاةِ ، و انَّمَا العبادةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ»⁽³⁾؛ عبادت به نماز و روزه ی فراوان نیست، بلکه عبادت به اندیشیدن بسیار است.

6 - «ليس من الأدب اظهارُ الفرح عند المَحْزُونِ»⁽⁴⁾؛ شادمانی کردن نزد شخص غمناک، بی ادبی است.

7 - «لا تُكْرَمَ الرَّجُلَ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ»⁽⁵⁾؛ هیچ انسانی را به آن چیزی که بر او سخت است، اکرام مکن.

8 - «قلب الأحمق في فَمِهِ و فَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ»⁽⁶⁾؛ دل انسان احمق در زبان او، و زبان شخص حکیم در دل اوست.

ص: 235

1- . تحف العقول، ص 487

2- . تحف العقول، ص 489

3- . بحار، ج 78، ص 373

4- . تحف العقول، ص 489

5- . بحار، ج 78، ص 374

6- . تحف العقول، ص 488

9 - «لا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مُضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ» (1)؛ روزی ضمانت شده ی الهی تو را از وظیفه ی واجب باز ندارد.

10 - «لا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ وَ لا تُمَارِحُ فَيُجْتَرَى عَلَيْكَ» (2)؛ جدال مکن. چون قدر و منزلت تو را نابود می سازد و شوخی مکن. زیرا دیگران بر تو جرأت پیدا می کنند.

خفقان شدید در زمان امام عسکری علیه السلام

ابو هاشم جعفری می گوید: امام عسکری علیه السلام مرا خواست و چوبی به من داد و فرمود: این چوب را به عثمان بن سعید بده. من آن را گرفتم و حرکت کردم. در مسیر، سقایی با قاطرش عبور می کرد. استر مقابل من قرار گرفت. سقا گفت: آن را از خود دور کن. من با همان چوب آن را از خود راندم؛ ناگاه چوب شکست، در میان آن نامه هایی وجود داشت، شتابان آن، را جمع و پنهانشان کردم، ولی آن سقا همچنان به من ناسزا می گفت.

آنگاه که خدمت امام علیه السلام رسیدم خادم، حضرت از قول ایشان گفت:

چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی! به امام علیه السلام عرض کردم: نمی دانستم که در میان چوب چه چیزی وجود دارد.

حضرت فرمود: چرا کاری کردی که نیاز به عذرخواهی پیدا کنی! هرگاه دیدی کسی به ما ناسزا می گوید، از آنجا عبور کن و از پاسخ دادن به او بگذر و خودت را معرفی نکن. زیرا ما در سرزمین شوم زندگی می کنیم.

بدان که اخبار تو به ما می رسد در راز پوشی جدیت کن. (3)

ص: 236

1- . بحار، ج 78، ص 374

2- . بحار، ج 78، ص 486

3- . بحار، ج 50، ص 285

قیام علویان در عصر امام عسکری علیه السلام

در زمان امام عسکری علیه السلام علویان بسیاری ضدّ رژیم ستمگر عباسیان قیام کردند، مانند قیام حسین بن محمد بن حمزه و علی بن زید بن حسین در کوفه و احمد بن محمد بن عبدالله در مصر و چند نفر دیگر که در زندان های عباسیان کشته شدند.

نام چند نفر از علویانی که در آن زمان به شهادت رسیدند، بدین شرح است:

- 1 - حسن بن محمد عقیقی از نوادگان امام حسین علیه السلام.
- 2 - حسین بن اسماعیل از نوادگان جعفر طیار.
- 3 - احمد بن محمد.
- 4 - علی بن موسی.
- 5 - محمد بن حسین از نوادگان امام حسن علیه السلام.
- 6 - علی بن موسی، نوه ی امام کاظم علیه السلام.
- 7 - ابراهیم بن موسی.
- 8 - عبدالله بن محمد.
- 9 - محمد بن حسین.
- 10 - موسی بن موسی از نوادگان امام حسن علیه السلام.
- 11 - محمد بن احمد از نوادگان زید بن امام سجاد علیه السلام (1).

ص: 237

الف: اسماعیل بن محمد می گوید: سر راه امام عسکری علیه السلام نشستیم، وقتی که از پیش من عبور کرد نزدیک وی رفتم و نیاز خود را مطرح ساختم و کمک خواستم و گفتم: به خدا قسم! یک درهم بیشتر ندارم، صبحانه و شام نیز ندارم.

حضرت فرمود: به نام خدا سوگند دروغ می خوری، تو 200 دینار زیر خاک پنهان کرده ای. یادآوری این سخن به جهت امساک از انفاق به تو نیست. سپس به غلام خود فرمود: هر چه همراه داری، به او بده. غلام نیز 100 دینار به وی داد.

سپس امام علیه السلام به من فرمود: این را بدان که هرگاه به دینارها احتیاج پیدا کردی، از دستیابی به آن ها محروم خواهی شد.

اسماعیل می گوید: همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، رخ داد. زیرا آن مبلغ را برای آینده ی خود پس انداز کرده بودم. پس از مدتی نیاز شدیدی به آن پیدا کردم، رفتم تا از زیر خاک بردارم، دریافتم که پسرم اطلاع پیدا کرده و پول ها را از آنجا برداشته و فرار کرده است. (1)

ص: 238

ب: محمد بن احمد سروری می گوید: توسط ابوهاشم نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و فقر و ناداری خودم را به آگاهی حضرت رساندم.

حضرت پاسخ داد: مژده باد بر تو! خداوند تو را ثروتمند کرد. پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و 100 هزار درهم از او به جا مانده و به سبب نداشتن ورثه، همه ی آن به تو ارث می رسد؛ «فأشکر الله و عليك بالاعتصام، و اياك و الاسراف، فإنه من فعل الشَّيْطَانة»؛ شکر گزار خدا باش و بر تو باد به میانه روی و حتماً از اسراف دوری کن زیرا اسراف از کارهای شیطانی است.

همان روزی که ابوهاشم این نامه را به من داد. خبر مرگ پسر عمویم به من رسید و پیام آور حواله هایی از شهر حرّان به همان مبلغ صد هزار درهم به من رسانید و به طور کلی از فقر و تهیدستی نجات یافتم. (1)

سخن گفتن به زبان های مختلف

نصیر خادم می گوید: چندین مرتبه شنیدم که امام علیه السلام با غلامان ترك و رومی و غیر آن به زبان خودشان سخن می گفت. من تعجب کردم و با خودم گفتم: امام علیه السلام در مدینه متولد شده و تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش به جایی نرفته و کسی او را ندیده است، پس چگونه به زبان های مختلف سخن می گوید؟

در همین فکر بودم، ناگاه حضرت به من رو کرد و فرمود: خداوند حجت خود را در همه چیز بر سایر مردم امتیاز بخشیده و آگاهی به

ص: 239

زبان ها، شناخت نسب ها و حوادث آینده را به او عطا فرموده است. اگر چنین نبود، تفاوتی میان امام و حجت خدا و سایر مردم نبود؛ «ولولذلك، لم يكن بين الحجة و المحجوج فرق»⁽¹⁾

نجات یافتن ابوهاشم از زندان

ابوهاشم جعفری هنگامی که زندانی شد، مخفیانه نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشت و از وضع شکنجه در زندان به حضرت شکایت کرد.

حضرت در پاسخ او نوشتند: تو امروز آزاد می شوی و نماز ظهرت را منزل خودت می خوانی، همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، وی همان روز آزاد شده و نماز ظهرش را در منزل خواند.

ابوهاشم می گوید: پس از رهایی از زندان از نظر تأمین هزینه های زندگی در تنگنا بودم. از این رو تصمیم گرفتم که در ضمن نامه ای چند دینار از امام علیه السلام درخواست کنم؛ ولی شرم می کردم. طولی نکشید که امام علیه السلام صد دینار برایم فرستاد و برایم نوشته: هرگاه محتاج شدی، خجالت نکش و پروا مکن. از من بخواه که به خواست الهی به خواسته ات می رسی.⁽²⁾

استجاب دعا

محمد بن حسن می گوید: از امام عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشمهایم دعا کند. زیرا
يك چشمم كور

ص: 240

1- . كشف الغمة، ج 3، ص 287

2- . بحار، ج 50، ص 267

شده و چشم دیگرم شدیداً درد می کرد و در آستانه ی کوری بود.

حضرت در پاسخ نوشت: خداوند چشمت را برایت نگهدارد و همین دعای حضرت موجب شفای چشمم شد. آن حضرت در پایان نامه نوشته بود: «اجرك الله و أحسن ثوابك»؛ خداوند به تو اجر و پاداش نیکو دهد. من از این جمله ی امام ناراحت شدم. زیرا می دانستم که یکی از خویشاوندانم از دنیا رفته است که امام به من تسلیت می گوید.

پس از چند روز، خبر وفات پسرم را دریافت کردم و به راز تسلیت امام آگاهی یافتم. (1)

احسان به ابوهاشم جعفری

ابوهاشم جعفری می گوید: روزی همراه امام عسکری علیه السلام به صحرا رفتیم. ناگاه در مسیر به فکر قرض هایم افتادم که چگونه آن ها را پرداخت کنم. ناگهان امام علیه السلام به من متوجه شد و فرمود: خداوند ادا می کند.

سپس از روی زین خم شد و با تازیانه ی خود خطی بر زمین کشید، فرمود: ای ابوهاشم! پیاده شو و بردار و بپوشان. امثال کردم و قطعه ای طلا از روی زمین برداشتم. وقتی سوار شدم، پس از اندک زمانی با خودم گفتم، بسیار خوب است امام علیه السلام مخارج زمستان ما را نیز عطا فرماید.

ناگاه آن حضرت با تازیانه اش خطی بر زمین کشید و به من فرمود: پیاده شو و بردار و بپوشان. ناگاه قطعه ای نقره دیدم. وقتی از محضر امام

ص: 241

مرخص شدم، حساب کردم و دیدم به اندازه ی قرض و مخارج زمستان امام به من مرحمت کرده است. (1)

تحوّل روحی شکنجه گران امام عسکری علیه السلام

از طرف معتمد عباسی، امام عسکری علیه السلام را دستگیر و زندانی کردند.

رئیس زندان شخصی به نام «صالح بن وصیف» بود. چند نفر از وابستگان طاغوت به او سفارش کردند که به امام سخت بگیرد.

در پاسخ گفت: چه کنم؟ دو نفر از نانجیب ترین افراد را برگزیده و آن دو را مأمور شکنجه کردن حسن بن علی کردم؛ ولی آنان با مشاهده ی وضع معنوی و روحی و عبادت آن حضرت چنان دگرگون شدند که همواره به عبادت و نماز و روزه اشتغال دارند.

آن دو را خواستم و گفتم: شما چرا چنین شده اید؟ آیا از امام چیزی دیده اید؟

در پاسخ گفتند: چه می گویی درباره ی شخصی که روزها را روزه و شب ها را از آغاز تا پایان به عبادت مشغول است، نه سخن می گوید، نه به چیزی سرگرم می گردد. وقتی به چهره ی او نگاه می کنیم، رگ های ما به لرزه می افتاد و چنان منقلب می شدیم که توان کنترل نداشتیم. وقتی که وابستگان طاغوت چنین گزارش شنیدند، ناامید برگشتند. (2)

ص: 242

1- . بحار، ج 50، ص 259

2- . کشف الغمّة، ج 3، ص 290

شهادت امام حسن علیه السلام و سه نشانه ی امامت حضرت مهدی علیه السلام

أبوالادیان یکی از شیعیان خاصّ و نامه رسان امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: آن حضرت در بستر شهادت، مرا به حضور طلبید و چند نامه به من داد و فرمود: این نامه ها را به مداین ببر و به صاحبانش برسان و پس از پانزده روز مسافرت، وقتی به شهر سامرا بازگشتی، از خانه ی من صدای گریه و عزاداری می شنوی و جنازه ی مرا روی تخته ی غسل می نگری.

ابوالادیان گفت: ای آقای من! اگر چنین پیش آید، به چه کسی مراجعه کنم؟ حضرت فرمود: به کسی رجوع کن که دارای سه علامت باشد:

1 - پاسخ های نامه های مرا از تو مطالبه کند.

2 - کسی که بر جنازه ی من نماز می خواند.

3 - آن که از محتوا و اشیای داخل همیان خبر دهد، او قائم بعد از من است.

سپس شکوه امام علیه السلام مانع شد که سؤال بیشتری کنم. آن گاه به سوی مداین رفتم و نامه ها را به صاحبانشان دادم، و پاسخ های آن ها را گرفتم و پس از پانزده روز به سامرا بازگشتم، ناگاه همان گونه که فرموده بود، صدای گریه و عزا از خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم، به خانه ی آن حضرت آمدم، ناگاه دیدم جعفر کذاب (برادر آن حضرت) در کنار در خانه ایستاده و جمعی از شیعیان اطراف او را گرفته اند و به او تسلیت گفته و برای امامت پس از امام حسن عسکری علیه السلام مبارك باد می گویند.

ص: 243

سپس «عقید» (غلام امام حسن علیه السلام) آمد و به جعفر گفت: آی آقای من! جنازه ی برادرت کفن شد، برای نماز بیا، جعفر و شیعیان اطراف او وارد خانه شدند، من نیز همراه آن ها بودم و در برابر جنازه ی کفن شده ی امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفتیم.

جعفر پیش آمد تا نماز بخواند، همین که آماده ی تکبیر گفتن شد، کودکی که صورتی گندمگون و موی سرش به هم پیچیده و میان دندان هایش گشاده بود، پیش آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: «تَأَخَّرْ يَا عَمَّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي»؛ ای عموا! به عقب برگرد، من برای نماز خواندن بر جنازه ی پدرم سزاوارم.

جعفر به عقب بازگشت، در حالی که چهره اش تغییر کرده و غبار گونه شده بود. آن کودک جلو آمد و نماز خواند، سپس آن حضرت را در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السلام در شهر سامرا به خاک سپرد.

سپس آن کودک به من گفت: پاسخ های نامه ها را به من بده، آن ها را به آن کودک دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز و مطالبه ی نامه ها) اما نشانه ی سوم (خبر از محتوای همیان) باقی مانده بود.

سپس نزد جعفر کذاب رفتم و دیدم مضطرب است، شخصی به نام «حاجز و شاء» به جعفر گفت: «آن کودک چه کسی بود؟ (حاجز می خواست با این سؤال، جعفر را در حجّتش در مانده سازد.)

جعفر گفت: به خدا سوگند! هرگز آن کودک را ندیده ام و نشناخته ام.

أبوالادیان در ادامه ی سخنانش گفت: ما نشسته بودیم، ناگاه چند نفری

از قُم آمدند و جویای امام حسن عسکری علیه السلام بودند، دریافتند که آن حضرت از دنیا رفته است، پرسیدند: امام پس از او کیست؟ مردم با اشاره، جعفر را به آنان نشان دادند. ایشان بر جعفر سلام کردند و به او تسلیت و تهنیت گفتند و عرض کردند: همراه ما نامه ها و اموالی است، به ما بگو: نامه ها را چه کسی فرستاده و اموال چه مقدار است؟

در این هنگام خادم (از جانب امام عصر علیه السلام) بیرون آمد و گفت: نزد شما نامه هایی است از فلان شخص و فلان شخص (نام آن ها را به زبان آورد) و در نزد شما همیانی است که هزار دینار دارد، ده دینار آن طلاها روکش دارد.

قمی ها آن نامه ها و همیان را به آن خادم دادند و گفتند: امام همان شخصی است که تو را نزد ما فرستاده است. (به این ترتیب سومین نشانه نیز آشکار شد)(1).

حرم عسکریین علیهما السلام

اشاره

حضرت هادی علیه السلام را در منزلی که در شهر سامرا خریده بود، پس از شهادتش در همان منزل دفن کردند و بعد از حضرت هادی امام عسکری و حکیمه خاتون و نرجس خاتون، مادر امام زمان علیه السلام در کنار حضرت دفن گردیدند.

در روی مرقد مطهر حضرت عسکریین علیهما السلام صندوق نیست، بلکه ساختمانی از کاشی و گچ بنا شده است.

ص: 245

ضریح

ضریح مطهر که از فولاد ساخته شده، و از آثار دوره ی صفویه است که از سوی سلطان حسین صفوی در سال 1110 تقدیم شده است، تا زمان فتحعلی شاه قاجار که ضریحی از نقره ساخته شده و بر روی قبر نصب شده است.

حرم مطهر

روضه ی عسکرین علیهما السلام یکی از بزرگ ترین حرم های مشاهد مشرفه است و از چهار طرف چهار صَفّه ی بزرگ دارد. داخل روضه 12 * 12 متر غیر از صنفه هاست و هر صَفّه 6 متر در 4 متر است که به رواق می رود.

همه ی درهای حرم از نقره ساخته شده است؛ یکی در سال 1343 که حاجی سهم الملك واقعی و دیگری در سال 1344 و سومی در سال 1345 به وسیله زوار تقدیم شده است.

قبة و بارگاه

روی روضه ی منوره قبه و بارگاه بزرگی بنا شده که بسیار زیبا و بلند است و در زمان ناصرالدین شاه و به کمک او در سال 1285 تمام شده است. ارتفاع گنبد تقریباً 40 متر است که از درون به آینه و از بیرون به طلا زینت یافته است.

رواق

رواق حضرت عسکرین علیهما السلام حدود 20 * 20 متر می شود که دارای آینه کاری بسیار مجلل و زیبایی است.

ص: 246

صحن حضرت عسکرین چون دارای حجرات اطراف نیست، جز سمت جنوبی آن که دو حجره در دو طرف در ورودی صحن دارد، فضای آن از صحن نجف و کاظمین بزرگتر است از طول 18 غرفه و از عرض 16 غرفه با در ورودی که دارد طول آن حدود 65 * 55 متر است (1).

سرداب مطهر

در شهرهای عراق که هوا در تابستان گرم می شود، برای استراحت اهالی در هر خانه ای زیرزمینی تهیه می کنند که آن را سرداب می گویند و در آنجا زندگی می کنند. قبور منور امامین همامین در خانه ی مسکونی حضرت هادی علیه السلام واقع شده و صحن کنونی همان خانه ی حضرت است و سرداب مطهر نیز داخل در خانه بوده و مدت 17 سال محل عبادت و استراحت آن دو بزرگوار بوده است و در زمان غیبت جمعی از صلحا و بزرگان در آنجا به خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده اند.

محدث قمی در «هدیه الزائرین» می نویسد: این سرداب در کتب مزار جمله ای از متأخران معروف به سرداب است، گرچه بعضی گفته اند: امام زمان علیه السلام در کودکی داخل آن سرداب شده و مادرش نرجس خاتون ایستاده و به او نگاه می کرد تا از نظرش غائب شد. (2)

والحمد لله رب العالمین علی اتمامه

اللهم تقبل منّا انک انت السميع العليم

ص: 247

1- . مجموعه ی زندگانی چهارده معصوم، 1334

2- . تاریخچه ی شهر سامرا، ص 47

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

